



فهرستی از مراجع دینی شیعه

و

درآمدی منتقدانه ی مختصر بر روحانیت شیعه

نویسنده: امیر رضا عطری کرمانشاهی

فهرستی از مراجع دینی شیعه

و

درآمدی منتقدانه ی مختصر بر روحانیت شیعه

نویسنده: امیر رضا عطری کرمانشاهی



مشخصات کتاب:

سرشناسه: عطری، امیر رضا، ۱۳۷۵ ه.ش

عنوان و نام پدیدآور:

فهرستی از مراجع دینی شیعه و درآمدی منتقدانه ی مختصر بر روحانیت شیعه / امیر رضا عطری کرمانشاهی

ویرایش نخست، اردی بهشت ۱۳۹۷ ه.ش

مشخصات نشر: نشر ویرایش نخست این اثر که همین نسخه ی الکترونیکی آن (یعنی در اردی بهشت نود و هفت) می باشد، توسط مؤلف این اثر، به صورت رایگان و آزاد در اینترنت برای استفاده ی عموم قرار داده شده است.

دارای پاورقی و کتابنامه و بدون فهرست مطالب،

موضوع: مراجع دینی شیعه / تاریخچه ی مرجعیت و روحانیت شیعه / نقد روحانیت شیعه / نقد سیستم های آموزشی رایج

تایپ کردن، ویراستاری، طرح جلد، زیباسازی و کلیه ی امور مربوط به کتاب نیز توسط خود نویسنده صورت گرفته است.

طرح جلد این کتاب، تصویر یکی از نما های معماری مسجد نصیرالملک شیراز است.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به:

دُخت گرانقدر حضرت زهراء سلام الله عليها،

سیدتی و مولاتی

حضرت معصومه سلام الله عليها،

عالمه ی آل محمد و کریمه ی اهل بیت، که هیچگاه در حریمش بر

روی همچو منی بسته نبود ...

تذکره:

یک) قبل از مطالعه ی فهرست، حتماً ((پیش درآمد)) خوانده شود، تا ابهامات و سوء تفاهم های احتمالی شما نسبت به فهرست، برطرف شود.

دو) بهره برداری از متن و مطالب این کتاب، با ذکر نام اثر و نویسنده اش مُجاز است، در غیر این صورت، نویسنده ی این اثر، شرعاً و قانوناً راضی نیست.

سه) هر گونه استفاده ی اقتصادی-تجارتی و چاپی-انتشاراتی نسبت به این اثر و یا دخل و تصرف های علمی و مادی در آن، فقط با هماهنگی و اجازه ی نویسنده ی آن جایز می باشد، در غیر این صورت، نویسنده ی این اثر، شرعاً و قانوناً راضی نیست.

۱- اگر زیر هر کدام از ستون ها اطلاعات مشخص و محدودی را ذکر کرده ام، به این معنا نیست که همان است و جز آن نیست! بلکه بنده در آن بخش فقط اطلاعات عمده را ذکر کرده ام، به این معنا که مثلاً: اگر زیر ستون های شهر تحصیل و شهر فعالیت و حضور برای محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، به ترتیب شهرهای سمرقند - قم - بغداد - کوفه و کوفه - سمرقند را نوشته ام، نه به این معنا که آن دو مرحله از زندگی اش را فقط و فقط در آن شهر ها سپری کرده است و لاغیر! بلکه این فقط یک توضیح کلی و عمده است که محوری ترین و اصلی ترین محل یا محل های استقرارش در این دو مرحله، آن شهرها بوده اند.

۲- اطلاعاتی را که یقین به صحتشان داشته ام و یا احتمال بسیار زیاد می داده ام که نزدیک به صحت باشند، بدون نشانه و توضیح اضافه ای، فقط صریحاً ذکر کرده ام، ولی اطلاعاتی را که زیر پنجاه درصد احتمال می داده ام که صحیح باشند یا این که برایش احتمالات دیگری هم می رفته، آن قسمت را همراه با احتمالاتِ دیگرش یا با توضیح بسیار مختصری درباره اش، تکمیل کرده ام. آن دسته از اطلاعاتی را نیز که برای بنده واقعاً مبهم و مجهول بوده، با آوردن علامت سؤال یا توضیحی مبنی بر مجهول بودنش، ذکر کرده ام.

۳- از شروع فهرست تا ((سید محمدعلی طباطبائی حسنی کاظمی)) مراجع فوت شده هستند. از ((لطف الله صافی گلپایگانی)) تا آخر، مراجع زنده هستند. آخرین ردیف نیز به ((سید موسی صدر)) تعلق دارد که در حال حاضر به علت عدم اطلاع دقیق بر زنده بودن یا شهادتش، او را در ردیفی جداگانه قرار دادم و تاریخ تولدش هم به هجری شمسی است. برخی از موارد هم که برخی از مراجع سال درگذشتشان یا سال ولادتشان، در یک سال بوده ولی ماه و روزش را ندانستم، بنا به احتمالاتِ شخصی خودم، ترتیب بندی شان کردم.

۴- قسمت هایی که در نوشتن اسم افراد از (...) استفاده کرده ام، به این دلیل بوده که ذکر نام تک تک سلسله ی پدران آن شخص، موجب طولانی شدن کلام می شده، لذا به یک باره نامش را به یکی از اجدادش رساندم.

۵- اگر در جایی نام کلی یک منطقه ذکر شده، به این دلیل بوده که یا آن منطقه ی دقیق مورد نظرش، مشخص نبوده و یا این که چند منطقه در آن، محتمل بوده که ذکر تک تک آن مناطق، کلام را طولانی می کرده.

۶- قسمت هایی که از ((احتمالاً)) استفاده کرده ام، احتمال قوی است و جاهایی که از ((شاید)) استفاده کرده ام، احتمال ضعیف است.

الف) ((-)) در فهرست، به معنای ((و)) می باشد. در کل کتاب، به علت این فونتی که انتخاب کردم، **تاءِ تأنیث** این چنین به صورت ناقص نمایش داده می شود: مثلاً: **سیده و آمنه**. مواردی نیز که کلمه یا کلماتی را داخل (()) قرار داده ام یا زیرشان خط کشیده ام، به خاطر برجسته تر کردنشان در ذهن شما خواننده ی محترم بوده که در روند مطالعه ی کتاب، از استحکام و انسجام فکری بیشتری برخوردار بشوید.

ب) برای هرچه سبک تر شدن متن و رعایت اختصار، ۱) القابِ نسبی همچون: ((سید))، ((امیر، میر، میرزا)) و ((شریف)) و القاب علمی همچون: ((شیخ))، ((ملا)) و غیره را فقط برای خودِ آن شخصِ موردِ بحث ذکر کرده ام، نه پدرانش. ۲) بنا به صلاح دید خودم و بدون نظم خاصی، اشخاصِ موردِ بحث را **گاهی با نام چند پدر و گاهی با نام یک پدر معرفی کرده ام. و گاهی نیز به علت کمبود اطلاعات یا رعایت اختصار، شخصِ موردِ بحث را **بدون ذکر نام پدر** معرفی کرده ام.**

ج) میرزا و میر، کلماتی عربی-فارسی هستند و **امیر**، کلمه ای عربی است، که در ایران، **استعمالشان** در فرهنگ های **تحصیلاتی قدیمی، مسئولیتی، سیاسی-سلطنتی، نظامی و ...، هر کدام معنای جداگانه ای دارد**، مثلاً: در فرهنگ تحصیلاتی قدیمی، به شخصِ باسوادی که ادیب، آموزگار و اهل علم نیز بود، میرزا می گفتند، در فرهنگ مسئولیتی، به کسی که ناظر بر کاری بود **میر** +مفعول می گفتند، مانند: **میرآب**، در فرهنگ سیاسی-سلطنتی، به بزرگان سیاسی و شاهزادگان، **میرزا** می گفتند، در فرهنگ ارتشی-نظامی، به برخی از بزرگانِشان، **امیر** می گویند و ... **ولی** اگر کلمات **امیر، میر و میرزا**، در فرهنگ مذهبی شیعی استعمال شوند، یک معنای خاص دارند که برای اطلاع از این معنا، به ردیف ((سید میرزا رفیعاً نائینی)) در فهرست مراجعه کنید.

د) اگر در بعضی از موارد، اطلاعات و عبارات، یکدست، هماهنگ و صحیح نیستند، آن ها را با قلم دقت و عفو خود اصلاح فرمایید، چون من این مجموعه را یک نفری انجام داده ام و در بعضی موارد امکان دارد به علت پیگیری مطالب در داده های انبوه، اشتباهاتی، نواقصی و نامیزانی هایی از طرف بنده رخ داده باشد. اگر همدیگر را درک کنیم و با هم صادق باشیم، خیر هایی در کار های مشارکتی هست که در کار های فردی نیست، خصوصاً در عصر حاضر. منتهی خودمحوری های بعضی شخصیت ها، جریان ها و دستگاه ها، بی یابوری ها، عدم حمایت ها، ناعدالتی ها و دیده نشدن ها باعث می شود که همچو منی، چنین کاری را که می بایست خیلی باشکوه، وسیع و مفصل انجام شود، در کنج تنهایی خویش انجام بدهم.

ه) من تمام سعی و تلاشم را کرده ام که با به کار گیری علائم سجاوندی، دستورات نگارشی، رنگ ها، خط کشی ها، فونت های زیبا و مواردی دیگر، شما خواننده ی گرامی، از لحاظ خواندن راحت و زود فهم این کتاب، به مشکل و ابهام بر نخورید منتهی احتمالاً گاهی این حساسیت به وسواس انجامیده و چه بسا با وجود این همه دقتِ بنده، ولی شما باز در متن از هر نظر اشتباهات و یا ناهماهنگی های کلمه ای، سجاوندی و نگارشی پیدا کنید، لذا از شما خواننده ی گرامی درخواست دارم

که اگر به چنین اشتباهات و ناهماهنگی هایی در کتاب بر خوردید، آن ها را با قلم دقت و عفو خود اصلاح فرمایید و بر بنده
خُرده مگیرید ... !

با تشکر ...

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ))

القرآن المجید، الحجرات، ۱

((ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا
شنوا و داناست))

- ترجمه ی حسین انصاریان -

کاش ثقلینی باشیم ... !

پیش در آمد:

یکی از جنبه های افتخار آمیز مذهب ما شیعیان دوازده امامی، وجود دانشمندان دینی بزرگوار فراوان، خصوصاً دانشمندان مشهور و معروف به ((مرجعیت دینی)) است؛ با این توضیح که از شروع غیبت کبرای امام زمان علیه السلام تا ظهور شریفش، **هیچکس** حق نیابت از آن حضرت را ندارد، چه رسد به این که کسی بخواهد خودش یا شخصی را ((نائب امام زمان)) هم معرفی کند! بحث ((مرجعیت دینی)) در عصر غیبت کبرای امام زمان علیه السلام نیز، کاملاً با بحث ((نیابت از امام زمان علیه السلام)) تفاوت دارد و این دو هیچ ربطی به همدیگر ندارند [که اینجا جای بحثش نیست].^۱

در مورد بحث ((حکومت اسلامی)) نیز باید بگویم که: این که حکومت یک منطقه، بر اساس قوانین اسلامی اداره شود، موضوعی است که به خواست و عمل مردم آن منطقه و حکومتشان بستگی دارد. این که مردم آن منطقه و حکومتشان، آیا درک صحیحی از اسلام و عمل به آن دارند یا نه نیز بحث دیگری است.

در ایام تحصیلات علوم انسانی ام در دبیرستان [در شهرم کرمانشاه] و در حین تحصیلات دانشگاهی ام در دانشگاه قم [در کارشناسی علوم قرآن و حدیث]، هنگامی که تحقیقات و گفتگو هایی برای شناخت علمای دینی مذهبم انجام می دادم و در توده های مردم و فضا های مذهبی، علمی و ارتباطی قرار می گرفتم، متوجه می شدم که متأسفانه **اکثریت مردم، محصلین و مدرسین علوم گوناگون**، هیچ شناخت دقیق، مفید و جامعی از اکثریت مراجع دینی شیعه در طول تاریخ تا به حال، ندارند و فقط برخی از آن ها را آن هم از افراد کنونی یا برخی از گذشتگان را آن هم فقط به مقتضای درسشان و با اطلاعاتی اندک، ناقص و غیر مفید می شناسند. از سویی دیگر دلم می خواست که منبعی وجود داشته باشد که نام اکثر مراجع دینی شیعه در آن باشد ولی نه تنها

^۱ برای فهم بحث نیابت از امام زمان علیه السلام، باید بحث ثواب اربعه ی امام زمان علیه السلام را از منابع علمی بدون جهت گیری سیاسی، پیگیری کنید.

چنین منبعی نبود بلکه حتی بسیاری از طلاب، مدرسین علوم اسلامی و روحانیون نیز، هیچ اطلاعات جامع و سودمندی در این باره نداشتند و فقط بزرگان و متخصصین علوم فقهی و تاریخی، با بسیاری از این افراد [نه همه شان و در همه ی مناطق!] یا صرفاً با همه ی مراجع کهن، آشنا بودند. به همین جهت تصمیم گرفتم تا آنجایی که مفید و در توانم باشد، در راه شناخت این افراد پژوهش کنم و نامشان را به شیوه ای خاص که در متن فهرست می بینید ثبت کنم.

توضیحی که در رابطه با عبارت ((مرجع دینی)) و تفاوتش با عبارت ((مرجع تقلید)) باید بدهم این است که: مرجع دینی نسبت به مرجع تقلید، پهنه ی استفاده ی گسترده تری دارد، به این معنا که چه بسا یک مرجع دینی، در مسائل فقهی و احکامی به طرز قابل ملاحظه ای مورد استفاده و پرسش قرار نگیرد ولی در مسائل دینی فراوان دیگری مورد استفاده قرار بگیرد و چه بسا یک مرجع تقلید، در مسائل دینی گوناگون به طرز قابل ملاحظه ای مورد استفاده و پرسش قرار نگیرد ولی در مسائل فقهی و احکامی به شکل وسیعی مورد استفاده قرار بگیرد. از معنا و دریچه ای دیگر نیز می توانیم به این شکل هم نگاه کنیم که هر مرجع تقلیدی، مرجع دینی هم هست [و لَو اندک مورد استفاده واقع شده باشد] ولی لزوم و ضرورتی وجود ندارد که هر مرجع دینی ای، حتماً مرجع تقلید هم باشد. اکثریت کسانی که در طول تاریخ تا به امروز بین شیعیان به مرجعیت شهرت داشته اند، هم مرجع دینی بوده اند و هم مرجع تقلید. اینجانب نیز سعی ام در گردآوری این فهرست بر این بوده که افرادی را ذکر کنم که هم از لحاظ عام (دینی) و هم از لحاظ خاص (فقهی) مورد رجوع فراوان مردم بوده اند و می باشند، اگرچه در یکی از این دو حالت نیز کمتر مورد استفاده واقع شده باشند، لذا نام کسانی را که در میان شیعیان، کلاً به ((مرجعیت)) شهرت داشته اند و دارند، در فهرست ذکر خواهم کرد.

بنده دشمنی ای با روحانیت ندارم اما لازم به ذکر است که طبق تحقیقات من، دستگاه های مصطلح به نام ((حوزه ی های علمیه)) که با شرایط، لباس، آداب، رسوم، امتیازات و تشریفات خاص و انحصاری، امروزه وجود دارند، مسلماً در صدر و طول تاریخ کهن اسلام و تشیع وجود نداشتند، یعنی می خواهم بگویم که: اصلاً چیزی به نام ((حوزوی بودن)) و ((روحانی بودن))، در

اسلام و تشیع و تاریخشان وجود نداشته است و مطرح نبوده است، چون این چنین مفهوم، موضوع، و دستگاهی [با این وضع]، از مبادی و مبانی اسلام اصیل (یعنی قرآن کریم، سنت معصومین و عقل سلیم) برداشت نمی شود و از **تاریخ و سیره** ی معصومین و یارانسان نیز این چنین دستگاه و سیستمی با این فرهنگ ویژه ی موجود، برداشت نمی شود، بلکه حلقه های درسی و پایگاه های علمی علوم اسلامی توسط برخی از ائمه ی اطهار علیهم السلام که فرصت آموزش دادن پیدا می کردند و حلقه های درسی و پایگاه های علمی علوم اسلامی توسط شاگردانشان و شاگردان چند نسل بعدشان، به شکلی بدون آداب، رسوم و مقررات خاص، برای طالبان و مشتاقان علم دین (به صورت عمومی)، در مکان هایی از قبیل: خانه ی شخصی، مجالس و محافل، مساجد و دیگر اماکن مقدس، فضاهای باز و سرا هایی سهل الوصول برای مردم، و برای شاگردان خاص (به صورت خصوصی)، در مکان هایی از قبیل: خانه، مجلس و محفل شخصی، برگزار و تشکیل می شده است.

دار العلم ها و مدرسه هایی هم که توسط بزرگانی همچون: عیاشی سمرقندی، سید رضی، شیخ طوسی و ... در زمان غیبت صغری و قرن های ابتدایی پس از اتمام غیبت صغری ایجاد شدند، تفاوت های اساسی و بنیادینی با سیستم حوزه های علمیه ی امروزه داشته اند و اصولاً نمی توان نام مصطلح حوزه ها و مدارس علمیه ی امروزی را بر آنها نهاد، نشان به آن نشان که اکثر آداب سازی ها و سنت تراشی هایی که امروز در سیستم حوزه های علمیه برای ((عالم دینی شدن)) یا به قول خودشان ((طلبه شدن)) و ((روحانی شدن)) اجراء می شود، در سیستم تحصیلات دینی آنان (یعنی ائمه، قدماء و حتی گاهی متأخرین) و آن زمان ها اصلاً موضوعیتی نداشته و مطرح نبوده است. من باب نمونه: اگر قدرتی داشتیم و می توانستیم که ابوعلی سینا، ابن نوح سیرافی، شاذان بن جبرئیل قمی و ... را زنده بکنیم و مثلاً از آنها بپرسیم که ای بزرگواران، به ما بگویید که مراسم عمامه گذاری تان را به دست کدام یک از آیت الله ها انجام دادید؟! [با این که می دانند عمامه چیست و خودشان دستار بر سر می بستند و معنای عبارت آیت الله را هم می فهمند ولی]

قطعاً با تعجب، از ما خواهند پرسید که: مراسم عمامه گذاری چه مراسمی است؟! و آیت الله یعنی چه؟! و الی آخر ...

آیا حقیقتاً در خودِ اسلام، شرط و نشانه ی ((عالم دینی)) بودن یک شخص، حوزوی بودن آن شخص است؟! یعنی واقعاً در اسلام، نمی شود که کسی حوزوی نباشد و عالم دینی و فقیه شود؟! اگر شما خواننده ی محترم، جوابتان به این دو سؤال، به ترتیب مثبت و منفی است، مطمئن باشید که دیدگاهی به دور از انصاف و جوانمردی ابراز کرده اید ... !

به راستی در خودِ اسلام، فقاہت در علوم اسلامی چه شاخصه هایی دارد و فقیه به چه کسی می گویند؟! آیا تعریفی که ما امروز از اجتهاد و مجتهد در علوم اسلامی داریم، دقیقاً با تعریفی که خودِ اسلام از این مفهوم ها دارد، یکسان و منطبق است؟! آیا راه و سیستمی که ما امروز برای کسب علوم اسلامی درست کرده ایم، دقیقاً منطبق بر همان راه و سیستمی است که خودِ اسلام برای کسب علوم اسلامی طراحی کرده است؟! آیا واقعاً سیستمِ تحصیلاتِ علوم اسلامی ما، مورد تأیید قرآن، سنت و عقل است یا این که خودساز و بدعت وار است [گرچه کاملاً با نیت خیر هم باشد]؟! اسلام به چه کسی عالم دینی می گوید؟! علم، متعلم و عالم، در قرآن، روایات و عقل، چگونه معرفی می شوند؟! و الی آخر پیگیری و جواب منصفانه با خودِ شما خواننده ی گرامی ... !

اگر افراد بزرگوار حوزوی به این سخن بنده ی حقیر به دیده ی گستاخی و اهانت نگاه نکنند، باید بگوییم که مدارس و حوزه های علمیه ای که ما امروز می بینیم، بیشتر شبیه به یک معبدِ کاهن پرور یا یک کلیسای کشیش پرور است تا یک محلِ درس و بحث و پژوهش! چرا؟! چون اسلام و دانش هایش نیامد که خود را از مردم جدا کند و همانند ارث یک شخص، در دست یک عده ی خاص با یک سیستم خاص برای یک سری مقاصد خاص و تشریفاتی! قرار بگیرد و آنها نیز دین را به نام خودشان و برای خودشان اختصاصی و انحصاری کنند و در آن، چهارچوب هایی بدعت آلود ((به اسم دین)) برای ((دین)) پایه گذاری کنند و به خوردِ فکرِ توده های مردم بدهند! بلکه دین برای مردم و برای متن زندگی آن ها آمد و کسی حق ندارد که دین را به هر مصلحت و علتی هم

که باشد، از متن زندگی مردم دور کند، بدعت به آن اضافه کند و ساختاری شبیه دیگر ادیان و مکاتب برای آن درست کند!

آری، اسلام عزیز، معبد و کاهن ندارد! اسلام اصیل، واتیکان و کشیش ندارد! اسلام حقیقی، مُغ، موبد، خاخام و صوفی ندارد! بلکه ((عالم دینی)) دارد؛ چرا؟! چون از فرهنگ کتاب دین یعنی قرآن و سنت صاحبان دین یعنی معصومین و رهنمود عقل سلیم، چنین سیستمی (یعنی دستگاه و سیستم روحانیت) برداشت نمی شود و حتی قرینه ای تاریخی هم برای شباهت وضع حوزه های علمیه [در کل جهان اسلام]، با فرهنگ علمی-درسی-تحصیلی معصومین و یارانشان وجود ندارد! از فرهنگ و تعالیم اسلام اصیل، چنین بر نمی آید که فقط شخصی می تواند ((عالم دین)) نام بگیرد که ((حوزوی)) باشد یا عمامه بر سر بگذارد! از فرهنگ اسلام اصیل و تعالیم همه ی انبیاء پیش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، چنین بر نمی آید که یک انسان برای آموختن آموزه های دینی و اسلامی و سپس عالم دینی شدن، باید حتماً در انحصار یک سیستم و آداب و رسوم خاص قرار بگیرد! من نمی خواهم با این حرف هایم سیستم ((دانشگاه)) را تأیید کنم، چون [همچون حوزه های علمیه،] سیستم دانشگاه ها نیز، شباهتی به فرهنگ علمی معصومین که هیچ، بلکه حتی شباهتی به یک سیستم درسی ((عقلانی)) هم ندارد.

یکی از نقد های عقلانی ای که به سیستم درسی حوزه های علمیه وارد است، این است که: با این که اصلی ترین متون اسلامی-شیعی قرآن و روایات هستند ولی در سیستم رسمی درسی حوزه های علمیه، هیچگاه علوم قرآن و علوم روایات جزء برنامه ی اصلی دروس حوزه های علمیه نبوده و نیست، بلکه ادبیات عرب، اصول فقه و فقه دروس اصلی شان است و گاهی هم گریزی به اخلاق و فلسفه می زنند [و دیگر هیچ!]، اما اخلاق و فلسفه هم چه اخلاق و فلسفه ای؟! اخلاقی که بیشتر از این که اسلامی باشد، آخوندی است، و فلسفه ای که بیشتر از آن که اسلامی باشد، یونانی است. استفاده از علوم قرآن و علوم روایات در حوزه های علمیه، فقط در جهت اصول فقه و فقه است و لا غیر! لذا چون نگاه همه جانبه ای به قرآن و روایات ندارند، در همین استفاده شان از قرآن و روایات در جهت اصول فقه و فقه، هر از گاهی به مشکل و بن بست برخورد می کنند ...! به غیر از ادبیات

عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، تمام فعالیت های علمی ای که علمای حوزوی شیعه درباره ی **علوم قرآن و علوم روایات** [و دانش های اسلامی دیگر و علوم دیگر] انجام داده اند و می دهند، خارج از برنامه ی رسمی درسی حوزه های علمیه بوده و می باشد، به عبارتی: به غیر از ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، تمام فعالیت های علمی ای که علمای حوزوی شیعه درباره ی **علوم قرآن و علوم روایات** [و دانش های اسلامی دیگر و علوم دیگر] انجام داده اند و می دهند، به صورت شخصی [یا در جایگاه و مراکزی دیگر] انجام داده اند و می دهند، نه به صورت یک برنامه ی رسمی در سیستم تحصیلی حوزه های علمیه! **حوزه های علمیه فقط چند سال است که به غیر از ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، به صورت رسمی فعالیت های علمی قرآنی و روایی** [و دانش های اسلامی دیگر و علوم دیگر] را به صورت یک برنامه ی درسی رسمی [در مقاطع تحصیلی گوناگونشان]، آغاز کرده اند ... !

در غیر عقلانی بودن سیستم دانشگاهی نیز همین چند مثال بس که مثلاً: این چه سیستمی است که در آن شخصی که حداقل هجده سال مطالعه ی روش مند درباره ی علوم قرآن، حدیث و تفسیر یا فلسفه یا ادبیات نداشته است و فرضاً رشته اش مهندسی مکانیک بوده است، می تواند برای ارشد و دکتری این رشته پذیرش شود و آخر سر هم ارشد و دکتری علوم قرآن، حدیث و تفسیر یا فلسفه یا ادبیات بگیرد؟! این چه سیستمی است که در آن، شخصی که حافظ کل قرآن باشد، می تواند مدرک کارشناسی علوم قرآن و حدیث بگیرد؟! این چه سیستمی است که در آن، هیچ برنامه ی جامع، کارآمد و کریمانه ای برای دانشجویان علوم اسلامی و علوم انسانی وجود ندارد؟! این چه سیستمی است که رشته های علوم اسلامی در آن، وجود دارند ولی اعتبار دینی ای برایشان در حکومت و جامعه و حتی در خود دانشگاه نیز قائل نیستند؟! مگر غیر از این است که در جامعه ی امروزی ما، فقط یک عالم **حوزوی** ملبس و معمّم می تواند رهبری دینی و زعامت مذهبی مردم را به دست بگیرد؟! مگر غیر از این است که [مثلاً] در جامعه ی امروزی ما، فقط یک عالم **حوزوی** می تواند به عضویت در خبرگان رهبری و فقهای شورای نگهبان در بیاید؟! مگر غیر از این است که در جامعه ی ما برای مردم اینطور جا انداخته اند که فقط یک شخص ((روحانی))،

عالم دین است؟! نشان به آن نشان که اگر یک پیرمرد عالم دینی غیر حوزوی و غیر معمم، درباره ی یک مسأله ی شرعی یا دینی اظهار نظر کند و یک طلبه ی جوان بیست ساله هم در همان باره اظهار نظر کند، همگان برای سخن آن طلبه ی جوان حجیت دینی قائل می شوند نه آن پیرمرد غیر روحانی! خب اگر اصالت دینی یک سخن، وابسته به حوزوی بودن و معمم بودن گوینده ی آن است، پس چرا رشته های اسلامی را وارد دانشگاه کردید؟! و همچنین اگر اصالت دینی یک سخن، وابسته به حوزوی بودن و معمم بودن گوینده ی آن است، این اصالت را با چه استدلال و استنادی از قرآن، سنت و عقل اثبات می کنید؟! و در این باره از کدام قرینه در تاریخ و سیره ی معصومین و یاران شان استفاده خواهید کرد؟! و هزار و یک نقد دیگر به سیستم دانشگاهی رایج در ایران و تمام دنیا ...! و هزار و یک نقد دیگر به سیستم حوزوی ...! به راستی کدام قسمت از سیستم حوزوی و دانشگاهی ما و یا به طریق اولی کدام قسمت از سیستم تحصیلی ما، شبیه به مکتب علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام است؟! آیا اصلاً در آموزش و پرورش ما، ((اسلام)) وجود دارد ...؟! و از این دست سؤالات چالشی دیگر، هزار و یک سؤال دیگر ...!

من نه سیستم حوزوی را اسلامی می دانم و نه سیستم دانشگاهی را! نه تنها این دو سیستم را اسلامی نمی دانم بلکه از نظر ((اسلام))، اساساً چنین تقسیم بندی ای (یعنی تقسیم سیستم درسی، به حوزه و دانشگاه) اصلاً اصالت ندارد! آموزش و پرورشمان نیز اسلامی نیست! پس باید سیستم درسی و مطالعاتی ای را ایجاد کنیم که با فرهنگ قرآن، معصومین و عقل جور در بیاید و در آن علم و دین از یکدیگر و از جامعه جدا نباشند و بدعت، استکبار و جباریت در آنها جاری نباشد [که البته چنین سیستمی جز در حکومت امام زمان علیه السلام ایجاد نخواهد شد، چون تا وقتی که در یک جامعه شهوت قدرت و محبوبیت، انفعال و بی دردی وجود و نفوذ دارد، اصلاح عمیق در هر چیزی غیر ممکن است]. [من شخصاً با دیدگاه و ایده ی خودم، یک سیستم تحصیلاتی و آموزشی طراحی کرده ام که به نظر خودم نسبتاً جامع و پویا است، که ان شاء الله اگر توفیقی داشتم، در یک کتاب دیگر یا در یک فرصت مناسب جداگانه، توضیحش خواهم داد.]

بنده با این سخنانم نمی خواهم بگویم که آموزش علوم دینی و اسلامی باید از بین برود، بلکه می خواهم بگویم: آموزش علوم دینی و اسلامی باید رکن و پایه ی همه ی آموزش ها قرار بگیرد و در دسترس همگان باشد. می خواهم بگویم: آموزش علوم دینی و اسلامی باید در متن تحصیلات، جاری باشد، اما نه به این معنا که مثلاً وسط درس معادله ی درجه سه ی ریاضی، شکیات نماز هم تدریس شود! بلکه منظورم این است که همه در معرض آموزش دین باید قرار بگیرند و همه باید مجتهد و فقیه شوند! این ها شعار نیست، بلکه این ها یک بخش از اهداف اسلام و تشیع است که همه به فقاہت دینی برسند، که همگان نگاه اصیل دینی به هستی داشته باشند، که همگان زندگی شان را آگاهانه بر محور دانش دینی پیش ببرند.

قبل از توضیح دادن مباحث بعدی و برای عدم ایجاد سوء برداشت در مباحث قبل و پیش رو، باید این نکات مهم را متذکر بشوم که: یک- من تشیع را مجرای اسلام حقیقی و اصیل می دانم، لذا دائم نامشان را در کنار یکدیگر آورده ام و می آورم. دو- چهاردهمین معصوم و دوازدهمین امام یعنی حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله فرجه، به جز در ماجرای پس از شهادت پدر بزرگوارش، هیچگاه حضور علنی و آشکارایی نداشته است، به این معنا که: بارداری مادر بزرگوارش به او، وضع حملش توسط مادر بزرگوارش، دوران نوزادی اش و دوران طفولیتش تا سن ۵ سالگی اش، امور و مراحل پنهان بوده اند که در هر کدام از این امور و مراحل، امام حسن عسکری علیه السلام فقط اشخاص مشخصی را که از مقربان خاص خود می دانست و صلاح می دید که در این باره ها مطلعشان کند، خبردار می کرد و یا اجازه می داد که آن دُرْدانه فرزند را ببینند [که برای اطلاع از جریان هر کدام از این مراحل، به منابع مربوطه مراجعه فرمایید] و سرانجام نیز حضرت حجت بن الحسن ارواحنا فداء در ماجرای پس از شهادت پدر بزرگوارش، به اراده ی خداوند متعال وارد غیبت صغری و سپس وارد غیبت کبری گردید که تا زمان ظهور شریفش، غیبت کبری ادامه دارد. لذا بنده هر جا در این کتاب که از حضور علنی چهارده معصوم سخن گفته ام، منظورم زندگی امام زمان عجل الله فرجه نیست. دیدارهایی هم که برخی از افراد با حضرت حجت علیه

السلام در دو دوره ی غیبت صغری و کبرایش داشته اند و دارند، به خاطر دلیلی و بنا به عنایت و صلاح دیدِ خودِ آن حضرت بوده و می باشد و به صورت غیر علنی انجام شده است و می شود.

چگونگی حضور امام زمان علیه السلام در **این چهار دوره**، چنین است: ۱- از آغاز ولادت مبارکش تا شروع غیبت صغرایش را که عرض کردم. ۲- ایشان در دوره ی غیبت صغری، برای حفظ جان مبارکش از شر دشمنان و حکومت وقت، پنهان بوده ولی نواب اربعه، نمایندگان ایشان بوده اند لذا همه ی کار های مربوط به نیابتشان از آن حضرت را با تقیه و پنهان کاری انجام می داده اند و شیعیان نیز به صورت مخفیانه و سّری، می توانستند از طریق این چهار نفر، با آن حضرت ارتباط های غیر مستقیم برقرار کنند، ارتباط های غیر مستقیمی به صورت های: **نوشتاری (نواب اربعه)**، درخواست ها و سؤال های مکتوب شیعیان از امام زمان علیه السلام را به دست آن حضرت می رساندند و نهایتاً نیز پاسخ های مکتوب ایشان به آن نامه ها را، به دست آن شیعیان می رساندند. به این نوشته ها توقیع می گفتند. گاهی این توقیعاتِ امام زمان علیه السلام، خطاب به شخص یا اشخاصی بود و گاهی هم خطاب عمومی بود که به وسیله ی برخی از شیعیان، نسخه برداری می شد)، **شنیداری** (گاهی، شخصی که درخواست و سؤالی از امام زمان علیه السلام داشت، نواب اربعه پاسخ امام زمان علیه السلام را، به طرف مقابل **به صورت شفاهی** می گفتند) و **به ندرت دیداری** (افراد معدودی، به واسطه ی نواب اربعه، توانستند به دیدار حضوری آن حضرت شرفیاب شوند. در این دوره اگر شخصی توانسته که بدون واسطه ی نواب اربعه، به دیدار آن حضرت مشرف شود، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری!). ۳- از شروع غیبت کبرایش تا ظهور شریفش، حضور دارد ولی حضوری ناشناس، گمنام، غیر علنی و بدون نماینده. این حضور ناشناس، گمنام و غیر علنی ایشان در این دوره که دوره ی طولانی ای هم می باشد، بنا به عللی است، از جمله: حفظ جان شریفش از شر دشمنان و حکومت ها، آزمایش شیعیان، مشخص شدن شیعیان خالص، ایجاد احساس نیاز فراگیر به وجود یک پیشوای معصوم و علل گوناگون دیگر [که برای مطالعه ی بیشتر در این باره به مباحث فلسفه ی غیبت امام زمان علیه السلام و فایده ی امام غایب، به منابع معتبر مراجعه بفرمایید]. ایشان در این دوره، هیچ

نماینده ای ندارد و شیعیان در این دوره باید به صورت معنوی با آن حضرت ارتباط برقرار کنند. در این دوره اگر شخصی توانسته به دیدار آن حضرت مشرف شود، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری! ۴- آن حضرت، از ظهور شریفش به بعد، در میان مردم حضور علنی و آشکارا خواهد داشت و به راحتی می توان به گونه های مختلف، با آن حضرت ارتباط برقرار نمود. اللهم اجعلنا من خیر أنصاره و أعوانه و شیعتہ. سه- اگر من از ((حضور)) معصومین سخن می گویم، منظورم ((حضور علنی آن بزرگواران در جامعه است))، نه به این معنا که آن حضرات حضورشان با درگذشتشان پایان پذیرد، بلکه شکی نیست که آن حضرات حتی اگر فوت هم کرده باشند اما ((وجود)) و ((حضور)) شان همیشه در دسترس انسان ها است و همه ی انسان ها می توانند با آن بزرگواران ارتباط معنوی برقرار کنند و واکنش این ارتباطشان را از جانب آن حضرات، درک نیز بکنند. ((حضور))، می تواند ((جسمانی)) باشد و ((غیر جسمانی)). ((وجود)) و ((حضور)) معصومین علیهم السلام، اشرف، ارفع و افضل از این است که بخواهیم آن حضرات را محدود به ((جهان ماده)) بدانیم. نه تنها معصومین بلکه وجود و حضور هر انسان دیگری نیز، محدود در ((جسم)) آتش نیست، بلکه ((جسم)) هر انسانی وسیله ای است که ((وجود)) و ((حضور)) آن انسان، با ((عالم ماده)) سنخیت واضح پیدا کند. پس چه بسا انسانی از طریق حضور غیر جسمانی، در ابعاد دیگری از جهان ماده حضور داشته باشد. وجود و حضور جسمانی فقط یک لایه از وجود و حضور است نه تمام وجود و حضور. پس کسی که ظاهراً فوت کرده است هم باز ((وجود)) و ((حضور)) دارد ولی این وجود و حضورش، در بعد جسمانی قابل درک نیست بلکه در ابعاد دیگر که فراتر از بعد جسمانی اند، قابل درک می باشد. به امر و اجازه ی خدای تعالی، وجود و حضور هیچ انسانی از بین نمی رود، دیگر چه رسد به این که این انسان، یک انسان معصوم هم باشد، که به طریق اولی ((وجود)) و ((حضور)) معصومین، نسبت به دیگر مخلوقات و انسان ها، آزاد تر و قوی تر است، چون آن حضرات بیشترین سنخیت را با ((حق)) دارند. خدای تعالی، صاحب ((حق))، ((وجود)) و ((حضور)) است و به امر او هر چیزی که بیشتر، با ((حق)) سنخیت ایجاد کند، قائم تر و پویا تر خواهد بود. در ماسوی الله، سنخیت مند ترین

((وجود)) ها نسبت به ((حق))، قرآن و محمد و آل محمد علیهم السلام اند. قرآن، روح حق است و محمد و آل محمد، روح قرآن اند. هر چه یک انسان، همه ی ابعاد وجودش را بیشتر تزکیه کند، دانش الهی را بیشتر دارا باشد و در زندگی اش به این دانش ((عمل)) کند، احاطه و قدرت وجودی و حضوری اش قوی تر، عالی تر و وسیع تر خواهد بود. به اراده ی خدای تعالی، عالی ترین وسیله ی تزکیه و دانش الهی، قرآن مجید است و روح قرآن، محمد و آل محمد علیهم السلام اند. به عبارتی دیگر: این بزرگواران، قرآن ناطق اند. لذا هیچ موجودی به اندازه ی محمد و آل محمد علیهم السلام، ((الهی)) نیست و نخواهد بود. به همین دلیل، هر موجودی که بخواهد به وجود و حضورش بیشتر ((ارتقاء)) ببخشد، باید رضایت و محبت محمد و آل محمد علیهم السلام را بیشتر و بیشتر به دست بیاورد. این نکته را نیز باید بیان کنم که: جسم محمد و آل محمد علیهم السلام حتی پس از فوت کردنشان نیز، نمی پوسد و از بین نمی رود و ما موظیم که به جسدشان و قبرشان و حتی به هر چیزی که به آن بزرگواران تعلق داشته و دارد، احترام بگذاریم. چهار - هر جا که از اصطلاحات ((شخص معصوم))، ((معصوم)) و ((معصومین)) استفاده کرده ام، منظورم معصومین به غیر از ((چهارده معصوم))، نبوده است، چون: ۱ - اشرف، اعلم و افضل تمام معصومین، چهارده معصوم اند (یعنی پیامبر خاتم، امیرالمؤمنین، حضرت زهراء، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن زکی عسکری و امام مهدی، سلام الله علیهم. ۲ - فضای بحث های من در این کتاب، بر مبنای فضای فکری جهان شیعه و برای جهان شیعه است.

در اسلام و تشیع، چه در دوره ی حضور پیامبر خاتم و یازده امام پس از ایشان صلوات الله علیهم و چه در دو دوره ی غیبت صغری و کبری امام زمان علیه السلام، اشخاص غیر معصومی حق سرپرستی امور دینی مردم را دارند که لیاقت دینی و علمی شان اثبات شده باشد، به این معنا که:

- ۱) در دوره ی حضور پیامبر خاتم و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام، آن حضرات، به شکل بی واسطه کسانی را به عنوان نمایندگان خود اعلام می کنند و اگر شرایط اقتضاء کرد، آن نمایندگان هم به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه های

گوناگون قرار می دهند؛ مثلاً: امیرالمؤمنین علیه السلام بی واسطه مالک اشتر رضوان الله علیه را به سرپرستی مصر گماشت و مالک اشتر نیز که واسطه ی ایشان با مردم آن منطقه بود، به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه های گوناگون مصر قرار داد. لازم به تذکر است که: منظورم از این نمایندگان، آن دسته از نمایندگان ((بی واسطه)) و ((با واسطه)) ی پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند که تا آخر عمرشان از خطِ پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام، منحرف نشدند و از دستورات آن بزرگواران اطاعت کردند، که این گونه افراد را می توان نمایندگان حقیقی آن حضرات دانست، نه منحرف شدگان و سرپیچی کنندگان!

۲) در دوره ی غیبت صغری امام زمان علیه السلام، **الف)** آن حضرت، بی واسطه نواب اربعه (یعنی عثمان بن سعید عمری اسدی، محمد بن عثمان عمری اسدی، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری) رضوان الله علیهم را به سرپرستی شیعیان گماشت و آن چهار نائب نیز که واسطه ی آن حضرت با شیعیان بودند، به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه های گوناگون قرار دادند. لازم به تذکر است که: منظورم از این نمایندگان، نواب اربعه به اضافه ی آن دسته از نمایندگان ((با واسطه)) ای هستند که تا آخر عمرشان از خطِ پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام، منحرف نشدند و از دستورات آن بزرگواران اطاعت کردند و نیابت نواب اربعه را نیز قبول داشتند و دستورات آنان را اطاعت کردند که پس از نواب اربعه، این گونه افراد را نیز می توان نمایندگان حقیقی آن حضرت دانست، نه منحرف شدگان و سرپیچی کنندگان! **ب)** عالمان بزرگواری نیز بوده اند که بدون این که ما در متون تاریخی و روایی نص مشخصی بر سفارش مرجعیتشان از طرف شخص معصوم ببینیم، اما در قبل از غیبت صغری و در غیبت صغری مورد رجوع شیعیان در مباحث دینی بوده اند، بدون آن که از هر نظر مانعی برای مرجعیت سزاوارشان باشد؛ از دیگر ویژگی های چنین عالمانی این است که: تا آخر عمر در خط پیامبر و امامان اهل بیت ماندند و دستورات آن بزرگواران را اطاعت کردند و اگر مرجعیتشان در غیبت صغری نیز واقع شده، در کنار ویژگی های قبل، این ویژگی را نیز داشته اند که: سفارتِ نواب اربعه را قبول داشتند و تابع و مطیع آنها بودند.

(۳) در دوره ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام، سرپرستی دینی شیعیان از مجالس علوم دینی و دارالعلم ها شروع شد و در حوزه های علمیه ادامه داده شد ولی در این مرحله نیز باید بحث لیاقت دینی و علمی را مجدداً مطرح کنیم چون در اسلام و تشیع، چه در دوره ی حضور علنی معصوم و چه در دوره ی غیبت معصوم، کسی حق سرپرستی امور دینی مردم را دارد که لیاقت دینی و علمی اش اثبات شده باشد، به این معنا که: (الف) برای دوره ی حضور پیامبر و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام و دوره ی غیبت صغرای امام زمان علیه السلام، بیان کردم که نقش آن حضرات درباره ی انتخاب نمایندگانشان در این دو دوره چگونه بوده است، (ب) ولی در دوره ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام که این شخص معصوم در غیبت تامه به سر می برد، دیگر نماینده ی خاص و عامی هم نخواهد داشت. چرا؟! چون آن حضرت در دوره ی غیبت کامل به سر می برد و تا زمان ظهور شریفش، حضور علنی ای همچون امامان معصوم قبل از خودش^۲ یا غیبت صغرای دیگری نخواهد داشت که بخواند به صورت رسمی نماینده ی خاص یا عام هم برای خودش تعیین کند. در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع نیز اصلاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد که آن حضرت بخواند مصادیق کلی و جزئی ای هم برایش تعیین کند. آن چیزی هم که درباره ی سرپرستی دینی مسلمانان در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع وجود دارد که البته شرحش هم محل تأمل است، بحث مرجعیت دینی است که اصلاً هیچ ربطی به ((نیابت از امام زمان علیه السلام)) ندارد، چون اولاً نیابت خاص از امام زمان، هم زمان با اتمام غیبت صغری، پایان یافت، ثانیاً در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع اصلاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد که حضرت حجت علیه السلام بخواند مصادیقی هم برایش تعیین کرده باشد.

در این باره، روحانی مشهور عربستانی، شیخ علی دهنین، از آیت الله میرزا جواد تبریزی [از مراجع تقلید مشهور قم] چنین نقل می کند:

^۲ به جز ماجرای پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، فقط برخی از مقربین آن حضرت، مشرف به دیدار پسر بزرگوارش تا ۵ سالگی اش، شده اند.

خدمت مرحوم میرزا جواد تبریزی (قدس سره) رسیدم و چون بحث خارج خمس را مشغول بودم، در خصوص نیابت عامه ی فقیه سؤال کردم که حضرت تعالی خود را نایب عام امام (علیه السلام) می دانید؟ ایشان (قدس سره) لبخند ملیحانه ای زد و گفت: خیر! گفتم: بعضی آقایان در مباحث خود، بزرگان را نایب عام می دانند و فعلاً کاری که شما می کنید همین است. فرمودند: خیر! من به عنوان نایب عام کاری را انجام نمی دهم. من به عنوان آنکه می توانم یک تکلیف را ادا کنم اقدام به آن می نمایم، نسبت به ما حسن ظن هست ما هم به تکلیف عمل می کنیم و هرچه انجام می دهیم به اعتبار وظیفه ای است که بر عهده ی ما قرار داده شده است، اما اینکه من خود را نایب امام (علیه السلام) بدانم و تصرف کنم، خیر! ما از باب ادای تکلیف و انجام تکالیف تصرف می کنیم و سعی می کنیم مرضی امام زمان (علیه السلام) باشد ان شاء الله تعالی. امید است که این ادای وظیفه مورد رضایت ولی عصر (علیه السلام) باشد، من نایب عام امام (علیه السلام) نیستم، فقط خدمتگذار هستم و تا آن وقت که تکلیف داشته باشم عمل می کنم و خود نمی توانم این مسئولیت را از خودم سلب کنم، خداوند به من توفیق دهد این امانت را به مقصد برسانم. تنها یک تکلیف است که از دست ما بر می آید و باید آن را ادا کنیم. از این باب، متصدی بعضی امور هستیم و هر کاری را هم که انجام می دهیم محدود است.^۳

در نوشته های قبلی ام، گفته ام که: در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع اصلاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد. درباره ی این عبارت ((فقه تشیع)) باید این توضیح را بدهم که: من ((فقه تشیع)) را با ((فقه شیعه)) مساوی نمی دانم، به این معنا که: من برای دوره ی حضور پیامبر و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام و دوره ی غیبت صغری امام زمان علیه السلام، دستورات مستقیم فقهی آن حضرات بر اساس قرآن، الهام الهی، سنت خود آن حضرات و عقل، ((فقه تشیع)) می باشد و در دوره ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام نیز آن دسته از موضوعات فقهی را که همه ی یا اکثر بزرگ ترین علمای دینی شیعه، در آن ها وحدت نظر دارند، ((فقه تشیع)) می دانم، مانند: واجب بودن پوشیده بودن تمام جسم زن مسلمان به جز صورتش و دو دستش تا میچ در برابر مرد نامحرم، واجب بودن رجوع عوام به مرجع تقلید در مسائل

^۳ به گزارش سرویس جهان اسلام سایت ((شیعه نیوز)) در ۱۴/۱/۱۳۹۲ ه.ش و به منبعیت سایت رسمی دفتر آیت الله میرزا جواد تبریزی.

فقهی، حرام بودن تقلید در اعتقادات و ...، ولی آن دسته از موضوعات فقهی را که میان علمای دینی شیعه، مطرح و مورد بحث است اما بزرگ ترین علمای دینی شیعه، در آن با همدیگر اختلاف نظر دارند، ((فقه شیعه)) می دانم، مانند: نیابت عام از امام زمان علیه السلام، واجب بودن اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی، جایز نبودن حضور زنان مسلمان تماشاچی در ورزشگاه ها و ...، لذا در ((تشیع))، هیچ عالم دینی و فقیهی حق و اجازه ندارد که نظر و استنباط شخصی خویش را که جزء ((فقه شیعه)) است، جزء ((فقه تشیع)) به حساب آورد، یا به عبارتی دیگر: در ((تشیع))، هیچ عالم دینی و فقیهی حق و اجازه ندارد که نظر و استنباط شخصی خویش را که جزء ((فقه شیعه)) است، ((به اسم اسلام)) تمام کند. مورد دیگر، این که: من ((تاریخ تشیع)) را با ((تاریخ شیعه)) مساوی نمی دانم، به این معنا که: من ((تاریخ تشیع)) را تاریخ هر آنچه که به زندگانی و وجود محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین مربوط است می دانم، مثلاً مانند: تاریخ هر آنچه که به زندگانی و وجود حضرت محمد، امام رضا و حضرت معصومه علیهم السلام مربوط است، یا اگر بخواهم در این باره، مثال های جزئی بزنم، مثلاً مانند: نقش امیرالمؤمنین و حضرت زهراء علیهما السلام در نگاهداشت قرآن کریم، نسبت ائمه ی اطهار علیهم السلام با تفسیر قرآن کریم و جایگاه مهدی موعود عجل الله فرجه در تاریخ جهان، و ((تاریخ شیعه)) را تاریخ هر آنچه که به زندگانی شیعیان مربوط است می دانم، مثلاً مانند: زندگانی کمیل بن زیاد نخعی رضوان الله علیه، خدمات دینی اصحاب ایرانی امام جواد علیه السلام و نقش شیعیان در جنگ های صلیبی، و مورد آخر، این که: منظورم از ((روایات))، همه ی ((روایات صحیح سندی-متنی یا صحیح متنی)) از منظر ((علوم حدیث)) شیعی است، چه این ((روایات)) در منابع روایی شیعی نقل شده باشد، چه در منابع روایی سنی و چه حتی در منابع تاریخی.

با توجه به پژوهش های تاریخی ام: تا قبل از ایجاد نهاد روحانیت، در میان شیعیان عموماً کسانی به سرپرستی امور دینی مردم دست می یافتند که شایستگی های دینی و علمی شان اثبات شده بود. چرا؟! چون در میان شیعیان، عالم دینی شدن تشریفات و انحصاری سازی های امروزه را نداشت و ملاکشان ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش دینی وسیع و عمیق بود اما از زمان شکل

گیری نهاد روحانیت تا کنون، که این نهاد سرپرستی امور دینی مردم را بر عهده گرفته است، تدریجاً تشریفات و انحصاری سازی هایی را در درون خود به وجود آورده است که آن دسته از افرادی در جامعه که در این تشریفات و انحصاری سازی ها [یا بهتر است بگوییم: در نهاد روحانیت] قرار نگرفته باشند، عملاً پایگاه اجتماعی و وجهه ی متصدی شدن سرپرستی رسمی امور دینی جامعه را در میان توده های مردم، دارا نیستند. تشریفات و انحصاری سازی هایی همچون: لزوم حوزوی بودن، لزوم معمّم و یا حداقل ملبس بودن، لزوم عضویت رسمی در نهاد روحانیت و حوزه های علمیه، پایبندی به سبک زندگی طلبگی-آخوندی و الی آخر. خب پس حالا که نهاد روحانیت قدرت و نفوذ دارد و اختصاصی سازی هایی برای خودش دارد، باید نهایت قدرت خود را به کار ببرد که کسانی را که خارج از سیستمش هستند و ظرفیت و نبوغ عالم دینی شدن را دارند، پیدا کند و به عضویت دستگاه خود دریاورد که در صورت تعلل در این کار، نهاد روحانیت مسلماً مرتکب گناه و کم فروشی شده است. در حال حاضر نیز که نهاد روحانیت، حکومت تشکیل داده است و قدرت و نفوذش چندین برابر بیشتر شده است، هم خودش و هم حکومتش باید چندین برابر بیشتر، قدرت خود را به کار ببرند که کسانی را که خارج از نهاد روحانیت هستند و ظرفیت و نبوغ عالم دینی شدن را دارند، پیدا کنند و به عضویت دستگاه روحانیت دریاورند که در صورت تعلل در این کار، هم نهاد روحانیت و هم حکومتی که تشکیل داده، مسلماً مرتکب گناه و کم فروشی بسیار بیشتری شده اند.

[قصدم اهانت نیست، اما،] هرچه از زمان های گذشته به زمان حال نزدیک می شویم، میزان شیطننت ها و ناشایستگی هایی که در میان طلاب و روحانیون می بینیم، بیشتر شده است. چرا؟! چون از زمان ایجاد نهاد روحانیت تا به حال، تدریجاً جامعه به جایی رسیده است که دیگر مردم یک شخص را از میزان ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی وسیع و عمیقش به ((عالم دینی بودن)) نمی شناسد، بلکه در حال حاضر، معیار اکثر افراد جامعه در تشخیص عالم دینی بودن یک شخص، این است که او حوزوی، معمّم و یا حداقل ملبس، عضو رسمی در نهاد روحانیت و حوزه های علمیه، پایبند به سبک زندگی طلبگی-آخوندی [یا مثلاً تحصیل کرده ی یکی از شهر

های مقدس، دارای ریش بلند یا دلنشین! و از این قبیل موارد باشد. اگر هم خواستند و یا توانستند، در درجات بعدی، یک سری هم به میزان ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی آن شخص می زنند ... ! در حال حاضر چون در نهاد روحانیت، قدرت و نفوذ فراوانی وجود دارد، دیگر همچون گذشته ها نباید انتظار داشته باشیم که اکثراً افراد مشتاق و مخلص وارد آن شوند و عالم و آگاه هم خارج شوند ... ! نه به این معنا که قدرت و نفوذ، بد باشد، بلکه قدرت و نفوذ اگر در راه خیر استفاده شود، بسیار هم خوب و صواب است ولی شکی نیست که ناشایستگی، بد است، چه در قدرت و نفوذ باشد و چه در هر چیز خیر دیگری، اما ناشایستگی وقتی بد ترین است که ((به اسم دین)) انجام و تمام شود ... !

با وجود این توضیحات، اما از آغاز شکل گیری نهاد روحانیت در میان شیعیان تا کنون، الحمدلله مراجع دینی و فقهی حوزوی شیعه و دیگر علمای دینی بزرگ حوزوی شیعه نیز همچون مراجع دینی و فقهی کهن شیعه و دیگر علمای دینی بزرگ کهن شیعه، علمایی سلیم النفس، با تقوی، با نبوغ، دانشمند و شایسته هستند، گرچه نقد هایی هم از جهات گوناگون به آنها وارد است، همچون نقد هایی که به علمای دینی کهن شیعه نیز وارد است، همچون نقد هایی که به علمای دینی مذاهب، ادیان و مکاتب دیگر وارد است و همچون نقد هایی که به هر انسان غیر معصوم دیگری وارد است.

پس خواننده ی گرامی متوجه شد که: قیومیت و کفالت دینی جامعه را نباید صرف یک جریان و قشر خاص [مثلاً نهاد روحانیت، انجمن فلان، حزب فلان و غیره]، به صرف یک صنف بودنش در دست داشته باشد و به همچنین نه تنها اصلی ترین شروط عالم دینی شدن یک شخص شیعه، میزان بالای ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی آن شخص است بلکه دین و مباحث دینی نیز باید در مُشت همگان قرار داشته باشد اما همگان نه فقط در حوزه های علمیه، بلکه همگان در همان جایی که هستند و با همان آزادی ای که باید داشته باشند. [خب شاید برایتان این سؤال پیش بیاید که: در این صورت، دیگر چه فرقی میان حوزه های علمیه و غیر حوزه های علمیه وجود دارد؟! جواب: اگر کسی بنا به هر دلیل نخواست و یا نتوانست که در سیستم حوزه

های علمیه قرار بگیرد، فرصتِ قرار گرفتن در جایگاهِ رسمیِ **عالم دینی جامعه** را از دست ندهد. [صد البته منظورم از آموزش دین و مباحث دینی برای همگان و تمام تحصیل کنندگان، این دینی نیست که ما امروز آن را درست کرده ایم، بلکه منظورم همان دین و مباحث دینی ای است که قرآن و روایات [خصوصاً روایات مهدویه]، رنگ و بویش را به ما می فهمانند! و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ... !

من با این سخنانم نمی خواهم بگویم که آموزش علوم دینی و اسلامی نباید در یک مکانِ مشخص و با نام و با برنامه برگزار شود یا کسی حق ندارد عمامه بر سر بگذارد یا عبا بر تن کند، بلکه می خواهم بگویم که برای آموزش علوم اسلامی، آداب تراشی و سنت سازی نکنید! دایره ی فقیه پروری را تنگ و خصوصی سازی نکنید! چیز هایی را که در اسلام وجود ندارد، ((به نام اسلام)) برای مردم عادی سازی نکنید! مقدس سازی نکنید ... !

دو نمونه از مقدس سازی ها را اگر بخوایم بگویم، همین عبارات غلط ((لباس مقدس روحانیت)) و قضیه ی ((مبارکه بودن)) مدارس علمیه است. من نمی خواهم بگویم کسی حق ندارد عمامه بر سر بگذارد و قبا و عبا بر تن کند، بلکه می خواهم بگویم همین سبک لباس پوشیدنی را که پیشوایان معصوم اسلام و تشیع داشته اند، خلفای جور و حکمرانان ستمگر هم عصرشان نیز داشته اند، پس ما نمی توانیم ادعا کنیم که پوشیدن یک نوع لباس خاص به صرف این که آن لباس را بپوشیم، قداست آور است! حالا می خواهد این پوشش، لباس مخصوص روحانیون باشد یا لباس فوتبال یا هر لباس و پوشش دیگری! چنین هم نیست که هر نوع لباسی، در اسلام مقبول باشد، بلکه [در حالت کلی] لباسی مورد تأیید شرع اسلام است که حافظ عفت زنان و مردان، مانع از دیده شدن بدن و اندامشان و محکم باشد (یعنی حدود قرآنی اش رعایت شود)، پس هر پوششی که واقعاً به این شاخصه ها نزدیک تر بود، اسلامی تر است. مسأله ی بعد، این که: در اسلام، یک مکان نیز به صرف این که یک مکان باشد، قداست و برکت ندارد، بلکه

در قول مشهور و حکیمانه نیز گفته اند: ((شرفُ المكانِ بالمکین))^۴، ((شرافت هر مکانی به صاحب آن مکان است))،

لذا اگر ما شیعیان، مثلاً قائل به قداست و مبارک بودن سرزمین کربلاء هستیم، چون این دیار به امام حسین علیه السلام منتسب است و این امام پاک هم هیچگاه به عصمتش خللی وارد نمی شود، پس از این جهت کربلاء تا کربلاء است، به دلیل انتسابش به این امام پاک و بزرگوار، دارای شرافت است، ولی این قضیه درباره ی اکثریت انسان های در طول تاریخ تا به قیامت، که انسان های غیر معصوم هستند صدق نمی کند، به این ترتیب که یک مکان تا وقتی که در اختیار یک انسان با تقوی است، شرافت دارد، ولی اگر همین مکان به دست کسی بیفتد که ضد تقوی است، از شرافت ساقط می شود، پس مثلاً یک مدرسه ی علمیه که به طلاب تعلق دارد، اگر طلاب عامل به اسلام در آن درس خواندند، مبارک است، ولی اگر به دست طلابی افتاد که عامل به اسلام نیستند، دیگر چه برکتی دارد [و لو وسط شهر مقدس کربلاء هم باشد!] ...؟!؟! جهت ها را نباید با همدیگر اشتباه بگیریم و قاطی بکنیم ... !

اسلام به صرف حرف زدن و یا نمایش بازی کردن نیست، بلکه کسی در اسلام، مقدس، مبارک و شریف است که با تمام جوارح و جوانحش به دستورات اسلام عمل کند خداوند در این قانون الهی با احدی هم تعارف ندارد. اسلام که بازیچه نیست، برادر و خواهر گرامی!

دنباله ی سخن پیشینم، این که: من قائل به این هم نیستم که در اسلام، عالم دینی بودن، مرجعیت، حکومت و رهبری دینی وجود ندارد، بلکه می گویم که تمام این آسیب ها و آفت هایی را که گفتم و در ادامه نیز خواهم گفت، حتی نباید در سیستم عالم دینی شدن، مرجعیت، حکومت اسلامی و رهبری دینی نیز سرایت و نفوذ کنند و عادی بشوند!

^۴ سید علی خان مدنی شیرازی: الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۵ ص ۲۴۷

در ادامه ی طرح مطلب تاریخچه ی ((روحانیت)) در شیعه، این که: تمام بزرگان و دانشمندان دینی شیعه تا قبل از عهد صفویان، ((عالم دینی)) نام داشتند، نه ((طلبه))، ((روحانی)) و ((آخوند))؛ فراگیری علوم دینی طریقت انحصاری، مخصوص و ویژه ای نداشت و عملاً چیزی به اسم ((روحانیت)) نیز وجود نداشت و در طریق علوم اسلامی بودن برای افراد، وضعیت، دستگاه و سیستم خاص و ویژه ای را نمی طلبید که مثلاً: کسی که می خواهد عالم دینی شود، باید بیاید پیش ما و به ثبت نام جایی به نام حوزه ی علمیه در بیاید و لاغیر، وگرنه مُلاً نمی شود! لذا بنده قائلم به این که اصالتاً بخش عظیمی از این مجتهدین بزرگوار در طول تاریخ علمی مذهبمان (قبل از صفویان) را نمی توان ((روحانی)) و ((حوزوی)) نام نهاد.

حتی هرچه هم رو به گذشته برگردیم، یعنی منظورم از زمان هایی است که هر کدام از این عبارات ((حوزه / حوزه ی علمیه))، ((طلبه)) [که ریشه اش از کلمه ی طالب است] و ((آخوند / روحانی)) رسماً در میان علماء و مردم شروع شد و جا افتاد [که چند قرن نیز از آنها می گذرد]، طبعاً علماء و مردم آن عصر ها، دقیقاً همین فهم و معنایی را که ما الآن از این عبارات در ذهن داریم، در ذهنشان نداشته اند، یعنی می خواهم بگویم که در آن دوره های زمانی، فهم و دید آنها از این عبارات، دقیقاً منطبق بر فهم و دید امروز من و شما از این عبارات نبوده است. احتمالاً مثلاً این عبارت ((حوزه))، ریشه اش به عبارت ((حوزه ی حدیثی)) برگردد، چون ما در سده های نخست اسلام، سه حوزه ی حدیثی مشهور و کلان برای شیعیان داشتیم: حوزه های حدیثی کوفه، قم و بغداد^۵ که [به جز شهر های بسیار دیگر] سه شهر بسیار مهم شیعیان برای شنیدن روایات و احادیث، بیان کردن روایات، نوشتن روایات، تطبیق روایات، گرفتن اجازه ی نقل روایات و دیدار با علمای بزرگ روایت و حدیث بوده اند. خُب احتمالاً بعد ها عبارات ((حوزه ی علمیه / مدرسه ی علمیه / حوزه به معنای امروز آن)) از همین عبارات ((حوزه ی حدیثی / حوزه ی علمی / حوزه)) گرفته شده اند. ولی این کجا و آن کجا ...؟! حالا شما اگر می خواهید تفاوت این عبارات با همدیگر را بیشتر متوجه شوید، بیایید تاریخچه و شاخصه های عبارت ((حوزه)) به معنای امروزی

^۵ ر.ک: مجید معارف: تاریخ عمومی حدیث، با رویکرد تحلیلی، ص ۳۰۱

اش را با تاریخچه و شاخصه های عبارت **((حوزه))** به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... !
تاریخچه و شاخصه های عبارت **((طلبه))** به معنای امروزی اش را با تاریخچه و شاخصه های
عبارات **((طالب / محصل))** به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... ! تاریخچه و شاخصه های
عبارات **((آخوند / روحانی))** به معنای امروزی اش را با تاریخچه و شاخصه های عبارت **((عالم**
دینی)) به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... ! پیگیری منصفانه و قضاوت عادلانه در این باره با
خود شما خواننده ی گرامی ...

روحانیت (الهی شدن) به معنای لغوی اش در اسلام، مفهومی است که با ایمان، تقوی، عمل صالح
و دانش دینی حاصل می شود، نه صرفاً با سازمان و اداره درست کردن به نام روحانیت و از این
قبیل اسم ها! روحانیت به معنای لغوی اش، با عمل همه جانبه به دستورات دین حاصل می شود
نه صرفاً با دستار نهادن بر سر و لباده و عبا نمودن بر تن و از این قبیل اعمال! ای بسا معممینی
که بر خلاف اسلام عمل کرده اند ... ! ای بسا حوزه ها و مدارس علمیه ای که فقط ((آقای دستور
بده و همیشه استاد!)) تربیت کرده اند ... !

ما در اسلام، روحانیتِ اصطلاحی نداریم، بلکه روحانیتِ لغوی داریم، دلیلش هم این است که
روحانیتِ لغوی، از قرآن، سنت، عقل و **تاریخ و سیره ی** معصومین و یارانشان قابل برداشت است،
اما روحانیتِ اصطلاحی، این گونه نیست.

و اما دنباله ی بحث پیشینم این که: من نمی خواهم که تاریخچه ی آموزش علوم اسلامی را در
تاریخ، با یک خط کش دقیقاً به دو نیم یعنی قبل از صفویان و بعد از صفویان تقسیم کنم، چون
قرار گرفتنِ فراگیریِ علوم دینی در سیستمی ویژه به نام ((حوزه ی علمیه)) امری نبود که یک
شبه و دقیقاً توسط یک نفر صورت پذیرفته باشد، بلکه ظرفیت هایش در ابعاد و عوامل مختلف،
تدریجاً از قبل نیز شکل گرفته بود.

به جا است که در تکمیل موضوع اصالتِ ریشه ایِ غیرِ اسلامیِ حوزه های علمیه در جهان اسلام،
این سخن دکتر علی شریعتی را در اینجا ذکر کنم:

علی شریعتی بارها تأکید می‌کرد که در اسلام، به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد. وی اعتقاد داشت که ((روحانی)) چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی، در قبا‌ی ((ملا)) و ((آخوند)) بر اسلام تحمیل شده است؛ لذا همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی‌اعتمادسازی دین در قرون حاضر می‌دانست، روحانیت اسلامی را نیز یکسره مردود می‌دانست و عنوان ((عالم دینی)) را شایسته‌ی نشانیدن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی می‌دانست.^۶ وی در یکی از نوشته‌هایش چنین می‌نویسد: من غیر از اینکه اساساً اصطلاح «روحانیت» را یک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنی نیامده است، بلکه در اسلام به جای روحانی و جسمانی، ما عالم داریم و متعلم و بنابراین باید به جای روحانی گفت «عالم اسلامی». (سخنش ادامه دارد...)^۷

خلاصه آن که: اصل اصطلاح و قشری که ما امروز خصوصاً برای دین اسلام، از آن به ((روحانیت)) تعبیر می‌کنیم، برگرفته و اقتباس شده از مناصب مشابه خودش در **ادیان غیر یکتاپرستانه** و یکتاپرستانه‌ی پیش از اسلام [بالأخص **کهانت در معابد** و **ادیان زرتشتیت، یهودیت، مسیحیت و صابئیت**] است و ریشه‌ای در **اسلام اصیل** ندارد. اسلام اصیل نقطه‌ی مقابل اسلام امروزه است! به این معنا که با مرور زمان و گذشت قرون، آنقدر در دین، بدعت، اضافات، کاستی، تغییر و تحریف معنوی به وجود آورده اند، که این دینی که امروز در دست ما است، دیگر هیچ شباهتی به دین معصومین ندارد! لذا در یک روایت کنایه‌ای و استعاره‌ای داریم که:

^۶ این متن در صفحه‌ی ((علی شریعتی)) در ویکی‌پدیای فارسی نوشته شده بود و نویسنده‌اش برایم مجهول بود. برداشت آن توسط من در ۱۳۹۷/۲/۲ ه.ش

^۷ ر.ک: علی شریعتی: اجتهاد و نظریه‌ی انقلاب دائمی، صص ۲۹-۳۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: ((... يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ ...))^۸، ترجمه اش یعنی: ((... [حضرت قائم علیه السلام] قیام می کند، به امری جدید (اوامر و امور الهی)، کتابی جدید (قرآن مجید) و سنتی جدید (سنت معصومین) ...))،

ببینید چقدر در دین، تغییر، فساد و ناهماهنگی ایجاد شده، که وقتی حضرت حجت عجل الله فرجه ظهور و خروج می فرمایند و قوانین دین را به همراهی و کمک یارانشان به اجراء در می آورند، مردم احساس می کنند که گویی آن حضرت بر طبق اوامر و امور جدید، کتاب مقدس و الهی جدید و سیره و سنت جدید عمل می کنند ... ! در حالی که آن حضرت جز بر اسلام اصیل که فراموش شده بود، عمل نمی کنند ... ! تا قبل از ظهور آن حضرت، آنقدر آموزه های اصلی دین (مثل: توحید، عدالت، آزادی، کرامت، اخلاق، شرافت، معنویت، رشد فکری-روحي و ...)، رها شده و یا بی اعتنایی به آنها شده، و همچنین آنقدر آموزه های فرعی دین (مثل: فقه و احکام، فروعات، عبادات و ...) نیز دچار کج اندیشی، سخت شدن و آشفتگی شده، که وقتی مردم تبیین صحیح تعالیم اصلی و فرعی اسلام و عملیاتی شدن آموزه های اسلام توسط یک معصوم را درک می کنند و اسلام بر طبق آن دسته ی بزرگ از عادت های بد ذهنی قبلی شان دیگر پیش نمی رود، گویی که یک دین جدید را مشاهده می کنند!

ادامه ی بحث، این که: ایجاد مکانی در میان شیعیان به نام مصطلح ((حوزه ی علمیه)) و جایگاهی به نام ((روحانیت))، تدریجاً در عهد صفویان و به بعد [با نفوذی که این حکومت و علمای وابسته به آن، در مناطق گوناگون شیعی داشتند] شکل گرفت، آن هم بنا به دلایل، حالات و موقعیت های خاص، بد و حساس فردی، اجتماعی، سیاسی، استراتژیکی، مذهبی، علمی، ارتباطی و ...؛ و صد البته ضمن احترام و قدردانی بنده از زحمات و فعالیت های سلسله ی صفویه و علمای آن عهد و حتی حکومت ها و علمای عهد های بعد از صفویان تا به حال، آن هم در آن دوران های مهم، خطیر و حساس برای شیعیان (یعنی صفویان و پس از آنها و حتی تا به حال) ... ! [با این توضیح

^۸ ر.ک: علامه مجلسی: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱

هم که ایجاد مکانی به نام "مدرسه ی علمیه" با این سیستم خاص، ظرفیت هایش تدریجاً از قبل از صفویان نیز شروع شده بود و این مطلب یک شبه اتفاق نیفتاد! که در این نوشتار جای بحث بیشترش نیست.

شایان ذکر است که: ایجاد چنین سیستمی (یعنی روحانیت) در میان اهل سنت و دیگر فرقه های اسلامی مشابه آنان، در همان صدر اسلام یعنی در عهد حکومت ابوبکر و عمر و عثمان ریشه گرفته بود و سپس در عهد معاویه، یزید، دیگر امویان و با شدت تمام در عصر عباسیان ریشه دواند و قدرت گرفت و در عهد عثمانی ها و تا به حال نیز ادامه یافته است، که در اینجا مجال بحث بیشتر در این باره نیز نیست؛ پس باید توجه شود که در این فهرست هر چه به زمان حال نزدیک می شویم [خصوصاً از عهد صفویان به بعد]، این مراجع، در دایره ی اصطلاح ((حوزوی بودن)) و ((روحانی و آخوند بودن)) قرار می گیرند؛ پس اصلاً جدای از بحث عالم بودن، مرجعیت و سپس روحانیت، در این فهرست به طریق اولی نام اندیشمندان دینی غیر معروف، غیر معمم و غیر حوزوی ذکر نخواهد شد، چه مشهور باشند و چه غیر مشهور.

مورد بعد این که: چون شیعیان و اکثر علمای متأخرشان، [بر خلاف تشیع!] ^۹ در میان خودشان چنین رسم کرده اند که دو تا از شاخصه های مهم عالم دینی بودن (یا به قول حوزوی ها: روحانی بودن) و مرجعیت دینی، مرد بودن و حوزوی بودن و معمم بودن است! لذا به این ترتیب، اصلاً جدای از بحث مرجعیت و روحانیت، طبعاً نام بزرگان مذهبی و متخصصین علوم اسلامی غیر معمم و غیر حوزوی، که خصوصاً در عصر معاصر تعدادشان بسیار زیاد هم هست و در حال جلوه گری اند، در این فهرست نیامده است؛ مثلاً، از حوزویان غیر معمم: میرزا جهانگیرخان قشقایی، حاج آقا رحیم ارباب، محمد تقی شریعتی، علی اکبر غفاری، محمد رضا حکیمی، مهدی دقتی شاهرودی و ...، از حوزوی-دانشگاهی های غیر معمم: سید جلال الدین محدث ارموی، سید جعفر شهیدی، ابوالقاسم گرجی، مهدی محقق، سید محسن میرباقری، احمد پاکتچی و ...، از غیر حوزوی-غیر

^۹ مگر غیر شیعیان بر طبق سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کردند ...؟! ادیان الهی دیگر نسبت به پیامبرانشان چطور ...؟!

دانشگاهی های غیر معموم: شیخ رجبعلی خیاط، میرزا اسماعیل دولابی و ...، از دانشگاهی ها: علی شریعتی، سید غلامرضا سعیدی، مهدی بازرگان، احمد مهدوی دامغانی، سید عمار نجوانی و ...،

و به همچنین از بانوان بزرگوار نیز صرف نظر از هر جایگاه تحصیلی-علمی-مطالعاتی شان نامی نخواهد آمد، به این دلیل که علی رغم این که هیچ دین، مذهب، مکتب و مرامی به اندازه ی اسلام و تشیع برای زن احترام و جایگاه رفیع قائل نیست و تاریخ تشیع و شیعه از بانوان فاضله و عالمه پُر است، اما متأسفانه اکثریت بانوان در کلیت جهان اسلام، در طول تاریخ پس از حضور علنی چهارده معصوم در جامعه [که این حضور علنی شامل زندگی امام زمان تا ظهورش، نمی شود]، به ده ها دلیل تأسف بار گوناگون [که اینجا جای بحثش نیست]، خصوصاً دلایل حکومتی، معرفتی، جامعه شناختی، اجتماعی و عرفی، هیچگاه به شکل ملموس و چشمگیری در مرکز توجهات علوم دینی نبوده اند [چه رسد به مقام مرجعیت!] و در این باره ها به صورت محدود، مختصر و گمنام فعالیت می کرده اند و بسیاری از اوقات نیز کم مورد استفاده قرار می گرفته اند.

تا زمانی که چهارده معصوم سلام الله علیهم حضور علنی در جامعه داشتند [که این حضور علنی شامل زندگی امام زمان تا ظهورش، نمی شود]، بانوانی که برای کسب علم و فضل به محضر این بزرگواران شرفیاب می شده اند و یا از هر نظر با آن حضرات در ارتباط بوده اند، از اکرام بی نظیری از جانب آن بزرگواران برخوردار می شده اند و در دوران حکومت رسول الله و خلافت امیرالمؤمنین علیهما السلام نیز بانوان جامعه از هر نظر از اکرام و احترام بی نظیری از جانب این دو بزرگوار و حکومتشان، برخوردار بوده اند.

و اما ادامه ی بحث بررسی انتقادی وضع بانوان در جهان علمی مسلمانان، این که: در حال حاضر، بانوان حوزوی، دیگر مانند مردان حوزوی دستار و لباس خاصی ندارند! دانشگاهیانشان نیز [در هر رشته ای] مشکلات خاص خودشان را دارند و آن دسته از بانوان مشتاق علوم دینی هم، که خانه دار یا شاغل اند و در تحصیلات رسمی نیستند و مشتاق مطالعات اسلامی اند هم، یا عموماً در

نسیم حمایت علمی ارزشمند و محافل علمی در خور شأن یک بانوی محترم قرار نمی گیرند یا به ندرت و محدود به جلسات زنانه ی دینی واقعی و مفید دسترسی پیدا می کنند.

با تمام این حالات کم لطفانه ای که ذکر شد ولی بر بیدارفکران [و همگان] عیان است که از سالیان قبل از حیات رسول الله صلی الله علیه و آله تا چندین سال پس از پایان غیبت صغرای امام زمان عجل الله فرجه، درخشش بانوان اهل بیت و آل پیامبر و دیگر بانوان فاضله و شریفه ی منتسب (از هر نظر) به پیامبر و آلش در تاریخ حنیفیت، اسلام و تشیع و در تاریخ زنان که هیچ، بلکه در تاریخ بشریت و هستی، بی نظیر است. اما پس از این دوران تا رسیدن به زمان حال، بانوان عالمه ی شیعه با وجود عصر های طلایی ای هم که داشته اند، منتهی در یک چشم انداز کلی برای مورد استفاده واقع شدن در علوم دینی از طرف پایگاه های ذی ربط، جامعه و حکومت ها، وضعیت خوب ملموس، چشمگیر و مشهوری نداشته اند و کم و محدود مورد استفاده قرار می گرفته اند ولی در هر صورت، میزان پیشرفت فراوان بانوان شیعه در علوم گوناگون در طول تاریخ، آنقدر فراوان است که با زنان هیچ یک از مذاهب و فرق اسلامی [و حتی ادیان] دیگر قابل مقایسه هم نیست. اگر بخواهم فقط من باب نمونه چند تن از این شمار فراوان بانوان عالمه ی دینی شیعه در پس از غیبت صغری به بعد را نام ببرم، می توان به این بزرگواران اشاره نمود: دختر صاحب بن عباد، دختر شیخ مسعود بن ورام (همسر شیخ طوسی)، ام ابی نصر (نوه ی دختری محمد بن عثمان عمری دومین نائب خاص امام عصر عجل الله فرجه)، آمنه السادات طباطبائی علوی (دختر عباد بن علی بن حمزه)، آمنه دختر عبدالکریم بن عبدالرزاق جنابزی، خدیجه دختر عبیری یا عنبری (فخر النساء)، دختر سید مرتضی علم الهدی، سیده فاطمه دختر سید بن طاووس، ام علی مادر سید رضی الدین بن طاووس، سیده شریفه دختر سید علی بن طاووس، ام الخیر بغدادیه (حجال النساء)، ام علی همسر شهید اول، زینب بغدادیه، فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد، فاطمه جزینی عاملی دختر شهید اول (ست المشایخ)، دختر شیخ علی منشار عاملی (همسر شیخ بهائی)، ام الخیر کاشانی (دختر ملا محسن فیض کاشانی)، بدریه دختر ملاصدرا، آمنه بیگم

مجلسی (همسر ملا صالح مازندرانی)، ام کلثوم برغانی (دختر شیخ محمدتقی برغانی)، سیده فاطمه قزوینی و

جدا از ذکر نام های فراوان بانوان عالمه ی دینی شیعه در دوران های پر پیچ و خم پس از غیبت صغری به بعد، اگر از چند تن از بانوان عالمه ی دینی شیعه در عصر معاصر که تا حدودی شناخته شده هم هستند، بخواهم نامی ببرم، از این قرار است: از حوزویان: قرائت شیرازی، ضیافت شیرازی، سیده عفت الزمان امین، ربابه الهی، شهیده سیده بنت الهدی صدر، سیده نصرت بیگم امین، زهره صفاتی و ...، از حوزوی-دانشگاهی ها: مرحومه زینت السادات علویه همایونی و ...، از دانشگاهی ها: دکتر سیده رباب صدر، دکتر مریم حاج عبدالباقی و ...، و به همچنین قطعاً بانوان فاضله ای هم هستند که بدون انتساب به ارگان های مذکور (حوزه و دانشگاه)، فکر، دست و زبان توانایی در علوم اسلامی داشته باشند.

در فهرست اگر نام ((مراجع حوزوی)) را در دنباله ی نام مراجعی که عملاً نمی توانیم آنها را ((حوزوی)) بنامیم آورده ام، به این دلیل است که همه ی مراجع، محل رجوع مردم در باب مسائل اسلامی بوده اند، نه این که همه شان از هر لحاظ در یک گروه قرار بگیرند!

به جا است در دنباله ی همین موضوعاتی که مطرح کردم، این استفتاء را که چند سال پیش، بنده از آیت الله سید محمد صادق حسینی روحانی [از مراجع تقلید مقیم قم] پرسیدم و ایشان نیز با دستخط خودشان [مختصراً] به آن پاسخ دادند، لحاظ بکنم: (در صفحه ی بعد)

تاریخ : ارسال :	یکشنبه، ۵ آبان ۱۳۹۳
کد :	101677
نام :	امیررضا عطری
ایمیل :	amirrezaatri@yahoo.com
سوال :	با عرض سلام و احترام خدمت شما مرجع عالیقدر آقای حسینی روحانی بزرگوار ... آیا آن دسته از متخصصین علوم و معارف اسلامی که لباس ظاهری روحانیت (یعنی عمامه و عبا و ...) را نمی پوشند ، میتوانند در جهان اسلام و تشیع ، یک " مرجع تقلید " بشوند یا خیر ...؟! چرا؟! ممنون و متشکرم از شما . سلامت و پابنده و موفق باشید .

با نهایت احترام
شرفی مرد علامی جامع الشرائط می تواند مرجع تقلید بشود و لو لباس ظاهری
روحانیت را نپوشد و یا نه -
۱۴۴۴ هجری
۲۶ رجب
الروحا



و اما نکته ی بسیار بسیار مهمی که در تکمیل مطالبم باید بگویم، این است که، این سخنانی که بیان کردم، به این معنا نیست که دیگر هر کسی که علوم دینی و اسلامی را به صورتِ رَوشمند (با مقدمات و اصولش) تحصیل یا شاگردی یا مطالعه و پژوهش نکرده است، به خودش اجازه ی گستاخی، ادعای فضلِ بیخود و عالمِ نمایی بدهد! دانایی، با تَوَهَّمِ دانایی حاصل نمی شود ... ! توهمِ دانایی، مصداق بارزِ بی شعوری است.

راجع به تمامی نقد هایی که به ((روحانیت شیعه)) وارد کرده ام، باید بگویم که: (۱) نقد های بسیار دیگری نیز در این باره وجود دارد که برای رعایت اختصار، ذکرشان نکردم. (۲) من نه با عبا و عمامه مشکلی دارم و نه با لباده و نعلین! بلکه من با هر رفتار اشتباهی که ((به اسمِ اسلام و تشیع)) انجام شود، مشکل دارم. مثلاً: اگر فردا پس فردا بگویند که: از شاخصه های روحانیت (الهی شدن) در ((اسلام))، این است که شما کت و شلوار بپوشی، محاسنت را سه تیغه کنی و هر صبح دو تا پشتک بزنی، مطمئن باشید که من به کت و شلوار پوشیدن، محاسن را سه تیغه کردن و هر صبح دو تا پشتک زدن ((به اسمِ اسلام))، معترض می شوم و به چنین رفتار هایی نیز نقد وارد خواهم کرد. خب شاید عده ای به من بگویند که: تو اصلاً با همه ی پوشش ها و رفتار ها مخالف هستی! اما من در جواب می گویم: نه، این طور نیست! بلکه من با هر پوشش و رفتاری که در اسلام نیست یا اسلام نسبت به آن، دستوری نداده ولی یک عده می خواهند آن پوشش ها و رفتار ها را ((به اسمِ اسلام)) تمام کنند، مخالف هستم. اگر بخواهم برایتان دو مثال دیگر در این باره ها بزنم، مثلاً این دو مورد است که: یک- در اسلام بر اساس نص صریح قرآن و روایات فراوان، بر هر زن مسلمان واجب است که به جز صورت و دست ها تا مچ، همه جای جسمش را در برابر مرد نامحرم بپوشاند و اگر این کار را انجام ندهد، مرتکب گناه شده است ولی اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی، از هیچ آیه ای در قرآن و از هیچ روایتی و از هیچ استدلال عقلی ای قابل برداشت نیست، لذا بنده با اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی ((به اسمِ اسلام))، مخالف هستم. دو- در اسلام بر اساس قرآن، روایات و عقل، کسی اجازه دارد نسبت به دیگران درباره ی گناهانشان نهی از منکر کند که خودش منکر را بشناسد، عامل به آن منکر نباشد، بداند مخاطبش

اصرار بر منکر دارد، بداند نهی از منکرش اثر گذار است، نهی از منکرش با ((اخلاق)) و ((کرامت)) همراه باشد، نهی از منکرش موجب آبروریزی شخص مخاطب نشود، نهی از منکرش مفسده ای در پی نداشته باشد، ولی اگر کسی بدون رعایت این موارد، اقدام به نهی از منکر ((به اسم اسلام)) کند، نه تنها در حقیقت ((نهی از منکر)) نکرده است بلکه به دین رحمانی ((اسلام)) خیانت کرده است. (۳) افرادی در میانِ حوزوی ها و حتی غیر حوزوی ها هستند که سعی می کنند خودشان را همراه با سبک زندگی مردم امروزه نشان دهند اما در ذهنشان مدافع ((رفتار های اشتباه روحانیت)) هستند، یعنی لا به لای همرنگ نشان دادن خودشان با جامعه، تفکر برتری روحانیت و تمجید مبالغه آمیز درباره ی روحانیون را نیز به اذهان مردم تزریق می کنند. لذا من نام شخصیت چنین افرادی را ((روحانی زیر پوستی)) می گذارم. (۴) از قبیل تمامی رفتار های اشتباه در ((سیستم روحانیت))، در درون سیستم مدارس، دانشگاه ها، سیاسیون و هر نهاد و قشر اجتماعی دیگر نیز وجود دارد، منتهی با ظاهر و محتوایی دیگر. (۵) رفتار های اشتباهی که در ((روحانیت)) وجود دارد و من به برخی از آن ها نقد وارد کردم، می تواند به شکل هایی دیگر و با عناوینی دیگر نیز مجدداً ((به اسم اسلام)) انجام [شده باشد و] بشود. مثلاً: صنف یا جریان دیگری ((به اسم اسلام)) ایجاد شود که شکل و عنوانش ((روحانیت)) نباشد ولی از قبیل همان رفتار های اشتباه را داشته باشد، لذا من با همه ی اشتباهاتی که ((به اسم اسلام)) انجام می شود مشکل دارم، نه صرفاً با صنف ها، جریان ها، شکل ها و عنوان ها! (۶) از قبیل تمامی نقد هایی که به ((روحانیت شیعه)) وارد کردم، به ((روحانیت)) های اهل تسنن و دیگر فرقه های اسلامی، به ((روحانیت)) های زرتشتیت، یهودیت، مسیحیت و صابئیت و به ((روحانیت)) هر دین، مذهب و مکتب دیگری نیز وارد است، با این تفاوت که محتوای نقد هایم به آن ((روحانیت)) ها، بر اساس رفتار های غلطشان، در قیاس با آموزه های اصلی عقلی مکتب شان، تغییر می کند. (۷) من نه تنها به ((روحانیت شیعه))، بلکه به ((اصل روحانیت)) نقد های کلی و عقلی دارم. (۸) من این قاعده ی تاریخی را به خوبی پذیرفتم و قبول دارم [و انصاف نیز بر این حکم می کند] که هر جریان و پدیده ی تاریخی را باید در زمان، مکان، فضا و شرایط خودش و دوره اش فهمید و قضاوت کرد، نه با شرایط و عصر

های دیگر! پس چه بسا عصر هایی که اگر روحانیت و حوزه های علمیه ی شیعه سامان نمی یافتند، دشمنان تشیع برای نابودی این مذهب، به مشکل خاصی بر نمی خوردند! چه بسا عصر هایی که برای حفظ تشیع، شرایط اقتضاء می کرده است که روحانیت و حوزه های علمیه به استقلال و اقتدار خودشان دامن بزنند! نمی شود که ما در قرن ۱۵ و ۱۶ قمری بنشینیم و با وضعیت و شرایط و سبک فکری مختص به خودمان دنیای قرن ۱۰ و ۱۱ قمری را قضاوت کنیم، ولی قرار هم نیست که ما با در نظر گرفتن وضعیت قرن ۱۰ و ۱۱، برای ((آموزش)) و ((آموزش علوم دینی)) قرن ۱۵ و ۱۶ تصمیم بگیریم! همچون گذشتگانمان، وظیفه ی ما هم این است که شرایط و حال و هوای عصر خودمان را بفهمیم و در گذشته زندگی نکنیم! صرف وجود یک جریان تاریخی گرچه چند صد سال هم از آن گذشته باشد، حتماً و ضرورتاً دلیل بر صحت و ادامه دادن آن جریان نمی باشد. ما الآن، مانند گذشتگان، در عصری نیستیم که برای حفظ و نشر تشیع، از استراتژیک دفاعی و سازمان سازی استفاده بکنیم، بلکه ما الآن در عصری زندگی می کنیم که میزان جلوه گری عدالت در یک تمدن، بزرگترین شاخصه ی حفظ و نشر مکتب فکری آن تمدن است. در خط فکری هیچ دین، مذهب و مکتبی، به اندازه ی ((اسلام و تشیع)) به ((عدالت)) پرداخته نشده است. لذا اگر ما مسلمانان و شیعیان، با عملکرد های نا عادلانه مان در امور گوناگون، باعث بشویم که دیگران عیب های ما را ((به اسم اسلام و تشیع)) تمام کنند، مسلماً ضربه به ((اسلام و تشیع)) زده ایم. مثلاً: اگر ما مسلمانان و شیعیان، برای وضعیت امروزه ی سیستم آموزش علوم دینی مان، بر اساس طرحی پیش برویم که در حال حاضر به علل گوناگون دافعه اش بیشتر از جاذبه اش است یا بر اساس طرحی پیش برویم که پر نقص است، خب مسلماً سیستم آموزش علوم دینی مان دیگر بازده کارآمدی نخواهد داشت و این بازده ناکارآمد باعث می شود که دیگران این ناکارآمدی ما را ((به اسم اسلام و تشیع)) تمام کنند. به این ترتیب بدون آن که ما قصد ضربه زدن داشته باشیم ولی در عمل، به ((اسلام و تشیع)) ضربه زده ایم. ما مسلمانان و شیعیان، باید فهم مان از تعالیم اسلامی [از عدالت، آموزش، رفاه، تعاون و ارتباطات گرفته تا هر چیز دیگر] را دائم منطبق بر زمان کنیم، نه به این معنا که اصول مسلم اسلامی را کنار بگذاریم و

از هر نظر بدی ها و زشتی های جهانی که در آن زندگی می کنیم را بپذیریم، بلکه به این معنا که چون ذاتِ تمام برنامه های ((اسلام و تشیع)) پویا است، دیگر ما مسلمانان و شیعیان حق نداریم که با روش هایی که دیگر برایمان کهنه یا ناقص اند، برای جهانِ امروزمان تصمیم بگیریم، که اگر این طور کردیم دیگران این دیدِ کهنه یا ناقص ما به جهان را، ((به اسمِ اسلام و تشیع)) تمام می کنند. به این ترتیب بدون آن که ما قصد ضربه زدن داشته باشیم ولی در عمل، به ((اسلام و تشیع)) ضربه زده ایم. ما مسلمانان و شیعیان حق نداریم که به فلسفه بافی های بی ربط برای گفتمان سازی های بی اساس و ساختن مصالح بی پایه و بی ربط، برای ((اسلام)) یا ((به اسمِ اسلام))، بپردازیم. من نمی گویم که ایجاد یک ((سازمان)) کار بدی است، بلکه می گویم: دنیای کنونی را درک کنید و ((به نام خدا)) بِت سازی نکنید ... !

آوردن نام عالمانی که در این مباحث و در فهرست مراجع نوشته ام، به معنای تأیید همه جانبه ی دیدگاه ها و مرام های علمی، اجتماعی و سیاسی هر کدام از آنان نیست ولی قطعاً بنده به خودم می بالم که این بزرگواران از جمله مفاخر و برجستگان محترم ما شیعیان در علوم و معارف اسلامی و مرجعیت دینی در جهان اسلام هستند. دیگر آن که: ذکر نام مراجع شیعه در یک فهرست، به این معنا نیست که این بزرگان، در مسائل و علوم مختلف حتماً یک دیدگاه داشته باشند! بلکه به خوبی عیان است که بسیاری شان در علوم و مسائل متعدد و فراوانی، دیدگاه های گوناگون و حتی مخالفی با یکدیگر داشته و دارند [همچون برجستگان علمی هر دین، مذهب و مکتب دیگری!]، ولی با این وجود، مراجع دینی شیعه، آنقدر در مباحث دینی نقاط اشتراکشان بیشتر از نقاط اختلافشان است که در هیچ دین، مذهب و مکتب دیگری، چنین نظم فکری ای دیده نمی شود!

بنده ادعا ندارم که تمامی مطالبی که در این کتاب ذکر کرده ام، از هر نظر کامل و بی نقص هستند! همچنین ادعا ندارم که در این فهرست نام تمامی مراجع دینی در طول دوران های کهن اسلامی تا به الآن را آورده ام، چون من در مطالعاتم قطعاً به نام بسیاری از مراجع دینی در طول تاریخ تا به عصر معاصر که در مناطق و سرزمین های گوناگون به مرجعیت دینی شیعیان شهرت داشته اند، بر نخورده ام و از اطلاعات محدودِ بنده مغفول مانده اند یا به نام بسیاری از مراجع

دینی بر خورده ام اما خودم شخصاً به شرح حالشان دسترسی نداشته ام و یا این که در حین پژوهش هایم متوجه مرجعیت بسیاری از علماء نشده ام. از جمله ویژگی های مراجع این فهرست، این موارد است: **یک**) علمای دینی ای هستند که به **مرجعیت دینی شیعیان**، شهرت دارند، **دو**) مراجعی که قبل از غیبت صغری یا قبل از غیبت صغری و خود غیبت صغری یا صرفاً غیبت صغری و یا غیبت صغری و بعدش را درک کرده اند و هیچ ارتباطی با ائمه ی قبل از امام زمان علیه السلام نداشته اند و یا اگر ارتباطی هم با ائمه ی قبل از آن بزرگوار داشته اند منتهی من در تاریخ و روایات، اثری از آن ندیدم. نسبت به ارتباطشان با ولی عصر عجل الله فرجه نیز، باید بگویم که: تا آنجایی که من در تاریخ و روایات، بررسی کردم، ۱- یا اثری از این ارتباط ندیدم ۲- یا اگر حقیقتاً اثبات شود که افرادی از بینشان، ارتباطی با امام زمان علیه السلام داشته اند، الف) یا ارتباطی به واسطه ی نواب اربعه بوده، که من در تاریخ و روایات، اثری از این ارتباط ندیدم ب) و یا بنا به دلیلی عنایت های دیداری و غیر دیداری امام زمان علیه السلام به آنها بوده که به شکل هایی غیر علنی، غیر مستمر، محدود، معدود و همراه با خرق عادت، معنویت و کرامت آن حضرت، انجام گرفته است، نه این که یک ارتباط دیداری و غیر دیداری عادی، رسمی و معمولی بوده باشد! **سه**) مراجعی که از شروع غیبت کبری به بعد، متولد شده اند [که بخش اعظم این فهرست را نیز تشکیل می دهند]. در مورد ارتباط مراجع این دوره با ولی عصر عجل الله فرجه، باید بگویم که: اگر حقیقتاً اثبات شود که افرادی از بینشان، ارتباطی با امام زمان علیه السلام داشته اند، این ارتباط، عنایت های دیداری و غیر دیداری امام زمان به آنها بوده که به شکل هایی غیر علنی، غیر مستمر، محدود، معدود و همراه با خرق عادت، معنویت و کرامت آن حضرت، انجام گرفته است و آن مراجعی که این چنین مورد عنایت امام زمان علیه السلام واقع شده اند، حق و اجازه ی این را نداشته و ندارند که تا وقتی که زنده هستند، ارتباط یا دیدارشان با امام زمان علیه السلام را **فاش و ادعا** کنند. قبل از این که وارد ذکر شاخصه ی بعدی بشوم، این نکته را باید متذکر بشوم که: ارتباطات افراد با امام زمان علیه السلام، همیشه با معنویت و کرامت آن حضرت، همراه بوده است، ولی برخی از ارتباطات افراد با امام زمان علیه السلام، به علت برخی از اقتضائات و شرایط ارتباط

خاص با آن حضرت در دو دوره ی غیبت صغری و کبری، با معنویت و کرامتِ عجیب تر و چشمگیر تری از طرف ایشان همراه بوده است و می باشد، به گونه ای که خرق عادت از طرف حضرت حجت علیه السلام، به خوبی در آن قابل درک است. خرق عادت یعنی: کار هایی که در حالت طبیعی و عادی، تحققش امکان ندارد. خرق عادت هایی معجزه آمیز از طرف امام زمان علیه السلام، مثلاً مانند: اطلاع دادن از اخبار غیبی، پیش بینی های کثیر، گوناگون، دقیق و صحیح درباره ی آینده، پاسخ دادن به سؤالات نانوشته ی راویان که تنها در خاطرشان گذرانده بودند، پاسخ دادن به سؤالاتی که توسط شیعیان برای اطمینان به ادعای نواب اربعه، با قلم بی مُرَّکَب نوشته شده بود، بی پاسخ گذاشتن توقیع کسی که انحراف مذهبی اش، در آینده مشخص می شد، خبر دادن از امور مخفی افراد، خبر دادن از زمان دقیق مرگ افراد، خبر دادن دقیق از متن نامه ها و داخل کیسه ها بدون باز کردنشان، غیب شدن و هزاران خرق عادتِ معجزه آمیز دیگر از جانب امام زمان علیه السلام، که در کتب معتبرِ مربوطه نقل شده است، لذا برای توضیح بیشتر، به آن منابع مراجعه بفرمایید. نکاتی که درباره ی امور مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، در این کتاب ذکر کرده ام، کامل نیستند و فقط بخش کوچکِ گلچین شده ای از نکاتِ کلی، محوری و مهمِ امورِ مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام هستند، که می بایستی در ضمنِ مطالبِ مطرح شده در این کتاب، با آن نکات نیز آشنا بشوید. **چهار**) مراجعی که خودم شخصاً در طول پژوهش های مختصر و محدودم، به نام و یاد آن ها بر خورده ام و در ضمنِ این برخورد، اطلاعات اندکی هم که شده درباره شان کسب کرده ام و تاریخی هم از زمان ولادت یا وفاتشان در دست بوده است یا حداقل قرائن نسبتاً دقیقی درباره ی زمان و دوره ی زنده بودنشان وجود داشته است، **پنج**)

مراجعِ این فهرست، جزء آن دسته از علمای شیعه هستند که موردِ مخالفتِ اکثرِ شیعیان و علمایشان نیستند [مثلاً علمایی مانند: **اولین سرسلسله های شیخیه، بزرگان شیخیه ی همدان، کرمان و بصره** و غیره، که اکثر شیعیان و علمایشان با آنها مخالف اند را ننوشته ام]، **شش**) [قصدم بی ادبی نیست، اما، مراجعِ این فهرست، شاید نبودنشان نیز اثبات شده است. من به این دلیل در این فهرست شاخصه ی ((شاید نبودن!)) را شرط کرده ام که همواره کسانی بوده و هستند که

بدون داشتن صلاحیت های لازم و از سرِ شیطنت و حتی با توجه به رویگردانی شیعیان و بزرگان و علمایشان از آن ها، ادعای سرپرستی و ریاست بر شیعیان یا طمع بر آن را داشته اند [مانند حسین بن منصور حلاج سنی صوفی، احمد بن هلال کرخی، محمد بن علی شلمغانی و غیره] و افراد مزدوری نیز بوده و هستند که دستگاه های کثیف وابسته به منافقین و دشمنان تشیع در طول تاریخ و شبکه های جاسوسی دشمنان تشیع، استکبار جهانی و صهیونیست ها در امروزه، از آن ها حمایت کرده و می کنند و همیشه سعی در مشهور کردنشان ((به نام شیعه)) داشته اند، [مثلاً: از نمونه های معاصرشان، مانند: سران بابیت و بهائیت، سید ابوالفضل برقعی قمی، علی اکبر تهرانی، سید محمد حسین کاظمینی بروجردی، محمود صرخی، فاضل بدیری، احمد الحسن بصری، حسین المؤید، سید علی الامین، حسن اللهیاری، یاسر الحبیب و جریان منصور هاشمی خراسانی، حاج فردوسی و غیره]، بالأخص که در این سال ها چندی از این افراد و جریان ها مجدداً دیده و رسوا شده اند. در حال حاضر چند شخص و جریان مرموز دیگر نیز آرام آرام در حال سر بر آوردن هستند، که ان شاء الله دست اینان نیز همچون قبلی هایشان رو خواهد شد!

[قصدم اهانت نیست، اما، چندین نفر **[خصوصاً در عراق]** هستند که در حال حاضر **زنده اند و ظاهراً به ((مرجعیت دینی))**، معروف شده اند اما بنده عملاً از هیچ جهت قرائنی ندیدم که به وسیله ی آن قرائن بتوانم به صحت و سلامت مرجع دینی بودنشان اطمینان پیدا کنم، لذا نامشان را در این فهرست ذکر نکردم و فعلاً هم در این کتاب هیچ قضاوتی درباره شان نمی کنم. تحقیق بیشتر درباره ی آنها و همه ی چنین افرادی، با خود شما خواننده ی گرامی.]

بحث های **روحانیت** و **مرجعیت** در شیعه، به این معنا نیستند که هر کس دارای این عناوین بود پس دیگر هیچ شیعه ای در ایمان، تقوی و علم دین از آنها بالاتر نیست! بلکه بسیار رخ داده و می دهد که مثلاً: نسبت به همین موضوع مرجعیت، در میان همین قشر روحانیون مشهور، **افرادی هستند که به مرجعیت دینی معروف نیستند ولی نه تنها چیزی از مراجع دینی مشهور زمان**

خودشان کمتر ندارند بلکه به قول معروف حتی در بعضی از مسائل اسلامی، یک سر و گردن هم از آنها بالاتر اند! مثلاً: از معاصران، مانند: شیخ محمد جواد بلاغی نجفی، سید موسی زرابادی قزوینی، شیخ حیدرقلی سردار کابلی، شیخ علی اکبر نهاوندی، شیخ عبدالحسین امینی، سید محمود طالقانی، شهید سید محمد حسینی بهشتی، میرزا کاظم نجفی تبریزی، میرزا علی فلسفی، شیخ محمد هادی معرفت، سید مرتضی عسکری، شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی و ...؛ البته برخی از ((مراجع دینی مشهور)) نیز هستند که در ردیف همین ((روحانیون یک سر و گردن بالاتر از مراجع زمان خودشان!)) قرار دارند. مثلاً: از معاصران، مانند: شیخ یحیی نوری، شیخ حسینعلی منتظری، سید موسی صدر و ...؛ و بسیاری از روحانیون مشهور هم هستند که بدون معروفیت به مرجعیت، هم سطح مراجع دینی مشهور زمان خودشان اند. مثلاً از معاصران، مانند: میرزا مهدی اصفهانی، شیخ محمد حسن علامی کرمانشاهی، میرزا محمد باقر زنجانی، سید محمد باقر سلطانی طباطبائی، شیخ حسنعلی مروارید و ...؛ پس بنده در این فهرست فقط نام کسانی را ذکر می کنم که به ((مرجعیت)) شهره و معروف بوده و هستند، نه به این معنا که هیچ مؤمن، فاضل و دانشمندی در شیعه، از هر نظر بهتر از آنها وجود نداشته و ندارد!

آن دسته از علمای دینی شیعه که کلاً به ((مرجعیت)) مشهور اند، تنها یک دسته ی مهم از علمای دینی شیعه محسوب می شوند، نه آن که آنها ((تنها دسته ی مهم علمای دینی شیعه)) باشند و بس! دسته های دیگر از دانشمندان دینی شیعه، عبارت اند از: قرآن و حدیثی ها، مفسرین، فقهاء، متکلمین، فلاسفه، عرفاء، حکماء، ادباء، اخلاقیون، متألهین، تاریخ دانان، رجالی ها و عالمان دینی بسیاری را هم سراغ داشته و داریم که در ترکیبی از علوم اسلامی تخصص داشته و دارند، مثلاً یک عالم دینی ای که هم در علوم قرآن تخصص دارد، هم در علوم حدیث، هم در فقه و هم در ادبیات. بعد دیگری هم از تخصص در علوم اسلامی وجود دارد به این شکل که در این باره، یک دانشمند، به صورت ((میان رشته ای)) تخصص پیدا کند، مثلاً: کسی در رابطه های علمی فقه و حقوق، یا تاریخ اسلام و موسیقی، یا قرآن و روان شناسی، یا حدیث و پزشکی و ... تخصص پیدا کند.

آنقدر تعداد دانشمندان بزرگ و عالیقدر شیعه در علوم گوناگون از صدر اسلام تا به حال فراوان است که اگر بخواهیم برای هر دانشی، فقط نام و یاد مختصری هم از آنها ذکر کنیم، در مجموع به ده ها جلد کتاب قطور نیازمندیم، در دانش های اساسی و مهمی همچون: علوم قرآن، روایت، تفسیر و تأویل (که اصلی ترین و شریف ترین دانش های اسلامی هستند)، زبان عربی، ادبیات اسلامی، اصول فقه، فقه، حقوق، تاریخ، کلام، اعتقادات، الهیات، علوم عقلانی، منطق، فلسفه، علوم غریبه، حکمت، عرفان، اخلاق، تربیت، مدیریت، اقتصاد، سیاست و ... و خلاصه در یک کلام: در تمامی شاخه ها، گرایش ها و رشته های علوم دینی و علوم انسانی، و به همچنین در علوم غیرنظری، همچون: جغرافیا، هنر، پزشکی، ریاضی، فیزیک، شیمی، موسیقی، نجوم، گیاه شناسی، زیست شناسی، صنایع، معماری و ... و خلاصه در یک کلام، به جرأت می گویم: حتی در تمامی شاخه های علوم غیر نظری ... ! درباره ی آثار و خدمات عالمان شیعه در علوم گوناگون، کتب و دایرة المعارف های فراوانی نوشته شده که به آنها مراجعه نمایید، همچون: الذریعة الی تصانیف الشیعة از آقابزرگ تهرانی، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام از سید حسن صدر و

بودن در جایگاه مرجعیت، به این معنا نیست که شخص مرجع حتماً باید دارای کتابی به نام رساله ی توضیح المسائل یا استفتائات باشد یا صرفاً در علوم فقهی چهره ی شاخصی باشد یا به لقب ((مرجع تقلید)) ملقب باشد، بلکه معیار این است که این شخص مرجع، مورد رجوع فراوان شیعیان در باب مسائل اسلامی قرار گرفته و می گیرد و به این مورد رجوع واقع شدن ها شهرت یافته است. یک باور اشتباه دیگر هم که درباره ی مرجعیت، هم میان مردم و متأسفانه حتی گاهی میان اهل علم هم وجود دارد، این عبارت ((مرجع علی الاطلاق)) یا ((مرجع عامه یا تامه)) است، به این ترتیب که اگر کسی در این باره بگوید: در بعضی از زمان ها حتی در عصر معاصر نیز مراجعی بوده اند که همه ی شیعیان از آنها تقلید می کرده اند، آن شخص یگانه مرجع تقلید زمان خودش بوده است و همه ی علماء از او تبعیت می کرده اند؛ در حالی که منظور صحیح از این دو عبارت، این است که در بعضی از زمان ها عالمانی در میان شیعیان دارای یک مرجعیت بسیار گسترده بوده اند، مانند: آیت الله سید حسین بروجرودی [مقیم در قم]، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی [مقیم

در نجف] و ...، ولی اگر کسی از به کار بردن آن دو عبارت همان معنای اشتباهی را که گفتم مقصود کند، این ادعایش صد در صد غلط است، به این دلایل: یک) در هر زمانی هر مرجع تقلیدی هر چقدر هم که دایره ی مقلدانش وسیع باشد، مطمئناً اشخاص دیگری در منطقه ی همین شخص و یا مردمان سرزمین دیگری وجود دارند که از شخص دیگری تقلید می کنند. دو) در هر زمان و چه بسا در هر جایی، هر کسی هم که هرچقدر در علوم اسلامی خبره باشد، اما حداقل یک عالم دیگر هم خواهد بود که هم ردیف او مطرح است. سه) من در این فهرستی که گردآوری نموده ام، بزرگترین مثال نقض این ادعای غلط را ارائه کرده ام، به این طریق که شما در این فهرست وقتی به نام هر عالمی بر می خورید که اگر کسی بگوید همه ی شیعیان [و لو در یک کشور] از او تقلید می کرده اند، می بینید که نام چند عالم بزرگ دیگر نیز در همان دوره ی مرجعیت آن شخص به چشم می خورد که جمعیت قابل توجهی نیز از آنها تقلید می کرده اند.

ضمناً، بحث های اجتهاد، فقاہت، مرجعیت و فتوی دادن یک شخص غیر معصوم، اموری نیستند که در اسلام دقیقاً از یک زمان دقیق و از یک شخص مشخص آغاز شده باشند. مرجعیت دینی نیز امری نیست که از غیبت صغری شروع شده باشد بلکه در زمان های قبل از غیبت صغری نیز بسیار پیش آمده که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام مردم را در مسائل دینی، به برخی از شاگردان خود رجوع می داده اند و ضمن صواب شمردن و بایسته دانستن مرجعیت دینی برخی از شاگردانشان، حتی دستور فتوی دادن نیز به آنها می داده اند. من باب نمونه، شاگردانی مانند: زُرَّارَةُ بن أَعین، أَبَان بن تَغْلِب، مُحَمَّد بن مسلّم، یونس بن عبدالرحمن، احمد بن اسحاق اشعری قمی و

عالمان بزرگواری نیز بوده اند که بدون این که ما در متون تاریخی و روایی نص مشخصی بر سفارش مرجعیتشان از طرف شخص معصوم ببینیم، اما در قبل از غیبت صغری و در غیبت صغری مورد رجوع شیعیان در مباحث دینی بوده اند، بدون آن که از هر نظر مانعی برای مرجعیت سزاوارشان باشد؛ از دیگر ویژگی های چنین عالمانی این است که: تا آخر عمر در خط امامان اهل بیت ماندند و دستورات آن بزرگواران را اطاعت کردند و اگر مرجعیتشان در غیبت صغری نیز واقع

شده، در کنار ویژگی های قبل، این ویژگی را نیز داشته اند که: سفارتِ نواب اربعه را قبول داشتند و تابع و مطیع آنها بودند. از این گونه عالمان، در قبل از غیبت صغری، می توان به این بزرگان اشاره نمود: ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، علی بن ابراهیم قمی و ...، از این گونه عالمان، در قبل و حین غیبت صغری، می توان به این بزرگان اشاره نمود: ابوسهل نوبختی، حسن بن موسی نوبختی، علی بن بابویه قمی و ...، از این گونه عالمان، در غیبت صغری و بعضی شان در غیبت صغری و پس از غیبت صغری، می توان به این بزرگان اشاره نمود: مثلاً آن چند عالمِ اوایل این فهرست که از لحاظِ زمانی، به یکی از این دو بازه ی زمانی تعلق داشته باشند و

در عصر غیبت صغرای امام زمان علیه السلام، به نص صریح حضرتش فقط نواب اربعه سفیران یا به عبارتی نمایندگان ویژه ی آن حضرت بوده اند، لذا در آن عصر، جز این چهار نفر، هیچکس دیگر نائبِ خاصِ امام زمان نبوده است، چون آن حضرت اگر نائب خاص دیگری می داشت، باید به نص صریح خودش، او را نیز معرفی می کرد. [ائمه ی قبل از امام جواد علیهم السلام، به نوعی دارای یک شبکه ی وکالتی بودند اما امام جواد علیه السلام، اولین امامی بود که به شکل ملموس و چشمگیر، آغازگر سیستم وکالتی سرزمینی بود و این سیستم توسط سه امام بعدی نیز اجراء شد، به این معنا که: امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، در مناطق گوناگون نمایندگان ویژه ای برای خود داشتند که آن نمایندگان نیز زیر مجموعه ای برای خودشان داشتند و کسانی می توانستند زیر مجموعه ی سیستم وکالتی این سه امام باشند که مورد تأیید آن نمایندگان ویژه باشند. نمایندگان ویژه ی امام زمان علیه السلام هم فقط نواب اربعه بودند، لذا کسانی می توانستند زیر مجموعه ی سیستم وکالتی امام زمان علیه السلام باشند که مورد تأییدِ نواب اربعه باشند]. نواب اربعه بنا به دستور امام زمان علیه السلام، در راستای انجام دستورات آن حضرت، دریافت وجوهات شرعی از شیعیان، ایجاد یک نظم ارتباطی میان شیعیان و بنا به علل و وظایفی دیگر [که اینجا جای بحثش نیست]، یک سیستم وکالتی وسیع در مناطق گوناگون ایجاد کردند و کسانی می توانستند جزء سیستم وکالتی امام زمان علیه السلام قرار بگیرند که مورد تأییدِ نواب اربعه باشند، لذا کسانی که مورد تأییدِ نواب اربعه نبودند، به این معنا است که مورد تأییدِ امام

زمان علیه السلام نیز نبودند. اگر در شبکه ی وکالتی امام زمان علیه السلام، اکرامی از طرف آن حضرت نسبت به یکی از اعضای این شبکه صورت گرفته، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص و تأییدی بر عملکردش بوده است و اگر حضرت نسبت به شخصی که از اعضای سیستم وکالتی اش نبوده اکرامی کرده، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری! با شروع غیبت کبری، شبکه ی وکالتی ائمه علیهم السلام و نیابت خاصه ی حضرت مهدی علیه السلام، به پایان رسیدند. در قرآن و روایات هم مفهومی به نام ((نیابت عامه از امام زمان)) وجود ندارد، لذا امام زمان علیه السلام از شروع غیبت کبری تا ظهور شریفش، هیچ نماینده ای ندارد. با بیان این توضیحات، در تکمیل مبحث ((سفارش مرجعیت یک عالم توسط امام معصوم)) باید بگویم که: هر نصی که از طرف امام معصوم مبنی بر سفارش مرجعیت، وکالت و نیابت هر کسی صادر شده، مربوط به غیبت صغری و قبل از غیبت صغری بوده ولی از آغاز غیبت کبری تا ظهور شریف امام زمان علیه السلام، هیچ نصی از طرف امام زمان علیه السلام مبنی بر سفارش مرجعیت، وکالت و نیابت هیچ کسی صادر نمی شود و در غیبت کبری اگر اکرامی از طرف آن حضرت نسبت به شخصی صورت بگیرد، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص است، نه به معنای چیز دیگری! از چنین اشخاصی که در غیبت کبری، بنا به دلیلی مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گرفته اند، می توان این اشخاص بزرگوار را نام برد: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید محمد مهدی بحرالعلوم، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و غیره. با توجه به این توضیحات، باید بگویم که: من در این فهرست نام آن دسته از مراجع دینی شیعه در غیبت صغری را ذکر کرده ام که: (۱) بر اساس مطالعات شخصی خودم در متون تاریخی و روایی، نصی دالّ بر **سفارش مرجعیتشان از طرف امام معصوم**، ندیدم (۲) بر اساس مطالعات شخصی خودم در متون تاریخی و روایی، متنی دالّ بر **وکیل امام معصوم بودنشان**، ندیدم.

با شروع غیبت کبری، سفارش مرجعیت یک عالم توسط امام معصوم، شبکه ی وکالتی ائمه علیهم السلام و نیابت خاصه ی حضرت مهدی علیه السلام، به پایان رسیدند.

از ظهورِ امام زمان علیه السلام به بعد نیز خودِ آن حضرت چگونگی سازمان و تشکیلاتش و طریقه ی عالم دینی شدنِ شیعیان را بیان خواهد کرد. این چگونگی ها و طریقه ها و تمام چگونگی ها و طریقه های دیگر، که حضرت مهدی علیه السلام در رابطه با هر چیز دیگر بیان خواهند کرد، مسلماً و قطعاً بر اساس قرآن، الهام الهی، سنت خود آن حضرت و عقل خواهد بود.

وقتی می گوییم سنت شخص معصوم، یعنی: قول، فعل و تقریر آن شخص معصوم. قول یعنی: گفتار، فعل یعنی: عمل و تقریر یعنی: شخص معصوم وقتی که در حالت تقیه نیست، گفتار و عمل یک شخص غیر معصوم را، امضاء و تأیید کند. امضاء یعنی: جایز شماری و صحه گذاری.

من این فهرست را از لحاظ چینش زمانی از مراجع دینی مشهوری آغاز کرده ام که تمام یا بخشی از زندگانی شان در عصر غیبت صغری واقع شده، و سپس با مراجع دینی مشهوری که حیاتشان در پس از غیبت صغری به بعد واقع شده، ادامه داده ام. ترتیب نام مراجع فوت کرده، بر اساس سال فوتشان است، پس چه بسا در این فهرست نام مرجعی جوان تر از علمای مسن و سابقه دار زمان خودش، به علت زودتر درگذشتن آن مرجع جوان تر، قبل از نام مراجعی قرار بگیرد که از او زودتر به دنیا آمده اند و زودتر از وی نیز مرجع شیعیان بوده اند. ترتیب نام مراجع زنده نیز بر اساس سال تولدشان است. سال های مربوط به مراجع فوت کرده، به هجری قمری است و سال مربوط به مراجع زنده، به هجری شمسی است. [آخرین ردیف فهرست، به ((سید موسی صدر)) تعلق دارد که در حال حاضر به علت عدم اطلاع دقیق بر زنده بودن یا شهادتش، او را در ردیفی جداگانه قرار دادم و تاریخ تولدش هم به هجری شمسی است.]

این نوع شروع کردن این فهرست، به این دلیل است که از شروع غیبت صغری به بعد، عدم حضور علنی و عیانِ امام معصوم در جامعه، شروع شد و نیاز مردم و علماء به داشتن مرجعیت دینی بیش از پیش احساس شد و این نیاز، مورد توجه همگان واقع و ملموس شد؛ لذا کلاً نام تمام علماء و مراجع قبل از غیبت صغری را ذکر نکرده ام، چون معیارم برای شروع این فهرست، آغاز کردنش بر پایه ی غیبت صغری بوده، و برای غیبت صغری اسامی نُوَاب اربعه ی امام زمان علیه السلام را ذکر

نکرده ام، چون با امام زمان علیه السلام ارتباط مستقیم داشته اند و نمایندگان رسمی و خاص (یعنی باب) آن حضرت بوده اند، و اسامی اعضای سیستم وکالتی امام زمان علیه السلام را هم ذکر نکرده ام، چون زیر مجموعه ی سیستم وکالتی نواب اربعه بوده اند. این توضیحات را به این دلیل بیان می کنم که می خواهم بگویم: این فهرست، معرفی سلسله وار نام مراجع دینی ای است که ادامه شان را تا الآن و تا ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه، می بینیم و خواهیم دید [ان شاء الله].

از ظهور حضرت حجت سلام الله علیه تا قیام قیامت، عالم دینی شدن، نسبت به قبل، شکل دیگری پیدا خواهد کرد، یعنی به حالت قرآنی و مورد تأیید امام معصوم، اصیل، خالص، کاملاً معتبر و دور از اضافات و بدعت های خود، باز خواهد گشت ان شاء الله.

در زمان عالمان اوایل فهرست و قبل از آنها تا عصر رسالت رسول الله، عالمان اسلامی شیعی بزرگ و فراوانی وجود داشته اند که نه تنها چیزی از افراد مذکور در این فهرست کمتر نداشته اند بلکه حق استادی نیز بر گردن آنها دارند و بقای علوم شیعی مرهون تلاش های آن بزرگواران است؛ رضوان خداوند بر آنان باد! ولی بنده نمی توانم در این فهرست نام آنها را بیاورم چون آنقدر تعدادشان زیاد است که فقط ذکر نام و یاد مختصرشان به ده ها جلد کتاب قطور نیاز دارد [و اصلاً بحث مرجعیت در شیعه، امری نیست که دقیقاً از یک شخص خاص و یک زمان مشخص دقیق، شروع شده باشد]، در حالی که هدف من در این فهرست، فقط ذکر نام عالمانی است که از زمان شروع غیبت صغری به بعد، به ((مرجعیت دینی و فقهی)) شهرت و معروفیت گسترده ای داشته اند؛ با توجه به این توضیحات، لازم به ذکر است که: (۱) قبل از علمای اوایل فهرست (از آنها رو به قبل)، آنقدر علمای دینی بزرگ فراوانی در مناطق و سرزمین های گوناگون در میان شیعیان وجود داشته اند و برخی شان زعامت علمی و فکری شیعیان را نیز بر عهده داشته اند، مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، محمد بن حسن بن صفار قمی، سعد بن عبدالله اشعری قمی، علی بن ابراهیم قمی، ابوسهل نوبختی و ... (۲) و هم زمان با علمای اوایل فهرست نیز آنقدر علمای دینی بزرگ فراوانی در مناطق و سرزمین های گوناگون در میان شیعیان وجود داشته اند، مانند: علی بن بابویه

قمی، ابن قبه رازی، حسن بن موسی نوبختی، محمد بن عمر کشی، ابن ابی زینب نعمانی، ابوالجیش بلخی خراسانی و ...، که فقط ذکر نام و سیره ی مختصر بزرگانِ این دو بخش، به چندین جلد کتابِ قطور نیاز دارد، منتهی بنده قصدم این بوده که فقط افرادی را ذکر کنم که شرایط و ویژگی هایی که در این ((پیش درآمد)) ذکر کردم را داشته باشند، لذا به این نتیجه رسیدم که طبق: یک این چهارچوب و ساختاری که من برای خودم تعیین کردم (دو) و علمایی که من در این چند سال با نامشان آشنایی پیدا کرده ام (سه) و احساس کردم و به این نتیجه رسیدم که از میانشان این افرادی را که من ذکر کرده ام، به مرجعیت، شهرتِ فراگیر داشته اند، بزرگانی که در اوایل این فهرست نامشان را آورده ام، از لحاظ آن بازه ی زمانی و شرایطی که ذکر کرده ام، در ابتداء این فهرست قرار می گیرند؛ در حقیقت من خواسته ام طبق توضیحاتی که در این ((پیش درآمد)) بیان کردم، به صورت مختصر و محدود، از مسیر ذکر نام مراجع دینی و تقلیدِ حال حاضر، سلسله وار به عقب برگردم. همین و نه چیز دیگر!

بر اساس تمام توضیحاتی که دادم، به شما می گویم: من این فهرست را این گونه و با این چهارچوب آغاز کرده ام و نوشته ام، ولی پژوهشگرانِ دیگر نیز می توانند چنین فهرستی را، از نگاهی دیگر و یا به شکلی دیگر، شروع و تکمیل کنند. مجدداً هم اعلام می کنم که: من از هر نظر، ادعایی مبنی بر کامل و بی نقص بودنِ تمامِ مطالبِ این کتاب ندارم. و تنها، دیدگاه ها و بررسی های محدود و مختصر خودم را درباره ی موضوعاتی که گفته ام، به رشته ی تحریر در آورده ام. همین و بس!

قبلاً هم عرض کردم: در زمان هر کدام از عالمان این فهرست، عالمانِ اسلامی شیعی بزرگ و فراوانی وجود داشته اند که بسیاری شان نه تنها چیزی از افراد مذکور در این فهرست کمتر نداشته اند و ندارند بلکه از برجسته ترین عالمان علوم دینی نیز بوده و هستند.

من به دلیل علاقه ام به علم جغرافیا و تأسفم نسبت به کم توجهی و کم لطفی به علم جغرافیای اسلامی و شیعی، و به هم چنین مهم تر از همه، شناخت عمده فضا ها و شهر های استقرار این

بزرگان در غالب برهه های زندگی شان، نام شهر های حضور داشتنشان در زمان های گوناگون زندگی شان را ذکر کرده ام. ذکر نام عمده محل های حضور این دانشمندان می تواند در شناخت جغرافیای شیعی، استفاده ی علمی-تاریخی از فضای آن اماکن، پژوهشهای دینی، شناخت عمده مراکز مهم حضوری-علمی-تبلیغی شیعیان و دانشمندانشان و مواردی دیگر به ما کمک کند.

مراجع یاد شده در این فهرست و به ویژه چهره های برجسته و معتبرشان [مثلاً: از شخصیت های کهنشان، همچون: ابن قولویه قمی، مؤلفان کتب اربعه، شیخ مفید و ...]، آنقدر نقاط و نکات مثبت، نو و افتخار آمیز در زندگی شخصی، فرهنگی و علمی شان وجود دارد که اگر بخواهم شرحشان بدهم، مطمئناً برای هر شخصیت، به یک کتابِ قطور نیازمندیم و به همچنین اگر همچو منی بی سر و پا، گستاخی و بی ادبی کند که بخواهد افتخارات زندگی این بزرگواران را در فهرست این کتاب پیش روی شما و آن هم در یک ستونِ کوچک! ذکر کند، نه تنها کاری مُحال است بلکه به وجود شریفشان اهانت کرده است و به طریق اولی به ساحتِ دانش بی احترامی کرده است، لذا بنده قصدم از ایجاد **ستون ((توضیحات))**، ذکر افتخارات و نکات درخشانِ زندگی این عزیزان نبوده، بلکه هدفم این بوده که بدون هیچ چهارچوب و نظم خاصی در هنگام برخورد به این ستون، برای هر یک از این دانشمندان، فقط یک یا چند ملاحظه ی بسیار کوتاه ذکر کنم و رد بشوم. همین و بس!

مطالب این کتاب و اطلاعات این فهرست، نهایتاً تا ۲۴ اردی بهشت ۱۳۹۷ ه.ش تکمیل شده است، لذا از هر نظر، امور و قضایای این تاریخ به بعد را در بر ندارد. مفتخرم اعلام کنم که: [با توجه به کاستی ها و نقص های موجود در این کتاب، ولی] تا کنون، هیچ فهرستِ مراجعِ شیعه ای، به این جامعیت، همچون این فهرست [آن هم به این سبک!]، نوشته نشده است اما بنده خوشحال می شوم اگر کسی برای این کتاب، شرح، نقد، مستدرک و ترجمه بنویسد. درباره ی جامعیت این فهرست، باید بگویم: منظورم از این جامعیت، چنین نیست که این فهرست، به معنای واقعی کلمه جامع و کامل است و هیچ چیزی را جا نگذاشته است، بلکه منظورم این است که بنده سعی کرده ام که نام تعداد نسبتاً چشمگیری از ((مراجع دینی مشهور شیعه)) را، در این فهرست ذکر کنم.

مسلماً اگر پژوهشگرانی دیگر، وقت، دقت و توان بیشتری در این باره صرف کنند، می توانند فهرستی به مراتب جامع تر، دقیق تر، مفصل تر و علمی تر از این فهرست بنویسند.

من نوشته ها و طرح های فکری جالب فراوان دیگری هم دارم، که دوست دارم به صورت رسمی و ثبت شده در دسترس جامعه و همگان قرار بگیرند ولی از آنجایی که در حال حاضر به منبع درآمدی و حمایت علمی رسمی ای دسترسی ندارم (یعنی اصلاً برای همچو منی وجود ندارد!) و نیز این گونه نوشته ای [آن هم با چنین پیش درآمد تند، تیز، منتقد، ساختار شکن و حساسیت زایی!] در مراکز حوزوی و دانشگاهی مورد استقبال قرار نمی گیرد و اگر به صورت رسمی نیز بخواهد چاپ شود، اصلاً مورد تأیید و اقبال مسئولین مربوطه قرار نمی گیرد و شاید مردم نیز استقبال نکنند، لذا تصمیم گرفتم که این نوشتار را به صورت الکترونیکی و رایگان، در اینترنت قرار بدهم، تا اهلش استفاده بکند ... ! بسیاری از مطالبی را هم که قصد داشتم در پیش درآمد و ستون توضیحات یادآوری کنم، بنا به علل مختلف از نوشتنشان صرف نظر کردم! چون برخی از شرایط موجود اجازه نمی داد که بیش از این به نوشتن نکات دیگر هم پردازم! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ... !

در حقیقت، اصلی ترین اهدافم از ارائه ی [رسمی و غیر رسمی] این اثر، این است که خواننده ی محترم، از دریچه ی واکاوی و نقد با روحانیت و مرجعیت [در میان شیعیان] آشنا شود و محاسبات ذهنی اشتباهی که در این باره ها دارد، به محاسبات نزدیک به صحیح و حق طلب تبدیل شود و به همچنین، خواننده ی گرامی، دست کم یک دورنمای تا حدودی جامع و مفید از گستره ی مراجع فقهی و دینی مطرح در میان شیعیان دوازده امامی، داشته باشد و اگر برای مسأله ای مرتبط با دین اسلام و مذهب تشیع دوازده امامی، نیاز به پژوهش داشت و خواست که آثاری از گروه مراجع دینی را در آن باره مطالعه کند، حداقل اسم چند عالم بزرگ دیگر از این گروه (یعنی مراجع) را نیز بداند و یا اگر خواست فتاوا و دیدگاه های آنان را در موضوعات گوناگون بداند و بخواند، فکر نکند که تعدادشان کم است و نادانسته پژوهش خود را محدود نکند و برای مطالعاتش

در حوزه های گوناگون، انتخاب ها و دانشمندان دینی فراوانی را پیش روی خود ببیند، انتخاب کند و راه تحقیقاتی اش را وسیع تر، کامل تر و صحیح تر ادامه دهد.

همچنین امید دارم که این اثر در نوع و کارآیی خودش برای افراد مختلف، رهنمود و سر نخی باشد که بتوانند به مراحل مطالعاتی ارزشمند تری برسند، لذا بنده هم سهمی ولو ناچیز در پیشبرد مرز مطالعات اسلامی داشته باشم و از دعای خیر خوانندگان محترم برخوردار بشوم و نیت خیری که در این اثر ناچیز داشته ام مقبول درگاه الهی باشد ان شاء الله.

نکته ای که درباره ی متن این کتاب [خصوصاً درباره ی پیش درآمدش] باید به شما خواننده ی محترم بگویم، این است که: من خیلی خوب با اصول نوشتن یک متن پژوهشی و آکادمیک آشنا هستم و مثلاً این را به خوبی می دانم که برای ادعا ها [به جز تحلیل کردنشان] باید [به قول دانشگاهی ها] دائم رفرنس بدهم و کلیات را شرح بدهم [و از این قبیل قوانین دیگر]، و به همچنین من خیلی خوب با زبان حوزوی ها و فقهی ها آشنا هستم و هیچ زحمتی برایم نداشت که این کتاب را به زبان حوزوی ها و فقهی ها بنویسم ولی من در این کتاب قصد نوشتن یک مقاله یا پایان نامه ی دانشگاهی یا ارائه ی یک کتاب برای دانشگاه ها یا حوزه های علمی را نداشته ام، که بخواهم موضوع و اسلوبش را هم با شیوه ی مورد قبول دانشگاه و حوزه ی علمی هماهنگ نمایم! بلکه [تنها، برداشت ها و خوانش های شخصی خودم از مباحث مطرح شده در این کتاب را بر اساس مطالعات قبلی ام، به شکلی ساده به رشته ی تحریر درآورده ام و] سعی ام بر این بوده که این کتاب را بنا به نیاز فکری جامعه ی اسلامی و به زبان ساده، به شکل کوتاه و مختصر و به دور از زواید بی منفعت برای مردم، [همچون یک انشاء ساده!] برای عموم مردم کشور بنویسم. بنده علاقه ای نداشتم که این اثر را به زبان محیط های تحصیلاتی کشور بنویسم، چون اکثر افرادی که با تعصب نام خود را ((دانشگاهی)) می گذارند، به احتمال زیاد از این اثر سوء برداشت خواهند کرد و یا اصلاً توجهی به این اثر نخواهند کرد، و اکثر ((حوزوی)) ها هم با این اثر مخالفت خواهند کرد، چون (۱) اکثر دانشگاهی ها روحانیت را با خودشان بیگانه یا در تقابل می دانند، و به همچنین اکثر دانشگاهی های امروزه یا دغدغه های کلان ندارند یا فقط در سیاست گذاری هایی که در دانشگاه

برایشان شده، با اتلاف وقت و فعالیت های به ظاهر علمی به دردخور، فقط به دورِ خودشان می چرخند! (۲) اکثر حوزوی ها نیز، با فکری بسته و با باید و نباید های صنفی شان، با چنین آثاری برخورد خواهند کرد، و اصلاً جدای از این ها، من در حال حاضر برای تغییر مثبت جامعه، [بنا به دلائل حکومتی، دولتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... که اینجا محل بحثش نیست] امیدی به نهاد ها و سازمان ها ندارم، بلکه به متنِ جامعه امید دارم، به افراد در داخل جامعه امید دارم، نه افراد جامعه در داخل آن نهادی که هستند (من به آقای X به عنوان آقای X امید دارم، نه به عنوان طلبه بودنش یا دانشجو بودنش یا رئیس بودنش یا مهندس بودنش یا اصولگرا و اصلاح طلب بودنش یا ...)، چون در حال حاضر، در جامعه ی ما ارگان ها و نهاد ها هیچ دغدغه ی اصیل دینی و مهدوی ای ندارند که بخواهند منجر به یک تغییر آگاهانه و اصیل مثبت و حقیقی هم بشوند ... !

من این اثر و آثاری از این قبیل را برای نهاد و گروهی خاص نمی نویسم، بلکه برای عموم مردم می نویسم، چون در حال حاضر، در هیچ ارگانی در این جامعه اصلاً چنین فرصتی آن هم برای من و امثال من (با این خط فکری و خصوصاً درباره ی این مباحث!) وجود ندارد ... ! چون در حال حاضر، در نهاد های رسمی هیچ گوش شنوایی برای چنین حرف هایی آن هم از دهان شخصی همچو من وجود ندارد ... ! چون اصولاً عدالت آموزشی و تحصیلاتی وجود ندارد! چون اصلاً خط فکری من با سیاست گذاری های حاکم بر فضای آموزشی کشور جور در نمی آید. من این حرف ها را نمی زنم که مثلاً بگویم در کشور های دیگر همه چیز گل و بلبل است! خیر! در همه جای این دنیای موجود [از آمریکا، انگلیس، روسیه و ژاپن بگیر تا هر جای دیگر] چنین مشکلاتی وجود دارد، با این تفاوت که فقط شکل بی عدالتی هایشان با هم فرق دارد ... ! من از داخل سرزمین خودم این مشکلات و مطالب را حس می کنم و می نویسم. دیگران در دیگر کشور ها نیز باید از مشکلات کلان شان بنویسند و بگویند.

با این که خودم دانشجو و دانشگاهی هستم و برای تمامی اقشار اهل علم نیز احترام قائلم، منتهی هیچ انگیزه ای نداشتم که این کتاب را برای دانشگاهی ها و حوزوی ها [به صرف دانشگاهی و حوزوی بودنشان] بنویسم، چه رسد به این که به قول معروف بخواهم به ساز آنها هم برقصم ... !

چرا؟! چون من اصلاً کلاً این سیستم آموزشی رایج در کشورم را قبول ندارم [و شخصاً از سرناچاری و جبر در انتخاب های محدود، عنوان ((دانشجو)) و ((دانشگاهی)) بر من نیز صدق می کند] ... ! لذا انگیزه و سعی ام بر این بوده که این کتاب را مختصر و به زبان ساده، قابل فهم و به دور از زواید بی منفعت برای مردم، برای همه ی توده های گوناگون مردم کشورم بنویسم. به امید این که شاید روزی، مردم شیعه و غیر شیعه و مسلمان و غیر مسلمان دیگر کشور ها نیز بتوانند استفاده هایی از این نوشتار بکنند. و الله العالم.

من به خودم می بالم که یک مسلمان و شیعه ی دوازده امامی هستم.

ضمن احترام به همه ی نژاد ها، سرزمین ها و زبان ها، من به کشورم ایران افتخار می کنم و از خداوند بزرگ، هدایت و توفیق روز افزون مردمانش و کارگزارانش را خواهانم، که به حق و دور از تعصب، ملت ایران همیشه در طول تاریخ، بزرگ سنگربان تشیع بوده و هست و ان شاء الله [روزی در کنار دیگر جهانیان نیز] خواهد بود.

برای کسانی هم که امکان دارد از این مطالب من هر نوع سوء برداشت و یا سوء استفاده بکنند، باید بگویم: (۱) من به روحانیت شیعه و اصل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، علاقه مند (۲) برای جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه، امام خمینی و آیت الله خامنه ای نیز احترام قائلم (۳) دین و سیاست را از همدیگر جدا نمی دانم (۴) نه تنها هیچ دشمنی ای با حوزوی ها و روحانیت شیعه ندارم، بلکه همیشه از روحانیون محترم، فیض و استفاده نیز برده ام و می برم و خودم را شاگرد، ارادتمند و مدیونشان می دانم (۵) حتی در حال حاضر، نود و نه درصد الگو های غیر معصوم زندگی ام نیز، از بزرگان، علماء و روحانیون شیعه هستند، مثلاً بزرگوارانی همچون: سید صدرالدین صدر، سید محمود طالقانی، سید موسی صدر و ...؛ اما این علاقه ها و احتراماتم دلیلی بر این نمی شود که من انصاف و روح پژوهش محور و حق طلب خودم را فراموش بکنم.

بنده خودم شخصاً، ((امام سید موسی صدر)) را یکی از عالم ترین و با فضیلت ترین علمای دینی شیعه، در زمان خودش و بلکه در عصر معاصر می دانم. او به مرجعیت تقلید، مشهور نبود ولی به مرجعیت دینی، مشهور بود.

ضمناً، مجدداً اعلام می کنم که: من دین و سیاست را از همدیگر جدا نمی دانم و سیاست را یکی از موضوعات مطرح در ((اسلام)) می دانم اما پیرو و دلباخته ی هیچ شخص سیاسی و جریان سیاسی و مکتب سیاسی نیستم بلکه اگر خدای تعالی این بنده ی حقیر را لایق بداند، دوست دارم که پیرو قرآن، سنت محمد و آل محمد و عقل باشم، لذا طبعاً سیاستی را صحیح می دانم که بر اساس قرآن، سنت محمد و آل محمد و عقل باشد. من ((سیاست اسلامی)) را قبول دارم نه ((اسلام سیاسی)) ... !

با آرزوی سلامتی روحی-ذهنی-جسمی و هدایت الهی برای همگان و توفیق برای طالبان و مشتاقان علوم قرآن و محمد و آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین.

نقد ها و پیشنهادات شما بزرگواران را هم درباره ی این کتاب، به دیده ی منت پذیرا خواهم بود و می توانید از این چهار طریق در اینترنت با بنده ارتباط برقرار کنید:

E-Mail: amirrezaetri@yahoo.com amirrezaetri.blog.ir

Instagram: [amirreza.etri](https://www.instagram.com/amirreza.etri)

Telegram: [assaghalaynyy](https://www.telegram.me/assaghalaynyy) 

امیر رضا عطری کرمانشاهی

۲۴ اردی بهشت ۱۳۹۷ ه.ش، قم مقدس

نام	معروف به	سال ولادت، وفات و شهادت	شهر ولادت	شهر رشد	شهر تحصیل	شهر فعالیت و حضور	شهر وفات یا شهادت	شهر محل قبر	توضیحات
محمد بن جعفر بن ... بن قولویه قمی	محمد بن قولویه قمی	؟ - ۲۹۹ یا ۳۰۱	قم	قم	قم	قم	قم	قم	پدر جعفر بن قولویه قمی - ناقل احادیث بسیاری مربوط به شهادت و زیارت معصومین، خصوصاً امام حسین علیه السلام.
محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی کوفی	محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی	؟ - ۳۲۰	سمرقند	سمرقند - بخارا	سمرقند - قم - بغداد - کوفه	کوفه - سمرقند	سمرقند	سمرقند	مستبصر شده از اهل سنت - ثروت و خانه اش را در راه شیعیان طالب دانش شیعی، وقف کرد و بر خانه اش که محل تجمع

محققین علوم شیعی شده بود، دارالعلوم یا دارالحديث نام نهاد.									
به علت شهرتی که در میان مسلمانان یافته بود، به (ثقة) (الاسلام)) مشهور شد.	بغداد	بغداد	ری - قم - بغداد	ری - قم	ری	کلین (از توابع ری است و تقریباً نزدیک قم می باشد.) (رازی به معنای اهل ری است.)	۲۵۵ - ۳۲۹	ثقة الاسلام شیخ کلینی	محمد بن یعقوب کلینی رازی
جلود شاید منطقه ای بوده در اندلس یا آفریقا - مشهور به شیخ امامیه در بصره.	بصره	بصره	بصره	بصره	بصره	بصره	؟ - ۳۳۲	عبد العزیز جلودی	عبدالعزیز بن یحیی جلودی





محمد بن همام بن سهیل بن بیزان اسکافی	ابن همام کاتب اسکافی	۲۵۸ – ۳۳۶	؟	؟	بصره – کوفه – بغداد	بغداد	بغداد	کاظمیه	خاندانش از زرتشتی های عراق بوده اند که به اسلام و تشیع گرویده بودند – نقش قابل توجهی در تبیین مسائل مربوط به امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت و اخبار مربوط به نواب اربعه داشته است.
حسن بن علی حدّاء عمانی	ابن ابی عَقیل عُمّانی	؟ – ۳۴۰	عمان	عمان	عمان – بغداد	عمان – بغداد	بغداد	بغداد	اصالتاً یمنی – از آغازگران تئوریزه کردن فقه شیعی.



محمد بن حسن بن ولید قمی	ابن ولید قمی	شاید ۲۷۰ - ۳۴۳	قم	قم	قم	قم	قم	قم	در زمان خودش از بزرگترین شخصیت های حوزه ی حدیثی قم بود - ملقب به شیخ القمیین.
احمد بن محمد شیبانی زُراری کوفی	ابو غالب زراری شیبانی	۲۸۵ - ۳۶۸	کوفه	کوفه	کوفه	کوفه	کوفه	کوفه	تبحر در ادبیات و شعر - آخرین فرد مشهور آل اعین.
جعفر بن محمد بن ... بن قولویه قمی	ابن قولویه قمی	؟ - ۳۶۸	قم	قم	قم	قم	قم	قم - ری - عسکر - مکرّم خوزستان - مصر - احتمالاً بغداد	پسر محمد بن جعفر قولویه قمی - تبحر در حدیث و فقه.
محمد بن احمد بن داوود قمی	ابن داوود قمی	قبل از ۳۳۳ - ۳۶۸	قم	قم	قم	قم	قم	قم	تبحر در حدیث و فقه - با ابن داوود حلی اشتباه نشود.



محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی	ابن جنید اسکافی	حدود ۲۹۰ - ؟ (احتمالاً ۳۸۱)	اسکافِ بغداد	اسکافِ بغداد	اسکاف - بغداد	بغداد - نیشابور	ری	؟	از بنی جنید اسکافِ بغداد - در علوم حدیث، شیوه ی خاص خودش را داشته.
محمد بن علی بن ... بابویه قمی	شیخ صدوق - ابن بابویه ثانی	۳۰۵ - ۳۸۱	قم	قم	قم	قم - ری - نیشابور - مشهد - سمرقند - بلخ - بغداد - کوفه - مکه مدینه (شهر های بسیار دیگری هم هستند که ذکر نامشان کلام را	ری	ری	پسر علی بن بابویه قمی - پس از گذشت ۸۵۷ سال از وفاتش، پیکرش سالم و تازه در قبرش، دیده شد.



			طولانی می کند)						
حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی	ابن شُعبه حرّانی	؟ - ؟ (معاصر شیخ صدوق و شاید از مشایخ شیخ مفید)	حرانِ حلب	حرانِ حلب	حران - حلب - بغداد	؟	؟	از آل شعبه ی حلب - کتاب تحف العقولش در نزد فرقه ی نُصَیریّه، حرمتی خاص دارد.	
علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی	علی بن محمد خزاز قمی	نیمه ی دوم قرن ۴ - پس از ۴۰۰	قم	قم - ری - بغداد	قم - ری	ری	ری	از شخصیت های علمی برجسته ی شیعه در ری که یکی از شهر های مهم جهان اسلام در آن روزگار بود.	

سید محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی	سید رضی - شریف رضی (در فرهنگ دینی شیعیان، به مجموعه ی کسانی که از طرف پدر، نسبشان نهایتاً به هاشم بن عبدمناف می رسد، ((سادات)) می گویند. مرد های این مجموعه را سید می گویند و زن های این مجموعه را سیده	۳۵۹ - ۴۰۶	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	کاظمیه یا کربلاء	برای محصلان علوم شیعی، خانه ای با کتابخانه ای بزرگ و خزانه ی مایحتاج محصلان تهیه کرد و نام دارالعلم بر آن نهاد. - (در فرهنگ دینی شیعیان، به کسی که پدر و مادرش از سادات باشند، شریف یا دوشرفه می گویند)
---------------------------------------	---	-----------	-------	-------	-------	-------	-------	------------------	---



								می گویند.)	
احمد بن علی بن ... بن نوح سیرافی	ابن نوح سیرافی	؟ - پس از ۴۰۸	احتمالاً بندر سیراف	احتمالاً بندر سیراف	احتمالاً بندر سیراف	بصره	احتمالاً بصره	احتمالاً بصره	دارای نقشی مهم در انتقال اطلاعات مبسوطی در باره عصر غیبت صغری و نواب اربعه.
محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی	شیخ مفید	۳۳۶ یا ۳۳۸ - ۴۱۳	عکبری بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	کاظمیه	او با تدوین علم اصول فقه، راهی میانه بین حدیث گرای افراطی و عقل گرایی افراطی، برگزید - وی تمامی کتابهای مخالفان را حفظ و نگه



داری نمود تا بتواند شبهه‌های آنان را پاسخ گوید.									
برادر سید رضی - مسئله محوری دراندیشه اش، حاصل پیروی او از مکتب عقل گرایی است.	کاظمیه یا کربلاء	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	۳۵۵ - ۴۳۶	سید مرتضی علم الهدی - شریف عَلَمُ الهدی	سید علی بن حسین بن موسی موسوی بغدادی

او را به مهارت داشتن در طب و فقه، ستوده‌اند.	جبل الجوشن حلب	رمله ی فلسطين	حلب - بغداد	حلب - بغداد	حلب	حلب	۳۷۴ - ۴۴۷	ابوالصلاح حلبی	تقی الدین بن نجم الدین حلبی
--	----------------------	------------------	----------------	----------------	-----	-----	-----------------	-------------------	-----------------------------------



محمد بن علی بن عثمان کَراجَکی (یا کَراجَکی)	محمد بن علی کَراجَکی	؟ - ۴۴۹	کَراجَک یا رمله	کَراجَک یا رمله	مسافرت های زیاد ولی بیشتر بغداد	رمله - بغداد - صور	صور	صور	یکی از ویژگی‌های او مسافرت‌ها ی مداوم به سرزمین‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی برای آموختن بود.
احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری واسطی بغدادی	ابن غضائری	؟ - قبل از ۴۵۰	شاید واسط	شاید واسط	بغداد	بغداد	؟	؟	او بسیار زیبا خط می‌نوشت، به گونه‌ای که خط وی با ابن مقله رقابت می‌کرد.
محمد بن حسن بن علی طوسی	شیخ الطائفه - شیخ طوسی	۳۸۵ - ۴۶۰	طوس	طوس	طوس - بغداد	بغداد - نجف	نجف	نجف	اجتهاد و عقلگرایی در فقه و عقاید شیعه با کوشش‌های

حمزة بن عبدالعزیز دیلمی	سالار یا سلار دیلمی	نیمه ی دوم قرن ۴ – ۴۶۳	شاید دیلمان (گیلان)	شاید دیلمان (گیلان)	بغداد – حلب	بغداد – حلب	بغداد – حلب	خسروشاه تبریز (همین قبله)	خسروشهر تبریز (همین قبله)	سلار را از دانشوران ماهر علم نحو دانسته اند.
سید محمد بن حسن بن حمزة جعفری	سید محمد جعفری – شریف	شاید دهه ی نهم قرن ۴	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	از نسل جعفر بن ابی طالب علیهما السلام بوده

و احتمالاً مادرش نیز سیده بوده.							– ۴۶۳	جعفری – ابویعلی جعفری	
احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی أسدی کوفی	۳۷۲ – احتمالاً پس از ۴۶۳	کوفه یا بغداد	کوفه یا بغداد	بغداد – کوفه	بغداد	بغداد	کوفه یا بغداد	نجاشی – ابن کوفی	از نسل عدنان جد بیستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.
عبدالعزیز بن تحریر بن عبدالعزیز ابن برّاج طرابلسی	حدود ۴۰۰ – ۴۸۱	مصر	مصر	مصر – بغداد	بغداد	طرابلس لبنان	طرابلس لبنان	قاضی ابن براج	او از سوی جلال الملک در سال ۴۳۸ قضات منطقه ی طرابلس را پذیرفت.
اسعد بن احمد طرابلسی	؟ – پس از ۵۰۴	؟	؟	شام	طرابلس – حِیفَا – صیدا – شاید دمشق	یا حیفَا یا صیدا یا دمشق	؟	اسعد بن احمد طرابلسی	کتابخانه اش در حیفَا بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب داشت – احتمالاً در جریان جنگ های صلیبی، به شهادت رسیده.

محمّد بن حسن بن علی قتّال نیشابوری	قتال نیشابوری - ابن الفارسی	قرن ۵ - ۵۰۸	نیشابور	نیشابور	نیشابور - بغداد	نیشابور	نیشابور	نیشابور	به دست شهاب الاسلام، برادر زاده یا از خویشاوند نزدیک نظام الملک، شهید شده.
حسن بن محمد بن حسن طوسی	مفید ثانی - ابوعلی طوسی	نیمه ی اول قرن پنجم - بعد از ۵۱۱	شاید بغداد	شاید بغداد	بغداد - نجف	نجف	احتمالاً نجف	احتمالاً نجف	پسر شیخ طوسی.
فضل بن حسن بن فضل طبرسی (یا طبرسی یا طبرسی)	امین الاسلام شیخ طبرسی	۴۶۸ یا ۴۶۹ - ۵۴۸	مشهد	مشهد	مشهد - شاید نجف	مشهد - سبزوار	مشهد	ادیب، لغوی و ریاضی دان - پس از مرگش، در قبر زنده شده - بعد ها احتمالاً به شهادت رسیده.	

حسین بن علی نیشابوری رازی	ابوالفتوح رازی	حدود ۴۷۰ – ۵۵۲ یا ۵۵۶	ری	ری	ری – احتمالاً نیشابور – عراق به احتمال زیاد نجف	ری	ری	از بنی خُزاعه – جد اعلای او نافع بن بدیل از صحابه ی پیامبر خدا است.
عبدالجلیل بن ابی الحسین قزوینی رازی	متکلم رازی – عبد الجلیل قزوینی رازی	اواخر قرن ۵ – (قرن ۶) زنده تا ۵۶۰	قزوین	قزوین	قزوین – ری	ری	احتمالاً ری	رهبری شیعیان ری و حوالی اش در موقعیت حساس آن زمان که قدرت و نفوذ خصوصاً در آن دیار در دست اهل سنت بود.
سید فضل الله بن علی بن عبید الله حسینی راوندی	سید فضل الله حسینی راوندی	؟ – حدود ۵۷۰	راوند کاشان	راوند کاشان	کاشان	کاشان	کاشان	از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام – دارای اخلاقی بزرگوارانه.

سید محمد بن اسماعیل حسینی خادم مشهدی	سید ابو البركات مشهدی	؟ - ۵۷۱	مشهد	مشهد	مشهد - قزوین - نجف	مشهد	مشهد	از مدرسان بزرگ علوم اسلامی، در مشهد.
سعید بن عبدالله بن حسین بن هبة الله راوندی کاشانی	قطب الدین راوندی	؟ - ۵۷۳	راوند کاشان	راوند کاشان	کاشان - قم - اصفهان - خراسان - همدان	کاشان - قم	قم	پس از گذشت هشت قرن از وفاتش، پیکرش سالم و تازه در قبرش، دیده شد.
سید حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی	سید حمزه حلبی - ابن زهره حلبی	۵۱۱ - ۵۸۵	حلب	حلب	حلب	حلب	حلب الجوشن حلب	نقادی های او بر برخی از آراء شیخ طوسی زمینه ی نقد آراء قدما را فراهم کرده.
محمد بن علی بن شهر آشوب سَرَوی مازندرانی	ابن شهر آشوب	۴۸۸ - ۵۸۸	بغداد یا به احتمال زیاد ساری	به احتمال زیاد ساری یا جایی دیگر در مازندران	مسافرت های زیاد ولی بیشتر مازندران - ری - قم - بیهق - نیشابور	مازندران - بغداد - حله - حلب	حلب الجوشن حلب	سخنرانی و تدریس علوم اسلامی - گوناگون - در عصر او، حلب یکی از مراکز اقتدار شیعیان بود.



				- مشهد - بغداد					
محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی	عماد الدین طوسی - ابن حمزه طوسی	نیمه ی اول قرن ۶ - پس از ۵۸۵	طوس طوس	طوس - احتمالاً مشهد	احتمالاً مشهد - شاید بغداد - نجف	نجف	کربلاء	کربلاء	صاحب کتاب الوسیله.
محمد بن احمد بن ادريس حلی عجل	ابن ادريس حلی	۵۴۳ - ۵۹۸	حله	حله	حله	حله	حله	حله	احتمالاً از نوادگان دختری شیخ طوسی.
سید فخار بن معد موسوی	سید فخار موسوی - ابن معد موسوی	؟ - ۶۰۳	حله	حله	حله - کربلاء - نجف - کوفه - بغداد	حله - احتمالاً بغداد	شاید حله - شاید بغداد	کربلاء	ادامه دهنده ی راه علمی ابن ادريس حلی.
محمد بن جعفر ابن نما	ابن نما	حدوداً ۵۶۵ - ۶۴۵	حله	حله	حله	حله	حله	کربلاء	از معروف ترین علمای خاندان نما.
سید محمد بن محمد بن زید بن داعی حسینی	سید رضی الدین آبی (آوی)	؟ - ۶۵۴	احتمالاً نجف	شاید نجف	حله	عراق خصوصاً حله - سوریه	شاید حله - شاید نجف	شاید حله - شاید نجف	اصالتاً از سادات حسینی آبی (آوی). (آوه شهری مشهور به

تشیع است، نزدیک قم و ساوه.)									
شهره در زهد و عرفان - کتابخانه ای غنی داشته.	نجف یا حله	بغداد	حله - بغداد	حله - بغداد	حله	حله	۵۸۹ - ۶۶۴	سید بن طاووس	سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی
اسماعیلیان و مغول ها با او ارتباطات و ماجرای فراوانی داشته اند. - مؤسس رصدخانه و کتابخانه ی مراغه با ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب.	کازمیه	بغداد	خراسان - آلموت - قزوین - مراغه - بغداد	طوس - نیشابور	طوس	طوس	۵۹۷ - ۶۷۲	خواجه نصیر الدین طوسی	محمد بن محمد بن حسن طوسی
ایفای نقش جدی در آغاز و تقویت علم درایت الحديث	حله	حله	حله	حله	حله	حله	- ؟ ۶۷۳	سید جمال الدین بن طاووس	سید احمد بن موسی ابن طاووس حلی



(مصلّح الحديث).									
صاحب کتاب شرايع.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	۶۰۲ - ۶۷۶	محقق حلی - محقق اول	جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی
از او به عنوان «استاد بزرگ اجازه» یاد شده است.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	۶۰۱ - ۶۸۹	ابن سعید حلی	یحیی بن احمد هذلی حلی
دارای قدرت حافظه ی خارق العاده.	نجف یا حله	کاظمیه	بغداد	حله - بغداد	حله	کربلاء	۶۴۸ - ۶۹۳	سید عبد الکریم بن طاووس	سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی
از شاگردان ممتاز محقق حلی بوده و با وی در بسیاری از مسائل اختلاف و مباحثات حادّ داشته است.	احتمالاً حله	احتمالاً حله	حله	آوه - حله	آوه	آوه	؟ - پس از ۶۷۲	فاضل آبی (آوی) - ابن زینب	عزّالدین حسن بن ابی طالب یوسفی



				خصوصاً حله					
محمد بن حسن حلی	فخرالمح ققین	۶۸۲ - ۷۷۱	حله	حله	حله	حله	حله	پسر علامه ی حلی - مجتهد شده در نوجوانی.	
شمس الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی	شهید اول - عاملی شامی	۷۳۴ - ۷۸۶	جزین جباع جبل عامل لبنان	جبل عامل احتمالاً حله	نجف - جبل عامل - شام	شام	جسدش را اهل سنت در شام از بین بردند.	از نسلش نیز علمای دینی ای سر بر آورده اند - به وسیله ی توطئه ی حکومتی و سیاسی اهل سنت شامات، به شهادت رسید.	
علی بن حسین بن محمد بن خازن حائری	ابن خازن حائری (حائری یعنی کربلائی)	اواسط قرن ۸ - اوایل قرن ۹	شاید کربلاء	شاید کربلاء	احتمالاً حله - احتمالاً شامات	عراق احتمالاً حله	عراق احتمالاً حله	از بهترین شاگردان شهید اول.	
علی بن محمد بن مکی	ابن الشهید الاول	؟ - ۸۱۰	احتمالاً شامات	احتمالاً شامات	احتمالاً شامات - احتمالاً حله	احتمالاً حله	احتمالاً حله	پسر شهید اول.	





جمال الدین بن عبدالله بحرانی	ابن مَنُوج ؟ - ۸۲۰	أوال بحرین	بحرین بحرین - حله	بحرین بحرین - حله	بحرین بحرین - حله	اکل بحرین	فتاوی‌اش در نقاط دورتر از بحرین نیز تا حدودی شهرت داشته است.
مقداد بن عبدالله بن محمد اسدی سیوری حلی	فاضل مقداد سیوری ؟ - ۸۲۶	سیور حله	سیور حله	حله - بغداد - نجف	نجف نجف - حله	نجف	در دانش های قرآن و روایت، کلام، فقه و اصول، بلاغت و منطق دست داشت.
احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی	ابن فهد حلی ۷۵۷ - ۸۴۱	احتمالاً حله	احتمالاً حله - احتمالاً کربلاء	حله - کربلاء - جبل عامل	حله - کربلاء کربلاء	کربلاء	مشهور در عرفان و مهارت در علوم غریبه.
محمد بن علی بن ... ابی جمهور أحسائی (یا لحصاوی)	ابن ابی جمهور أحسائی نیمه ی اول قرن ۹ - بعد از ۹۰۴	تیمیه ی احساء	احساء	احساء - نجف - جبل عامل - خراسان خصوصاً طوس و مشهد	خراسان خصوصاً طوس و مشهد	احتمالاً خراسان	مهارت در فلسفه و عرفان.

سید حسن بن جعفر حسینی اعرجی	سید حسن اعرجی - اعرج حسینی	؟ - ۹۳۳	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	جبل عامل	از سادات حسینی جبل عامل.
علی بن هلال جزائری	شیخ الاسلام جزائری	؟ - ۹۳۷	جزائری شوشتر	جزائری شوشتر	احتمالاً حله - احتمالاً کربلاء	ایران و عراق	نجف	اولین عالم مشهور به شیخ الاسلام در میان شیعیان (احتمالاً در رقابت با عثمانی ها) - با جزائری های دیگر اشتباه نشود.
علی بن عبدالعالی عاملی میسی	عاملی میسی - محقق میسی	؟ - ۹۳۸	میسی جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل - احتمالاً ایران و شاید اصفهان	میسی - شاید هم اصفهان	شوهر خاله و پدر همسر شهید ثانی - با شیخ لطف الله عاملی میسی اشتباه نشود.
علی بن حسین بن عبدالعالی گرکی جبل عاملی	محقق کرکی - محقق ثانی	۸۶۵ یا ۸۷۰	کرکی نوح جبل عامل	کرکی	کرکی - میسی - جبع - دمشق - بیت	قزوین - خراسان	نجف	از نخستین عالمان ارائه دهنده و تقویت کننده ی

نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه، حوزه های علمیه و شهریه دهی به طلاب - اصلاح روش صوفیانه ی صفویان - به قولی، توسط مخالفان شیعه مسموم از دنیا رفته.			اصفهان - عراق	المقدس - الخلیل - مصر			- ۹۴۰		
نسل خاندان صدر، به او نیز می رسد - به وسیله ی توطئه ی حکومتی و سیاسی اهل سنت شامات و روم، به شهادت رسید.	جسدش را اهل سنت در قسطنطنیه از بین بردند.	استانبول	روم - قسطنطنیه - دمشق - بعلبک	میس - کرک - جبع - دمشق - مصر - حجاز - بیت المقدس	میس - کرک - جبع	جبع جبل عامل	۹۱۱ - ۹۵۵ یا ۹۶۵	شهید ثانی	زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبعی



سید علی بن حسین حسینی عاملی جزینی - صانع حسینی	سید علی عاملی جزینی - صانع حسینی	؟ - ۹۸۰	جزین	جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل	شاید حله - احتمالاً جبل عامل	صدیق در شرق تبیین	از سادات حسینی - فقیه و محدث - از شاگردان شهید ثانی.
عبدالله بن حسین بهابادی یزدی	ملا عبدالله بهابادی یزدی	؟ - ۹۸۱	بهاباد یزد	بهاباد شیراز - اصفهان	بهاباد - شیراز - اصفهان	نجف و بهاباد	احتمالاً بهاباد	بهاباد	او و شماری از فرزندان، سمت خزانه داری حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را داشتند.
حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی	عزالدین حارثی - پدر شیخ بهایی	۹۱۸ - ۹۸۴	جع	جع	جبل عامل - (مصر - استانبول - عراق، اکثراً همراه استادش شهید ثانی)	اصفهان - قزوین - مشهد - هرات - بحرین	قریه ی مصلی در هجر بحرین	قریه ی مصلی در هجر بحرین	از نسل حارث بن عبدالله همدانی، از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام - در انتقال میراث حدیثی و علمی شیعه به ایران سهم بسزایی داشته.

علی بن ... بن هلال کرکی عاملی	ابن هلال عاملی - شیخ علی منشار	؟ - ۹۸۴	کرک کرک	کرک	جبل عامل	اصفهان اصفهان	اصفهان	مشهد	به دعوت محقق کرکی به ایران آمد و همراه خود ۴۰۰۰ کتاب نیز آورد.
احمد بن محمد اردبیلی	مقدس اردبیلی - محقق اردبیلی	؟ - ۹۹۳	اردبیل اردبیل	اردبیل	شیراز - نجف	نجف نجف	نجف	نجف	در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت. - زهد و تقوایش نیز زبانزد بود.
عبدالعالی بن علی کرکی عاملی	عبدالعالی عاملی کرکی	؟ - ۹۹۳	کرک کرک	کرک	جبل عامل	اصفهان اصفهان	اصفهان	؟	با محقق کرکی اشتباه نشود.
سید محمد بن علی موسوی عاملی	سید محمد موسوی عاملی - صاحب مدارک	۹۴۶ - ۱۰۰۹	جع جع	جع	جبل عامل - نجف	جع جع	جع	جع	نوه ی دختری شهید ثانی.
حسن بن زین الدین عاملی جبعی	ابن الشهید الثانی - صاحب معالم	۹۵۹ - ۱۰۱۱	جع جع	جع	جع - جبل عامل	جع جع	جع	جع	پسر شهید ثانی.



سید نورالله مرعشی حسینی شوشتری	سید نورالله مرعشی - قاضی نورالله شوشتری - شهید ثالث	۹۵۶ - ۱۰۱۹	شوشتر شوشتر شوشتر	شوشتر - مشهد	هند - لاهور	هند	آگرا	مدرس فقه مذاهب چهارگانه ی اهل تسنن - به وسیله ی توطئه ی حکومتی و سیاسی اهل سنت هند، به شهادت رسید.
عبدالله بن حسین تُستری (شوشتری)	عزالدين تستری	؟ - ۱۰۲۱	احتمالاً شوشتر	احتمالاً شوشتر	نجف - جبل عامل - کربلاء	اصفهان - مشهد	اصفهان کربلاء	نزدیک به صد هزار تن در تشیع جنازه وی حضور داشتند که تا آن زمان در اصفهان بی سابقه بوده است.
محمد بن حسن بن زین الدین عاملی	پسر صاحب معالم	۹۸۰ - ۱۰۳۰	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	جبل عامل - دمشق - مکه	شاید دمشق - احتمالاً مکه	مکه	در زمانی که اهل عراق زکات نمی‌دادند و او هر چیزی

که زکات بر آن واجب است را می خرید، اول زکات آن را می داد و سپس مصرف می کرد.									
محمد بن عزالدین حسین جبعی جبل عاملی	شیخ بهائی	۹۵۳ — ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱	بعلبک	جبع	جبل عامل — اصفهان — قزوین — مشهد	قزوین — مشهد — هرات — اصفهان	اصفهان	مشهد	در ریاضی، معماری، مهندسی، جغرافیا و نجوم تبحر داشته.
سید ابوالمعالی علی بن محمد طباطبائی	سید ابو المعالی طباطبائی	؟ — ۱۰۳۱	؟	؟	؟	احتمالاً — کربلاء — شاید نجف	شاید کربلاء — احتمالاً نجف	احتمالاً نجف	با دیگر طباطبائی ها اشتباه نشود. — شاید از سادات طباطبائی حسنی اصفهان باشد که به کربلاء کوچ کردند.

ابواسحاق ابراهیم بن علی عاملی میسی	ابن مفلح	؟ - ۱۰۳۲	احتمالاً میسی	احتمالاً میسی	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً اصفهان	اصفهان	؟	احتمالاً از علمای حکومت شاه طهماسب صفوی - او به حسن خط معروف بوده - با ابن مفلح های دیگر اشتباه نشود.
محمدامین بن محمد شریف استرآبادی (یعنی گرگانی)	امین استر آبادی - مؤسس اخباری	؟ - ۱۰۳۶	احتمالاً استرآباد د	احتمالاً استر آباد	شیراز - نجف - مکه	مکه	مکه	مکه	از اولین تقویت کنندگان مکتب آخباری.
سید بهاءالدین محمد بن محمدباقر حسینی نائینی	سید بهاءالدین حسینی نائینی	؟ - ۱۰۴۰	احتمالاً نائین	احتمالاً نائین	شاید نائین	؟	اصفهان	؟	با سید محمد مختاری اشتباه نشود.
سید میر محمد باقر بن امیر محمد حسینی استرآبادی	سید محمد باقر استر آبادی - میر داماد	احتمالاً ۹۶۹ - ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱	احتمالاً اصفهان	احتمالاً اصفهان	اصفهان - مشهد - قزوین - خراسان - کاشان	کاشان - اصفهان	بین کربلاء و نجف	نجف	فیلسوف، ریاضی‌دان و متخصص در علوم غریبه.

سید شرف الدین علی بن حجّه الله طباطبائی (خاندان پر شمار طباطبائی ها، از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام هستند)	سید شرف الدین طباطبائی	؟ - ۱۰۶۰	؟	؟	؟	؟	نصف احتمالاً نصف	با دیگر طباطبائی ها اشتباه نشود.
سید حسین بن رفیع الدین محمد آملی اصفهانی	سید حسین آملی اصفهانی - سلطان العلماء - خلیفه السلطان	۱۰۰۱ - ۱۰۶۴	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	بهبهر نصف	از سادات مرعشی طبرستانی - از نسل سید میر قوام الدین مرعشی.
سید نورالدین علی بن علی موسوی عاملی جبعی	سید نورالدین موسوی عاملی	؟ - ۱۰۶۸	احتمالاً جمع	احتمالاً جمع	جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	جبل عامل	با موسوی عاملی های دیگر اشتباه نشود.
محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی	مجلسی اول - مجلسی پدر	۱۰۰۳ - ۱۰۷۰	اصفهان	اصفهان	اصفهان - نصف	اصفهان	اصفهان	پدر علامه مجلسی و آمنه بیگم و پدر خانم ملا

سید حسین بن حیدر حسینی کرکی اصفهانی	سید حسین حسینی کرکی - مجتهد کرکی - عزالدین کرکی	؟ - بعد از ۱۰۳۹ (احتمالاً ۱۰۷۷ (	احتمالاً کرک	احتمالاً جبل عامل - احتمالاً اصفهان	اصفهان	به احتمال زیاد اصفهان	؟	با حسینی کرکی های دیگر اشتباه نشود.	صالح مازندرانی.
سید میرزا حیدر حسنی حسینی طباطبائی نائینی (در فرهنگ دینی شیعیان، به مردی که مادرش سیده است، امیر (در دوران گذشته) و میر یا میرزا (از دوران گذشته تا به حال) می گویند.)	سید میرزا رفیعا نائینی - رفیعا حسنی طباطبائی	۹۹۷ یا ۹۹۹ - ۱۰۸۲	نائین	نائین - اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	او بیشتر اهل تدریس معقولات بود.	



عبدعلی بن جمعه حویزی	عروسی حویزی	؟ - پس از ۱۰۷۳	حویزه ی خوزستا ن	احتمالاً حویزه	شیراز	شیراز	شیراز	احتمالاً شیراز	گرایش فراوان به روایات و احادیث - دارای مهارت در علم الحديث.
محمد صالح بن احمد بن شمس الدین سَروِی مازندرانی	ملا صالح مازندرانی	؟ - ۱۰۸۶	مازندرا ن	مازندرا ن	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	همسر آمنه بیگم، دختر مجلسی اول که در میان زنان شیعی عصر خویش در علوم فقهی به حد کمال رسیده و معروف بود. - در خاندان ملا صالح، بانوان عالمه و فاضله ی فراوانی وجود داشته.
محمد باقر بن محمد مؤمن	محقق سبزواری	۱۰۱۷ - ۱۰۹۰	سبزوار	سبزوار	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	او در کتاب روضۃ الأنوار عباسی به

خراسانی سبزواری	– مؤمن سبزواری								آیین مملکت داری، حقوق مردم بر حاکمان، عوامل زوال و بقای دولت‌ها و غیره پرداخته.
محمد محسن بن شاه مرتضی بن محمود کاشانی	ملا محسن فیض کاشانی	۱۰۰۷ – ۱۰۹۱	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان	داماد ملاصدرا – گرایش به مکتب اخباری – در عین فیلسوف و عارف بودن اما با مکاتب فلسفی و صوفیه، مخالف بود.
سید علی رضا بن حبیب الله موسوی عاملی	سید علی رضا موسوی عاملی	؟ – ۱۰۹۱	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	با موسوی عاملی‌های دیگر اشتباه نشود.

حسین بن محمد خوانساری	محقق خوانساری - آقا حسین خوانساری	۱۰۱۶ - ۱۰۹۸	خوانسار خوانسار	خوانسار - اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	از محضر استادان بسیاری استفاده کرد و به همین جهت خود را «تلمیذ البشر» نامید.
محمد طاهر بن محمد حسین قمی	ملا محمد طاهر قمی	؟ - ۱۰۹۸ یا ۱۱۰۰	شیراز شیراز	شیراز - نجف	نجف	قم	قم	قم	اصالتاً شیرازی - سعی در احیای سنت‌های شیعه و از بین بردن عقاید باطل رواج یافته در سطح جامعه را داشت.
محمد سعید بن محمد مفید قمی	قاضی سعید قمی	۱۰۴۹ - ۱۱۰۳	قم قم	قم قم	قم - اصفهان	قم	قم	قم	طبيب، حكيم، عارف، شاعر و عالم شيعی.

علی بن محمد بن حسن عاملی جبعی	علی عاملی جبعی	۱۰۱۴ - ۱۱۰۳	شاید - شاید اصفهان	شاید - شاید اصفهان	شاید - شاید اصفهان	احتمالاً اصفهان	اصفهان	شاید اصفهان	با عاملی جبعی های دیگر اشتباه نشود.
محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین عاملی	شیخ حر عاملی	۱۰۳۳ - ۱۱۰۴	مشغره ی جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل - اصفهان	مشهد	مشهد	مشهد	از نسل حر بن یزید ریاحی.
سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی	سید هاشم بحرانی	حدود ۱۰۵۰ - ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹	کتکان توبلی بحرین	توبلی	بحرین - نجف - مشهد	بحرین	بحرین	بحرین	از نوادگان سید مرتضی علم الهدی.
محمدباقر بن محمد تقی مجلسی	علامه مجلسی - مجلسی دوم - مجلسی پسر	۱۰۳۷ - ۱۱۱۰	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	بعد از بلوغ به طور متوسط روزانه ۶۷ سطر می نوشت - تقویت فارسی نگاری دینی - انتخاب راه میانه بین اصولی ها و اخباری ها - مبارزه ی

علمی و فرهنگی با صوفیه.									
محمد بن حسین بن محمد خوانساری	آقا جمال خوانساری	؟ - ۱۱۲۵	شاید خوانسار — احتمالاً اصفهان	شاید خوانسار — احتمالاً اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	دارای بیان رسا و مهارت در ترجمه ی شیوای متون عربی به فارسی - مقابله با خرافات.
سید میر محمد باقر بن محمد اسماعیل حسینی خاتون آبادی	سید میر محمد باقر خاتون آبادی	۱۰۷۰ - ۱۱۲۷	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	او ملاباشی یعنی مهمترین مشاور شاه بود و این منصب در اواخر دوران صفویان، عالی ترین مقام روحانی در دیوان ایران بود - اولین مترجم انجیل به فارسی - احتمالاً

مسموم از دنیا رفته.									
حسین بن حسن دیلمانی (دیلم گیلان است و دیلمان بوشهر)	حسن دیلمانی	؟ - ۱۱۲۹	؟	؟	؟	؟	؟	اصفهان شاید اصفهان	با حسن بن محمد دیلمی صاحب ارشاد القلوب اشتباه نشود.
زین الدین بن محمد عاملی جبعی	زین الدین عاملی جبعی	؟ - ۱۱۳۰	شاید جبل عامل - احتمالاً اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	احتمالاً اصفهان	با عاملی جبعی های دیگر اشتباه نشود.
محمد بن حسن فاضل اصفهانی	فاضل هندی	۱۰۶۲ - ۱۱۳۷	اصفهان و هند	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	چون قسمتی از دوران کودکی خود را در هند بوده، به هندی شهرت یافته - اجتهاد در ۱۳ سالگی.
سید ابراهیم بن معصوم بن فصیح حسینی قزوینی	سید ابراهیم حسینی قزوینی	۱۰۵۷ یا ۱۰۶۵ - ۱۱۴۵	تبریز قزوین	تبریز - قزوین	قزوین - اصفهان - عراق - نجف	قزوین	قزوین	احتمالاً قزوین	اصالتاً از سادات حسینی تبریز که به قزوین کوچ

							یا ۱۱۴۹		کرده بودند. - با دیگر حسینی قزوینی ها اشتباه نشود - در کتابخانه اش ۱۵۰۰ جلد کتاب وجود داشته که در تمام آنها اثری از حاشیه و یا تصحیح وی موجود بوده.
احمد بن اسماعیل شیعی جزائری	شیعی جزائری	؟ - ۱۱۴۹ یا ۱۱۵۰	جزائری خوزستا ن	جزائری	جزائری - نجف	نجف	نجف	با جزائری های دیگر اشتباه نشود.	
سید میر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی	سید امیر محمد حسین خاتون آبادی	؟ - ۱۱۵۱	احتمالاً اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان - خاتون آباد	شاید اصفهان - احتمالاً خاتون آباد	نوه ی دختری علامه مجلسی - او وزیر مریم بیگم (عمه ی شاه) بود و اموال فراوانی	

داشت - با دیگر خاتون آبادی ها اشتباه نشود.									
وی مشرب اصولی و فلسفی داشت و با اخباری ها مخالف بود - وی رابطه ای نزدیک با نادر شاه افشار داشت.	مشهد	مشهد	مشهد	گیلان - شاید عراق - احتمالاً مشهد	گیلان	گیلان	۱۰۷۰ - ۱۱۵۵ یا ۱۱۶۱	ملا رفیعا گیلانی مشهدی	محمد رفیع بن قَرَج گیلانی مشهدی (به جای مشهدی، خراسانی نیز گفته اند)
با رضوی قمی های دیگر اشتباه نشود - از آغازگران تقویت علم اصول فقه.	شاید نجف	نجف	قم - همدان - نجف	اصفهان - نجف	؟	؟	احتمالاً ۱۰۹۵ - ۱۱۶۰	سید صدر الدین رضوی قمی	سید صدرالدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی همدانی
از احیاء کنندگان حوزه ی فلسفی اصفهان، پس	اصفهان	احتمالاً اصفهان	اصفهان - خاتون آباد	اصفهان	احتمالاً مازندران	احتمالاً مازندرا ن	۱۱۰۰ - ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷	ملا اسماعیل خواجویی مازندرانی	اسماعیل بن محمد حسین مازندرانی طبری

از حمله ی افاغنه.									
اصالتاً درازی - اخباری میانه رو.	کربلاء	کربلاء	شیراز - فسا - اصطهبانات - کربلاء	بحرین - قطیف - کرمان - شیراز	بحرین	ماحوز منامه ی بحرین	۱۱۰۷ - ۱۱۸۶	صاحب حدائق - محدث بحرانی - شیخ یوسف بحرانی	یوسف بن احمد بحرانی درازی
با دیگر موسوی جزائری ها اشتباه نشود.	؟	شوشتر	؟	؟	؟	شاید شوشتر	- ؟ ۱۱۹۳	سید ابوالحسن موسوی جزائری	سید ابوالحسن بن عبدالله موسوی جزائری
فعالیت های سیاسی در تهران.	نجف	نجف	تهران - کربلاء - نجف	استرآباد - قم	استرآباد	استرآباد د (گرگان)	۱۱۹۳ - ۱۲۶۳	میرزا مسیح مجتهد	میرزا مسیح بن سعید استرآبادی تهرانی
اصالتاً گیلانی - گرایش به عرفان، حکمت و الهیات - در علم کیمیا نیز دستی داشت.	اصفهان	احتمالاً بیدآباد اصفهان	بیدآباد اصفهان	اصفهان	بیدآباد اصفهان	بیدآباد اصفهان	- ؟ ۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸	آقا محمد بیدآبادی	محمد بن محمد رفیع بن علی بیدآبادی

سید محمد سبزواری مشهدی	سید محمد سبزواری	؟ - ۱۱۹۸	سبزوار	سبزوار	سبزوار	مشهد	مشهد	مشهد	وی به حکم میرزا نصرالله (پسر نادرشاه)، به امامت جمعه ی مشهد منسوب شده بود.
محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی بهبهانی	وحید بهبهانی	۱۱۱۸ - ۱۲۰۵	اصفهان	اصفهان	اصفهان	بهبهان - کربلاء	کربلاء	کربلاء	سرسلسله ی خاندان آل آقا - مبارزه ی فرهنگی با اخباری گری.
مُحمد مهدی بن ابی‌ذر فاضل نراقی	نراقی اول - محقق نراقی - ملا مهدی نراقی	۱۱۲۸ - ۱۲۰۹	نراق کاشان	نراق - کاشان	کاشان - اصفهان نجف - کربلاء	کاشان	کاشان	نجف	یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهادی اربعه - با یادگیری زبان عبری و لاتین از عالمان یهودی، با رهبران مذهبی اقلیت‌ها

وارد بحث شد.									
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهدی اربعه - تدریس فقه مذاهب اربعه در حجاز.	نجف	نجف	نجف - حجاز	کربلاء - نجف - مشهد	کربلاء	کربلاء	۱۱۵۵ - ۱۲۱۲	علامه سید میرزا محمد بن مرتضی بن محمد بروجردی طباطبائی بحر العلوم	سید میرزا محمد مهدی
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهدی اربعه - خدمات دینی و اجتماعی فراوان در کربلاء و عراق.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	اصفهان - کربلاء	اصفهان	۱۱۳۰ - ۱۲۱۶	سید میرزا محمد مهدی شهرستانی	سید میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهدی اربعه - سرسلسله ی خاندان سادات ((شهیدی))	مشهد	مشهد	مشهد	اصفهان - مشهد - عراق	احتمالاً اصفهان - شاید مشهد	اصفهان	۱۱۵۲ - ۱۲۱۸	سید میرزا محمد مهدی خراسانی	سید میرزا محمد مهدی موسوی حسینی اصفهانی مشهدی

مشهد – او در پی اقدام نادر قلی میرزای افشار (نوه ی نادرشاه)، در حرم امام رضا علیه السلام شهید شده.									
سید محسن بن حسن اعرجی	سید محسن اعرجی - محقق اعرجی کاظمینی	؟ - ۱۲۲۷	بغداد	بغداد	بغداد - نجف - احتمالاً کربلاء	کاظمیه	احتمالاً کاظمیه	کاظمیه	پس از ۴۰ سالگی، برای کسب معارف علوم دینی به نجف هجرت کرد.
جعفر بن خضر بن یحیی مالکی جناجی حلی نجفی	شیخ جعفر کاشف الغطاء	۱۱۵۶ - ۱۲۲۷	نجف	نجف	نجف - کربلاء	نجف	نجف	نجف	مقاومت و مقابله ی فرهنگی و نظامی در برابر وهابی های شبه جزیره العرب.



سیدعلی بن محمدعلی طباطبائی حائری	سید علی طباطبائی حائری - صاحب ریاض	۱۱۶۱ - ۱۲۳۱	کاظمیه	احتمالاً کاظمیه - احتمالاً کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	خدمات علمی، اجتماعی و انتظامی فراوان در کربلاء و عراق - خواهر زاده ی وحید بهبهانی.
علی اکبر بن محمدباقر ایجی اصفهانی	مُلا ی ایجی اصفهانی (احتمالاً ایجی یعنی اثره ای)	؟ - ۱۲۳۲	اصفهان	اصفهان - احتمالاً بیدآباد - نجف آباد	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	دادن فتوای تاریخی جهاد علیه روسی ها پس از هجوم ارتش روس به گنجه ی ایران - دارای رساله در ردّ بر شیخیه.
میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن شفتی گیلانی قمی	میرزای قمی - صاحب قوانین	۱۱۵۰ - ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳	دره باغ بروجرد	احتمالاً دره باغ	دره باغ - خوانسار - کربلاء	دره باغ - اصفهان - شیراز - قم	قم	قم	گفته‌اند که بیش از هزار رساله در علوم مختلف نوشته بوده است.



اسدالله بن اسماعیل دزفولی کاظمی	ملا اسدالله تستری کاظمی	۱۱۸۶ - ۱۲۳۷	دزفول	احتمالاً دزفول	کربلاء - نجف	نجف - کاظمیه	کاظمیه	نجف	بسیار با علماء مباحثه و مناظره می کرد.
سید محمد بن علی طباطبائی	سید محمد مجاهد طباطبائی - صاحب مناهل	۱۱۸۰ - ۱۲۴۲	کربلاء	کربلاء	کربلاء - احتمالاً نجف	کربلاء - کاظمیه - اصفهان	قزوین	کربلاء	خواهر زاده ی آقا محمدعلی کرمانشاهی - عازم تهران و تبریز شد تا شخصاً مردم و شاه را به جهاد علیه روسی ها تشویق کند.
موسی بن جعفر کاشف الغطاء	شیخ موسی کاشف الغطاء	۱۱۸۰ - ۱۲۴۳	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	به بهبود روابط ایران و عثمانی کمک کرد.
احمد بن مهدی نراقی	نراقی دوم - ملا احمد نراقی	۱۱۸۵ - ۱۲۴۵	نراق کاشان	نراق کاشان	نراق - نجف - کربلاء	کاشان	کاشان	نجف	تقویت کننده ی نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه - مقابله با تهاجم

فرهنگی انگلیس - تبحر در نجوم و ریاضی.									
محمد شریف بن حسن علی آملی مازندرانی حائری	شریف العلماء مازندرانی	اواخر قرن ۱۲ - ۱۲۴۶	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	تعطیلی در درس نداشت و حتی در ماه رمضان که عادت بر تعطیلی دروس حوزی بود، شب‌ها را تا نیمه شب تدریس می‌کرد.
محمد تقی بن محمدرحیم رازی ایوانکی اصفهانی	محمد تقی رازی اصفهانی	۱۱۸۵ یا ۱۱۸۷ - ۱۲۴۸	ایوانکی سمنان	ایوانکی سمنان	کازمیه - کربلاء - نجف	مشهد - یزد - اصفهان	اصفهان	اصفهان	سر سلسله ی خاندان نجفی اصفهانی.
سید محمد رضا بن محمد مهدی	سید محمد رضا بحر العلوم	۱۱۸۹ - ۱۲۵۳	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	با نقل داستانی از پدرش (علامه بحرالعلوم)

بحر العلوم طبائاتی									برای شیخ عبدالحسین تهرانی، کمک به پیدا نمودن قبر جناب مختار ثقفی نمود.
علی بن جعفر کاشف الغطاء	شیخ علی کاشف الغطاء	۱۱۹۷ - ۱۲۵۳	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	مهارت در شعر - برخی او را نسبت به صاحب جواهر هم اعلم می دانستند.
سید محمد بن معصوم رضوی	سید محمد قصیر رضوی	؟ - ۱۲۵۵	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	تولیت افتاء و احکام قضایی در کل خراسان را برعهده داشت.
سید محمدباقر بن محمد تقی شفتی	حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی	۱۱۸۱ - ۱۲۶۰	طارم	طارم - شفت	شفت - کربلاء - نجف - کاظمیه - قم - کاشان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصلاحات و تلاش های سیاسی، اجتماعی و معماری در اصفهان.

محمدحسین بن عبدالرحیم حائری اصفہانی	محمد حسین حائری اصفہانی - صاحب فصول	۱۱۸۵ - حدود ۱۲۶۱	ایوانکی ایوانکی سمنان	ایوانکی	تهران - نجف - اصفهان	کربلاء	کربلاء	کربلاء	مبارزه با شیخیه - اصلاحات اجتماعی در کربلاء.
میرزا محمد ابراہیم بن محمد حسن کرباسی اشتری	حاجی میرزا محمد ابراہیم کلباسی	۱۱۸۰ - ۱۲۶۱	اصفهان	اصفهان	اصفهان - کربلاء - نجف - قم - کاشان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصالتاً خراسانی - از نسل مالک بن اشتر نخعی رضوان الله علیه - مہارت در مناظرہ.
حسن بن جعفر کاشف الغطاء	شیخ حسن کاشف الغطاء - صاحب انوار الفقاهہ	۱۲۰۱ - ۱۲۶۲	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	اصلاح رابطه و گفتگو با اہل سنت.
میرزا محمد تقی بن علی محمد نوری طبرسی مازندرانی	میرزا محمد تقی نوری مازندرانی	۱۲۰۱ - ۱۲۶۲	یال رود نور مازندرا ن	نور مازندران	اصفهان - کربلاء	سعادت آباد (نور)	سعادت آباد (نور)	نجف	مہارت در شعر و تعزیه نویسی.

محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی حائری تهرانی	شریعتمدار استرآبادی - ملا جعفر شریعتمدار طهرانی	۱۱۹۵ یا ۱۱۹۸ - ۱۲۶۳	نوکنده ی استرآباد د	استرآباد	احتمالاً قم - شاید کاظمیه - کربلاء - نجف	کربلاء - کرمانشاه - تهران	تهران	نجف	از پیشگامان مبارزه علیه روسی‌ها.
محمدتقی بن محمد ملائکه برغانی قزوینی	ملا محمد تقی برغانی	۱۱۷۲ - ۱۲۶۳	برغان قزوین	برغان	قزوین - قم - اصفهان - کربلاء	تهران - قزوین	قزوین	قزوین	مبارزه با صوفیه، شیخیه، باییت و بهائیت - توسط باییه به شهادت رسیده.
سید ابراهیم بن محمد باقر موسوی قزوینی	سید ابراهیم موسوی قزوینی	۱۲۱۴ - ۱۲۶۲ یا ۱۲۶۴	قزوین - کرمانشاه - کربلاء	قزوین - کرمانشاه - کربلاء	کربلاء - نجف کاظمیه	کربلاء - کربلاء	کربلاء	کربلاء	مقابله با شیخیه - مهارت در ادبیات و خوشنویسی.
سید صدرالدین بن محمد صالح موسوی عاملی	سید صدر الدین عاملی اصفهانی	۱۱۹۳ - ۱۲۶۴	جبل عامل	جبل عامل احتمالاً کربلاء - نجف	احتمالاً کربلاء - احتمالاً کاظمیه - نجف	اصفهان - نجف	نجف	نجف	اهل زهد و امر به معروف و نهی از منکر.
سید حسن بن علی بن شکر آل خِرسان	سید حسن خِرسان	حدود ۱۲۰۰	نجف	نجف	نجف	نجف - بغداد	بغداد	نجف	همزمان با درس استادش

صاحب جواهر، خود نیز مجلس درس داشته – پس از مرگش، کتابخانه ی نفیسش در آتش سوخت.							– ۱۲۶۵		
مهارت در علوم ادعیه و زیارات – مقابله با شیخیه.	کاظمیه	کاظمیه	شاید بغداد – کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۰۵ – ۱۲۶۵	سید حیدر کاظمی	سید حیدر بن ابراهیم حسنی بغدادی کاظمی
از مراجع مشهور مشهد بوده.	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد – نجف	مشهد	مشهد	؟ – ۱۲۶۶	سید میرزا محمد رضوی	سید میرزا محمد بن ... رضوی
خدمات دینی و اجتماعی فراوان در کوفه و نجف – تقابل با عثمانی ها – مروج ولایت فقیه.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	حدود ۱۲۰۲ – ۱۲۶۶	شیخ محمد حسن نجفی – صاحب جواهر	محمد حسن بن باقر بن عبدالرحیم شریف اصفهانی



میرزا حسن بن ... گوهر	میرزا حسن گوهر	؟ - ۱۲۶۶	اوشتبین قره باغ و ارسبارا ن	آذربایجا ن	نجف - کربلاء	کربلاء	مکه	مکه	یکی از شیخی هایی که در نزد عموم شیعیان، پذیرفته شده بود - مبارزه با باییت و بهائیت.
سید محمد بن قاسم مجتهد سردانی	سید محمد مجتهد سردانی	؟ - ۱۲۶۹	طارم	طارم	زنجان - اصفهان	سردان طارم - زنجان	زنجان	زنجان	مبارزه با بابی ها.
محمد سعید بن ... بارفروشی مازندرانی	ملا محمد سعید بارفروشی مازندرانی - سعید العلماء مازندرانی	۱۱۸۷ - ۱۲۷۰	دیوکل ای بابل	بابل	بابل - نجف	بابل	بابل	بابل	برخی او را اعلم از شیخ انصاری می دانستند - مبارزه با باییت.
سید میرزا ابوالقاسم بن محمد بن محمد صالح خاتون آبادی تهرانی	سید میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی - آقا میرزا	۱۲۱۵ - ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۱	احتمالاً اصفهان - شاید تهران	احتمالاً اصفهان - شاید تهران	تهران	تهران	تهران	بین تهران و ری	محمدشاه قاجار او را به امامت جمعه ی تهران منسوب کرد - دارای نفوذ در حکومت



ابوالقاسم تهرانی								– او پس از آنکه امیر کبیر قدرت روحانیون را محدود کرد، به صف مخالفانِ امیر کبیر پیوست.
سید میر حسن بن علی بن امیر اسماعیل واعظ حسینی اصفهانی	سید میر حسن واعظ اصفهانی – مدرس اصفهانی	؟ – ۱۲۷۳	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	مدرس اصول و فروع و معقول و منقول.
عبدالحسین بن محمد حسن نجفی آل صاحب جواهر	شیخ عبد الحسین جواهری	؟ – ۱۲۷۳	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	پسر صاحب جواهر – نزد شیخ انصاری بسیار محترم بود.
مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی	شیخ انصاری – شیخ اعظم	۱۲۱۴ – ۱۲۸۱	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	از نسل جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه – ابتکارات بزرگ در

اصول فقه و فقه.									
عبدالحسین بن علی تهرانی	شیخ العراقین	۱۲۲۲ – ۱۲۸۶	تهران	احتمالاً تهران	نجف	تهران – عراق خصوصاً کاظمیه	کاظمیه	کربلاء	وصی امیر کبیر – بازسازی حرم های شریف در عراق.
سید میرزا حسن بن ... بن معصوم قصیر رضوی	سید میرزا حسن قصیر رضوی	؟ – ۱۲۸۷	مشهد	مشهد	مشهد – اصفهان	مشهد	مشهد	مشهد	سر سلسله ی خاندان قصیر رضوی مشهد.
سید میر محمد بن عبدالصمد حسینی شهشانی اصفهانی	سید میر محمد شهشانی	؟ – ۱۲۸۹	شهشها ن اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	تمام دارایی اش را برای استنساخ کتب فقه و اصول نوشته ی خودش، وقف کرد تا از دستگاه های چاپ خارجی که مال کفار بود استفاده نکند و در نتیجه موجب تثبیت تسلط کفار بر



مسلمین نشود.									
سید میرزا عبدالواسع بن محمد حسینی زنجان	سید میرزا عبد الواسع مجتهد زنجان	۱۲۳۵ – ۱۲۹۱	زنجان	زنجان	زنجان – اصفهان	زنجان	زنجان	زنجان	پدرش تولیت مسجد فتحعلیشاه قاجار در زنجان را به عاهده داشت – به منبر می رفت و نوحه و روضه خوانی می نمود.
محمد رفیع بن علی رودباری گیلانی	ملا رفیع شریعتمدار گیلانی	۱۲۱۱ – ۱۲۹۲ یا ۱۲۹۳	فیلده رودبار	رودبار	کربلاء – نجف	رشت	رشت	رشت	با ملا رفیعا گیلانی مشهدی اشتباه نشود – با رفیع الدین محمد بن مؤمن گیلانی اشتباه نشود.
میرزا ابوالقاسم بن هادی تهرانی	میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی	۱۲۳۶ – ۱۲۹۲	تهران	تهران	تهران – اصفهان – کربلاء – نجف	تهران	تهران	ری	تدریس فقه و اصول در حوزه ی

علیه ی تهران.									
علی بن خلیل تهرانی نجفی	ملا علی تهرانی	۱۲۲۶ – ۱۲۹۷	نجف	نجف	نجف	نجف – کوفه	نجف	نجف	تورات و انجیل را از حفظ می خواند و به زبان عبری نیز آشنا بود – با دیگر تهرانی ها اشتباه نشود.
سید حسین بن محمد کوه کمره ای	سید حسین تُرک	؟ – ۱۲۹۹	احتمالاً کوه کمر آذربایجا ن	کوه کمر	تبریز – کربلاء – نجف	نجف	نجف	شهره در فروتنی.	
میرزا محمدباقر بن محمدسلیم حائری اُسکویی	میرزا محمدباقر حائری احقّاقی	حدود ۱۲۳۰ – ۱۳۰۱	اسکو	اسکو	تبریز – نجف – کربلاء	کربلاء	کربلاء	سرسلسله ی شیخیه ی احقّاقیه – از شیخیه ی احقّاقیه (گوهری ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	



شیعیان هستند.									
حسین بن محمد اسماعیل اردکانی	ملا حسین فاضل اردکانی	۱۲۳۵ - ۱۳۰۲	اردکان	اردکان	یزد - قزوین - کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	با اردکانی های دیگر، اشتباه نشود.
سید محمد تقی بن میرزا علی رضا قمی	سید جواد قمی	احتمالاً ۱۲۴۰ - ۱۳۰۳	قم	قم	قم - اصفهان - نجف	قم	قم	قم	نوه ی دختری میرزای قمی.
جعفر بن حسین شوشتری	شیخ جعفر شوشتری	۱۲۳۰ - ۱۳۰۳	شوشتر	شوشتر	شوشتر - نجف - کربلاء	شوشتر	نزدیک کرمانش اه	نجف	اصلاحگر دینی و اجتماعی.
علی بن قربانعلی آملی کَنی	حاج ملا علی کَنی	۱۲۲۰ - ۱۳۰۶	کَنِ تهران	کن	تهران - احتمالاً کربلاء - نجف	تهران	تهران	ری	مخالفت با قرارداد رویتر - مبارزه با فراماسونری و فراموش خانه - فعالیت سیاسی و اجتماعی.
سید میر مهدی بن محمدقلی ابوظفر هندی	میر حامد حسین - سید میر	۱۲۴۶ - ۱۳۰۶	لکنو	هند	هند - عراق	هند	هند	لکنو	اصالتاً از سادات موسوی نیشابور.

	مهدی ابوظفر								
محمد بن محمدباقر ایروانی	ملا محمد فاضل ایروانی	۱۲۳۲ - ۱۳۰۶	ایروان	ایروان	قزوین - کربلاء - نجف	قزوین - نجف	نجف	نجف	زندگی متمولانه - دارای مدرسه و کتابخانه ای عظیم - آغاز شهریه دادن نظام مند به طلاب - مرجع اکثر شیعیان قفقاز، روسیه و ترکیه.
موسی بن محمد امین شراره عاملی	شیخ موسی شراره عاملی	۱۲۶۷ - ۱۳۰۶	بنت جیل	بنت جیل	بنت جیل - نجف	بنت جیل	بنت جیل	بنت جیل	مبارزه با خرافات و بدعت های (به نام اسلام))، در لبنان.
احمد بن مصطفی خوئینی	حاج آقا ملا احمد خوئینی	۱۲۴۷ - ۱۳۰۷	خوئین	خوئین - قزوین	قزوین - اصفهان - کربلاء - نجف	قزوین	قزوین	قزوین	دارای کتب در علوم اسلامی گوناگون.



سید ابراهیم بن محمد تقی نقوی نصیر آبادی	سید ابراهیم لکنهوی	۱۲۵۹ – ۱۳۰۷	لکنو	لکنو	لکنو – مدت کوتاهی در کربلاء و نجف	لکنو	لکنو	لکنو	ملکه ی بریتانیا به دیده ی احترام به او می نگریسته است.
محمد حسن بن یاسین بن محمد آل یاسین کاظمی	شیخ محمد حسن آل یاسین	۱۲۲۰ – ۱۳۰۸	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه – کربلاء – نجف	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	استادش صاحب جواهر، سرپرستی حوزه ی علمیه ی کاظمیه را به او سپرد.
محمد حسین بن هاشم عاملی کاظمی	شیخ محمد حسین عاملی کاظمی	۱۲۲۴ – ۱۳۰۸	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه – نجف	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	مهارت در اصول فقه و فقه.
سید میرزا ابوالقاسم بن حسن طباطبائی حائری	سید میرزا ابوالقاسم حجت طباطبائی	؟ – ۱۳۰۹	کربلاء	کربلاء	کربلاء – نجف	کربلاء	کاظمیه	کاظمیه	اجازه به بعضی از علمای تبریز و هند.
زین العابدین بن مسلم بارفروشی	شیخ زین العابدین	حدوداً ۱۲۲۴	بابل (بارفرو ش)	بابل	کربلاء – نجف	کربلاء	کربلاء	کربلاء	رونق داشتن حوزه ی علمیه ی

مازندرانی حائری	حائری مازندرانی	- ۱۳۰۹						کربلاء در زمان او - مقلدان بسیار زیاد - حمایت از شیعیان بمبئی و زنگبار.
سید مهدی بن ... علی طباطبائی حکیم	سید مهدی طباطبائی حکیم	؟ - ۱۳۱۲	نجف	نجف	نجف	بنت جَبیل لبنان	بنت جَبیل	از نسل سید علی حکیم که پزشک ویژه ی شاه عباس اول صفوی در اصفهان بود و بعدها به درخواست مردم نجف، در آن دیار ساکن شد.
سید میرزا محمد حسن بن محمود حسینی شیرازی	میرزای شیرازی - صاحب فتوای تنباکو - میرزای بزرگ - میرزای	۱۲۳۰ - ۱۳۱۲	شیراز	شیراز	شیراز - اصفهان - کربلاء - نجف	نجف - سامراء	سامراء	ابتدا مخالف مرجعیت خود بود و شیخ حسن نجم آبادی را شایسته می دانست - دارای

مرجعیت گسترده – مؤسس حوزه ی علمیه ی سامراء – اعزام مبلغان ویژه برای مناطق حساس و زیر سلطه نظیر هند، کشمیر، افغانستان، قفقاز و غیره – احتمالاً از سوی مزدوران انگلیس مسموم شده.								مجدد – سید محمد حسن حسینی	
اهتمام فراوان به وقت برای علم آموزی – تدریس علوم دینی گوناگون.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۲۴۷ – ۱۳۱۵	میرزا ابوالمعالی کرباسی	میرزا ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی

محمد بن محمد مهدی مازندرانی بارفروشی	ملا محمد اشرفی مازندرانی	۱۲۲۰ – ۱۳۱۵	اشرف بهشهر	بابل	بابل – نجف	بابل	بابل	مشهور به عرفان.
سید محمد حسین بن محمد علی مرعشی شهرستانی حائری	سید محمد حسین شهرستانی – شهرستانی ثانی	۱۲۵۵ – ۱۳۱۵	کرمانشا ه	کرمانشاه – کربلاء	کرمانشاه – کربلاء	تهران – کربلاء	کربلاء	نوه ی دختری آقا احمد کرمانشاهی – مهارت در هیئت، نجوم، علوم غریبه، حساب و هندسه – نویسنده ی بیش از ۱۰۰ کتاب.
سید میرزا محمد هاشم بن زین العابدین خوانساری چهارسوقی	سید میرزا محمد هاشم خوانساری	۱۲۳۵ – ۱۳۱۸	خوانسار	خوانسار	خوانسار – اصفهان – نجف	اصفهان	نجف	آثاری در حدیث، اصول فقه، فقه، کلام، رجال و فلسفه تألیف کرد.
میرزا محمد حسن بن جعفر آشتیانی	میرزا محمد حسن آشتیانی	۱۲۴۸ – ۱۳۱۹	آشتیان	آشتیان – بروجرد	نجف	تهران	تهران	رونق دادن به حوزه ی علمیه ی تهران – ستیز با

استبداد قاجاریه و توطئه های بیگانگان.									
محمد هادی بن محمد امین تهرانی	شیخ محمد هادی تهرانی	۱۲۵۳ - ۱۳۲۱	تهران	تهران	تهران - اصفهان - نجف - کربلاء	نجف	نجف	نجف	مشهور به روحیه ی نقادی و شجاعت در نقد آراء علماء - خواهر زاده ی شیخ العراقین.
رضا بن محمد هادی همدانی	حاج آقا رضا همدانی - محقق همدانی	حدود ۱۲۵۰ - ۱۳۲۲	همدان	احتمالاً همدان	احتمالاً همدان - نجف - سامراء	سامراء	سامراء	سامراء	مشهور به فروتنی، زهد، ساده زیستی و عمل به اخلاق اسلامی.
محمد بن فضل علی شریانی	ملا محمد فاضل شرایانی	۱۲۴۵ - ۱۳۲۲	شَریان	شریان	تبریز - نجف	نجف	نجف	نجف	از نسل مالک بن اشتر نخعی رضوان الله علیه - پس از گذشت ۶۰ سال از در گذشتش،

محمد حسن بن عبدالله مامقانی	شیخ محمد حسن مامقانی	۱۲۳۸ - ۱۳۲۳	مامقان	کربلاء - نجف - تبریز	کربلاء - نجف - تبریز	تبریز - نجف	نجف	نجف	پیکرش سالم و تازه دیده شد.
محمد طه بن مهدی بن ... نجف	شیخ محمد طه نجف	۱۲۴۱ - ۱۳۲۳	نجف	نجف	نجف	نجف	اصالتاً از آذربایجان ایران و از نسل حاج نجف تبریزی - مشهور به تقوی و عبادت.	اصالتاً از آذربایجان ایران و از نسل حاج نجف تبریزی - مشهور به تقوی و عبادت.	پیکرش سالم و تازه دیده شد.
سید محمد مهدی بن محمد باقر	سید محمد مهدی خوانساری	۱۲۵۱ - ۱۳۲۴	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	فعالیت های دینی و علمی در اصفهان.

موسوی خوانساری									
سید ابوالقاسم بن معصوم حسینی اشکوری گیلانی	سید ابوالقاسم اشکوری	؟ - ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۵	اشکور	گیلان	نجف	نجف	نجف	نجف	در اواخر عمرش به بیماری گرفتار شد و از این روی از مقلدان خود خواست که فتاوی وی را به کار نبندند و از مجتهد دیگری تقلید کنند.
سید میرزا محمدباقر بن عبدالمحسن اصطهباناتی شیرازی	سید میرزا محمد باقر اصطهباناتی	احتمالاً ۱۲۵۳ - ۱۳۲۶	اصطهبانات	اصطهبانات	شیراز - سامراء - نجف	شیراز	شیراز	شیراز	مهارت در ریاضی - از فعالین سیاسی و سواد عمومی - توسط پسران و طرفداران قوام به شهادت رسیده.



نویسنده ی کتاب بلغه الفقيه – دولت عثمانی به خاطر پایگاه اجتماعی و دینی او، طلاب عراق را از خدمت سربازی معاف کرد.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۶۱ – ۱۳۲۶	سید محمد بحر العلوم	سید محمد بن محمد تقی بحرالعلوم
یکی از مراجع مشهور به آیات ثلاث نجف – آیات ثلاث نجف به طرز ناگهانی و مشکوکی در گذشتند – توجه به امور سیاسی ایران – همراهی با نهضت مشروطه ی ایران ولی	نجف	کوفه	نجف – کوفه	نجف	نجف	نجف	۱۲۳۰ – ۱۳۲۶	میرزا حسین خلیلی طهرانی	میرزا حسین بن خلیل خلیلی طهرانی

پس از مشاهده ی انحرافات در آن، از حمایت خود پشیمان شد – احتمالاً مسموم شده.									
پدرش از خرده مالکان متدین خمام بود – به دست عوامل مشروطه خواه غرب زده به شهادت رسید.	نجف	رشت	رشت	نجف	خمام	خمام	احتمالاً ۱۲۳۶ – ۱۳۲۶	حاجی ملا محمد خُمامی	محمد بن ... خمامی گیلانی
اصالتاً کرکوکی – منصب قضاء و حل و فصل دعاوی اهالی را به عهده داشته – از مراجع	احتمالاً کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه – بروجرد – نجف	کرمانشاه	کرمانشا ه	۱۲۳۲ – احتمالاً اوایل قرن ۱۴	شیخ عبد الرحیم جلیلی کرمانشاهی	عبدالرحیم بن عبدالرحمن جلیلی کرمانشاهی

بزرگ غرب ایران.									
سید میرزا حبیب الله بن محمد هاشم شهیدی خراسانی	سید میرزا حبیب خراسانی	۱۲۶۶ – ۱۳۲۷	مشهد	مشهد	مشهد – نجف	مشهد	بحرآباد مشهد	مشهد	مبارزه با خرافات – تبحر در ادبیات فارسی و عربی – احتمالاً مسموم شده.
قربانعلی بن ... ارقینی زنجان	حجت الاسلام ملا قربانعلی زنجان	۱۲۴۶ – ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹	زنجان	زنجان	زنجان – نجف	زنجان	کاظمیه	کاظمیه	پدرش کشاورزی متدین، معروف به علی عسکر بود – او به دلیل تسلط بر مسائل فقهی و دانش وسیع دینی حجت الاسلام نامیده شد.
سید محمد بن محمد تقی موسوی بوشهری	سید محمد شفیع بوشهری	۱۲۷۰ – ۱۳۲۹	کازرون	کازرون	سامراء	بوشهر	نجف	نجف	مهارت در طبابت.



محمد کاظم بن حسین هَرَوِی خراسانی	آخوند خراسانی - ملا محمد کاظم خراسانی	۱۲۵۵ - ۱۳۲۹	مشهد مشهد مشهد	مشهد - سبزوار - تهران - نجف	نجف	کوفه	نجف	اصالتاً هراتی - از لحاظ لزوم پرداختن به اندیشه‌های نوین، پیشرو در میان روحانیون به شمار می‌رفت - او پس از به توپ بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه، حکم به جهاد و مبارزه داد.
عبدالله بن محمد نصیر دیوشلی گیلانی مازندرانی نجفی	شیخ ملا عبد الله گیلانی مازندرانی	۱۲۵۶ - ۱۳۳۰	بارفرو ش ش	بارفرو ش کربلاء - نجف	نجف	نجف	نجف	یکی از مراجع مشهور به آیات ثلاث نجف - فتوا به تحریم کالاهای روسیه و مقابله با استعمار

روسیه و انگلیس.									
محمد تقی بن محمد باقر رازی نجفی اصفهانی	آقانجفی اصفهانی - شیخ محمد تقی رازی آقانجفی	۱۲۶۲ - ۱۳۳۲	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان
نسبش به شیخ جعفر کاشف الغطاء می رسد - نویسنده ی بیش از ۱۰۰ اثر.			اصفهان - تهران	اصفهان - نجف					
علی بن حسین خاقانی	شیخ علی خاقانی	۱۲۴۵ یا ۱۲۵۵ - ۱۳۳۴	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف
زهد و ورع و حسن معاشرت وی را با مردم بسیار ستوده‌اند.			نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف
سید مهدی بن احمد حسنی حیدری	سید مهدی حیدری	حدود ۱۲۵۰ - ۱۳۳۶	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه
در سن ۸۳ سالگی، در جنگ علیه اشغالگران انگلیسی شرکت کرد.			کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه
سید علی بن محمد رضوی تبریزی نجفی	سید علی داماد	۱۲۷۵ - ۱۳۳۶	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز
داماد شیخ محمد حسن مامقانی - ایستادگی در برابر تجاوز اشغالگران			تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز

خارجی به ایران و عراق - فتوای وجوب جهاد دفاعی و حضور در صحنه ی نبرد.									
از مخالفان مشروطه ی ایران - یکی از پسرانش در نبرد با اشغالگران انگلیسی به شهادت رسید - ایرانیان را از خرید کالای خارجی منع نمود.	نجف	نجف	نجف	یزد - مشهد - اصفهان - نجف	یزد	یزد	۱۲۴۷ - ۱۳۳۷	سید محمد کاظم یزدی - محقق یزدی - صاحب عروه	سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی
جهاد با استعمار گران و اشغالگران ایران و عراق - مهارت در ادبیات و	کاظمیه	کاظمیه	تهران - نجف	تهران - اصفهان - نجف	کاشان - تهران	کاشان	بین ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۶ - ۱۳۳۷	سید مصطفی کاشانی	سید مصطفی بن حسین کاشانی تهرانی نجفی

شعر عربی – احتمالاً توسط ابادی استعمار، مسموم شده.									
در برابر تهاجمات روسیه، انگلیس و ایتالیا به ممالک اسلامی به همراه دیگر علمای نجف، فتوای جهاد صادر کرد.	کاظمیه	کاظمیه	سامراء – کربلاء – کاظمیه	اصفهان – نجف – سامراء	اصفهان	اصفهان	۱۲۵۸ – ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸	سید اسماعیل صدر	سید اسماعیل بن صدرالدین صدر موسوی عاملی اصفهانی
ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات داشت.	قم	قم	قم	قم – اصفهان – تهران – نجف	قم	قم	۱۲۵۵ – ۱۳۳۸	حاج سید صادق قمی	سید صادق حسینی روحانی قمی
فتوای جهاد علیه انگلیس – فرزندش شیخ محمدرضا را به نیابت از	کربلاء	کربلاء	سامراء – کاظمیه – کربلاء	کربلاء – سامراء	شیراز	شیراز	۱۲۵۶ – ۱۳۳۸	میرزا محمدتقی شیرازی – میرزای دوم –	میرزا محمدتقی بن محب علی حائری شیرازی

خود جهت پیوستن به جبهه‌های جنگ علیه انگلیس، به کاظمین فرستاد - احتمالاً بر اثر مسمومیت، به شهادت رسیده.								میرزای کوچک	
غَرّوی یعنی نجفی - از رهبران نهضت مقاومت و جهاد نظامی و سیاسی علیه اشغالگران روسی، انگلیسی و ایتالیایی به ایران، عراق و لیبی.	نجف	نجف	اصفهان - مشهد - نجف	اصفهان - مشهد - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۲۶۶ - ۱۳۳۹	شیخ الشریعه ی اصفهانی - شریعتمدار اصفهانی	فتح‌الله بن محمد نمازی غروی شیرازی اصفهانی

احمد بن علی نجفی	شیخ احمد نجفی	؟ - ۱۳۴۰	؟	؟	؟	؟	؟	احتمالاً نجف	با نجفی های دیگر اشتباه نشود.
سید علی بن محمد رضا مجتهد حسینی سیستانی	سید علی مجتهد سیستانی	؟ - ۱۳۴۰	سیستان	سیستان	مشهد - نجف - سامراء	مشهد	مشهد	مشهد	از مخالفان مشروطه ی ایران - حافظ احادیث بسیار - دارای مقامات معنوی.
میرزا محمد بن محمد تقی بیگ ارباب قمی	حاج میرزا محمد ارباب قمی	۱۲۷۳ - ۱۳۴۱	قم	قم	قم - تهران - سامراء - نجف	قم	قم	قم	فعال اجتماعی و سیاسی - مدافع حقوق مردم - شاعر، فقیه و محدث.
سید نورالدین بن محمد شفیع حسینی اراکی (پیش از اسلام، ایران مرکزی را ایراکستان (به معنای ایران کویر، در	آقا سید نورالدین حسینی عراقی (به سرزمین میان زاگرس و البرز و کویر، در	۱۲۸۷ - ۱۳۴۱	اراک	اراک	اراک - نجف	اراک (با سفر های فراوان)	اراک	اراک	از اولین حامیان احیای حوزه ی علمیه ی قم - فعال سیاسی.

کوچک) می نامیدند)	ایران، عراق عجم می گویند)								
سید محمدباقر بن مرتضی موسوی درچه ای	سید محمد باقر درچه ای	۱۲۶۴ - ۱۳۴۲	درچه ی اصفهان	درچه - نجف	اصفهان - نجف	اصفهان - درچه	درچه	اصفهان	رواج توحید محوری - مبارزه با خرافات - فعال سیاسی و اجتماعی.
سید عبدالحسین بن عبدالله موسوی دزفولی نجفی لاری	سید عبد الحسین لاری	۱۲۶۳ - ۱۳۴۲	نجف	نجف - سامراء	نجف - لارستان - جهرم	احتمالاً لار	جهرم	از تقویت کنندگان نظریه ی ولایت فقیه - تشکیل حکومت اسلامی در جنوب ایران - فتوای جهاد علیه انگلیسی ها.	
مهدی بن حسین خالصی کاظمی اسدی (خالص شهری است نزدیک بغداد)	شیخ مهدی خالصی کاظمی	۱۲۷۶ - ۱۳۴۳	کرخ کاظمیه	کاظمیه - نجف - سامراء	کاظمیه - نجف - سامراء	کاظمیه - بصره - جده - قم - مشهد	مشهد	از احیاگران حوزه ی علمیه ی کاظمین - مبارزه ی مسلحانه با انگلیس - احتمالاً با	

توطئه ی انگلیس، به شهادت رسیده.									
او و میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی به علت فعالیت ضد استعمار انگلیس، توسط انگلیسی ها مدتی به ایران تبعید شدند.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء - نجف - سامراء	کرمانشاه - کربلاء	کرمانشا ه	۱۲۸۰ - ۱۳۴۴	سید میرزا علی شهرستانی	سید میرزا محمدعلی بن محمد حسین حسینی مرعشی شهرستانی
او و برادرش محمد حسین کاشف الغطاء، دو تن از اوصیای چهارگانه ی سید محمدکاظم یزدی بودند - در کشورهای	نجف	بغداد	نجف	سامراء - نجف	نجف - سامراء	نجف	۱۲۹۵ - ۱۳۴۴	شیخ احمد کاشف الغطاء	احمد بن علی کاشف الغطاء

عربی، مقلدان زیادی داشت.									
سید محمد بن محمدباقر حسینی فیروزآبادی یزدی	سید محمد حسینی فیروز آبادی	۱۲۶۵ - ۱۳۴۵	فیروز آباد	فیروز آباد	یزد - کربلاء - سامراء - نجف	نجف	سامراء	نجف	به علت دستگیری از ضعیفان، در نزد مردم نجف محبوبیت خاصی داشت.
محمدحسن بن صفرعلی بارفروشی	شیخ کبیر مازندرانی	حدود ۱۲۴۰ - ۱۳۴۵	بابل یا قزوین	احتمالاً بابل - احتمالاً قزوین	قزوین - کربلاء - نجف	قزوین - بابل	بابل	بابل	از بزرگترین علمای شمال ایران.
عبدالعلی بن جعفر موسوی خوانساری	سید ابوتراب خوانساری	۱۲۷۱ - ۱۳۴۶	خوانسار	خوانسار	خوانسار - اصفهان - نجف	نجف	نجف	نجف	تبحر در علوم جغرافیا، ریاضیات و هندسه.
محمد مهدی بن محمدتقی فیض مهدوی کرمانشاهی	محمد مهدی فیض مهدوی	۱۲۸۷ - ۱۳۴۶	کرمانشا ه	کرمانشاه	کرمانشاه - نجف	کرمانشاه	کرمانشاه	قم	از نسل فیض کاشانی - برای حمایت از مقاومت در برابر استبداد،



یارمحمدخان کرمانشاهی را برای کمک نظامی، به تبریز فرستاد.									
مرجع تقلید شیعیان لکنو بوده.	احتمالاً لکنو	احتمالاً لکنو	لکنو	لکنو - سامراء - کربلاء - نجف	لکنو	لکنو	۱۲۸۶ - ۱۳۴۶	سید محمد باقر رضوی کشمیری	سید محمد باقر بن محمد رضوی کشمیری قمی لکنهوی
مشهور به روشنفکری - از تقویت کنندگان آموزش نوین به دختران - شهره به ادب.	اصفهان	اصفهان	نجف - قم - اصفهان	اصفهان - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۲۸۵ - ۱۳۴۸	سید میر محمد صادق خاتون آبادی	سید میر محمدصادق بن حسین خاتون آبادی اصفهانی
اصالتاً خراسانی - در میان مردم و بزرگان، به سلمان عصر معروف بود - مبارزه با	نجف	نجف	نجف	لاهیجان - قزوین - نجف	دیوشل	دیوشل لنگرود	۱۲۷۵ - ۱۳۴۸	شیخ شعبان دیوشلی گیلانی	شعبان بن عبدالوهاب دیوشلی گیلانی (رشتی) نجفی نیز نامیده شده)

ستم حکومت ها.									
تدریس فقه و اصول در حوزه ی علمیه ی کاظمیه.	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	رشت - نجف	رشت	رشت	؟ - ۱۳۴۸	شیخ حسین رشتی نجفی	حسین بن عبدالکریم رشتی نجفی کاظمی
مبارزه با بابی ها و بهائی ها - احتمالاً با تزریق آمیول، او را شهید کرده اند.	بابل	بابل	نجف - بابل	بابل - تهران - نجف	امیرکلا	امیرکل ای بابل	۱۲۸۶ - ۱۳۵۱	سید محمدباقر حجتی مازندرانی	سید محمد باقر بن ابراهیم حسینی حجتی بارفروشی
از بزرگان علم درایه الحديث - از مروجان فرهنگ کتابخوانی - تلاش در راه احیای کتب شیعه.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۹۰ - ۱۳۵۱	شیخ عبدالله مامقانی	عبدالله بن محمد حسن مامقانی
مخالف مشروطه ی ایران -	قم	قم	نجف - تبریز - قم	تبریز - نجف - کربلاء	تبریز	تبریز	۱۲۷۴ - ۱۳۵۱	میرزا صادق آقا	میرزا صادق بن محمد قره داغی تبریزی

بدین نسبت به تکنولوژی و تجدد - اهل توقف شرق طالقان، خود را پیرو او می دانند.								مجتهد تبریزی	
مرجعیت گسترده در غرب و جنوب غرب ایران - در ذکاوت، فطانت، سرعت انتقال و حاضر جوابی اعجوبه ی روزگار بود.	بروجرد	بروجرد	خوزست ان خصوصاً دزفول - بروجرد	دزفول - شاید نجف	نجف - دزفول	نجف	۱۲۷۳ - ۱۳۵۲	شیخ محمد رضا معزی دزفولی	محمد رضا بن محمد جواد معزی دزفولی
مخالف نهیضت مشروطیت ایران.	قم	قم	شیراز	اصفهان - کربلاء - نجف	ونک - اصفهان	ونک نزدیک اصفهان	۱۲۷۰ - ۱۳۵۲	سید محمد شریف تقوی	سید محمد شریف بن محمد حسن تقوی ونکی شیرازی

محمدباقر بن محمد حسن قائمی مجتهد بیرجندی خراسانی	شیخ محمد باقر قائمی بیرجندی - شیخ محمدباقر آیتی - محدث بیرجندی	۱۲۷۶ - ۱۳۵۲	گازار بیرجند	احتمالاً بیرجند	قائن - مشهد - نجف - سامراء	بیرجند	بیرجند	بیرجند	سنی های افغانستان نیز در مسائل دینی و فقهی به او مراجعه می کردند - به مفتی الفریقین شهرت داشت.
ابوالقاسم بن محمد تقی قمی	شیخ ابوالقاسم کبیر قمی	۱۲۸۰ - ۱۳۵۳	قم	قم	قم - کاشان - اصفهان - نجف	نجف - قم	قم	قم	به علت خزانه داری حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، به خازن الحرم معروف گشت - از حامیان احیای حوزه ی علمیه ی قم - دوری جوینده از خودنمایی - احتمال دارد مادرش

سیده بوده باشد.									
یکی از ۱۳ تن صادر کننده ی اعلامیه ی پنج ماده ای – از مؤسسان هیئت علمیه ی اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان – سامراء – نجف	دهکرد	دهکرد	۱۲۷۲ – ۱۳۵۳	سید ابوالقاسم دهکردی	سید ابوالقاسم بن محمدباقر حسینی دهکردی نجفی اصفهانی
دارای اجازات فروان از محدثین بزرگ – نویسنده ی ۸۲ کتاب – مبارزه با وهابیت – فعالیت های فرهنگی فراوان، برای شناساندن بهتر شیعیان و علوم شیعی به جهانیان.	کاظمیه	بغداد	کاظمیه	کاظمیه – نجف – سامراء	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۷۲ – ۱۳۵۴	سید حسن صدر – محدث کاظمینی	سید حسن بن هادی صدر

میرزا علی بن عبدالحسین ایروانی نجفی	میرزا علی ایروانی	۱۳۰۱ - ۱۳۵۴	نجف	نجف	نجف - احتمالاً کربلاء - کاظمیه	نجف	کربلاء	نجف	در میان علماء و مردم نجف، دارای احترام ویژه ای بود.
سید میرزا علی بن محمد حسن حسینی شیرازی	حاج سید میرزا علی حسینی شیرازی	۱۲۸۷ - ۱۳۵۵	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	از مدرسین بزرگ فقه و اصول.
میرزا محمد حسین بن عبدالرحیم غروی نائینی (منوچهری اصفهانی نیز گفته شده)	میرزای نائینی	۱۲۷۶ - ۱۳۵۵	نائین	نائین	اصفهان - سامراء - نجف	نجف	نجف	نجف	قائل به منشأ اسلامی و انبیائی داشتن بسیاری از قوانین غرب - قائل به تفکیک قوا، مشرکت سیاسی و نظارت استصوابی - پشیمان شده از مشروطه ی ایران.

عبدالکریم بن محمدجعفر حائری یزدی	حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی - مُجَدِّدِ حوزه ی علمیه ی قم	۱۲۷۶ - ۱۳۵۵	مهرجرد میبد - اردکان - یزد	یزد - کربلاء - سامراء - نجف	کربلاء - سلطان آباد (اراک) کنونی - قم	قم	نزدیک به طلاب و مردم - بی طرفی او در مسائل سیاسی، برای حفظ حوزه ی علمیه ی قم - آغازگر احیای حوزه ی علمیه ی قم.
سید میرزا ابوالحسن بن محمد انگجی تبریزی	سید میرزا ابوالحسن انگجی	۱۲۸۲ - ۱۳۵۷	انگج تبریز	تبریز - نجف	تبریز	تبریز	اعتراض به تغییر لباس و نظام اجباری در حکومت رضاخان - درگیری با حکومت پهلوی.
حسین بن علی مغنیه اسدی عاملی	شیخ حسین مغنیه	۱۲۸۰ - ۱۳۵۹	نجف	نجف - جبل عامل	جبل عامل - بنت جبیل - نجف	طبردبای صیدا	مرجع تقلید بسیاری از شیعیان لبنان و شام - امین مردم مسلمان و

مسیحی، برای قضاوت، حل اختلافات و امور اجتماعی.									
نه فقط به علت گسترده‌گی و عمق دانش بلکه به سبب امکان بحث و اظهارنظر آزاد در آن، شهرت بسیار داشت به‌ویژه از آن‌رو که مدرّسان بزرگ معاصر وی کمتر مجال بحث و مناقشه به شاگردان خویش می‌دادند.	نجف	نجف	نجف	اراک – اصفهان – نجف	اراک	اراک	۱۲۷۸ – ۱۳۶۱	آقا ضیاء الدین عراقی	ضیاءالدین علی بن محمد عراقی (اراک)

وی به سبب شغل پدرش، به کمپانی مشهور بود - سریع‌الذهن و حاضر جواب و سخنانش همراه لطیفه و مزاح بود و حتی در تقریر درس نیز بذله‌گویی داشت.	نجف	نجف	نجف	نجف - شاید سامراء	احتمالاً کاظمیه - نجف	نجف	۱۲۹۶ - ۱۳۶۱	شیخ محمد حسین غروی اصفهانی - شیخ محمد حسین کمپانی	محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی نخجوانی نجفی
از اولین منتقدان داروینسم - خدمات علمی و فرهنگی در اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان - قم	اصفهان - نجف	نجف - اصفهان	نجف	۱۲۸۷ - ۱۳۶۲	آقا رضا اصفهانی - شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی	محمد رضا بن محمد حسین نجفی مسجدشاهی اصفهانی
او از روی علاقه ای که به دانشمندان	نجف	تبریز	تبریز	تبریز - نجف	تبریز	تبریز	۱۲۹۴ - ۱۳۶۳	سید محمد مولانا	سید محمد بن عبدالکریم موسوی تبریزی

مذهبی نشان می داد، آنان را با لفظ مولانا مورد خطاب قرار می داد و در اثر کثرت استعمال این لفظ، به مولانا معروف گردید.									
مدتی عهده دار منصب قضاوت در قطیف گردید.	قطیف	قطیف	قطیف	قطیف – نجف	قطیف	قطیف	۱۲۹۱ – ۱۳۶۳	شیخ علی خنیزی	ابوالحسن علی بن حسن خُنیزی
مرجعی معروف در کربلا بود.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	؟ – ۱۳۶۳	سید عبد الحسین حجت حائری	سید عبدالحسین بن علی حائری
از شیخیه ی احقاقیه (گوهری ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء – نجف	کربلاء	کربلاء	۱۲۷۹ – ۱۳۶۴	میرزا موسی حائری احقاقی	میرزا موسی بن محمدباقر احقاقی حائری اسکویی

شیعیان هستند.									
محمد بن علی حرزالدین	شیخ محمد حرز الدین	۱۲۷۳ — ۱۳۶۵	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	فعال و پُرنویس در علوم اسلامی گوناگون.
سید ابوالحسن بن محمد موسوی مَدِیسه ای اصفهانی	سید ابوالحسن اصفهانی	۱۲۸۴ — ۱۳۶۵	مدیسه ی لنجان اصفهان	مدیسه — اصفهان	اصفهان — نجف	نجف	کاظمیه	نجف	دارای یک مرجعیت فراگیر و گسترده — به حج نرفت زیرا معتقد بود اگر در این سفر نتواند به عنوان یک مرجع بزرگ، قبور ائمه علیهم السلام را احیاء کند، ضربه ی بزرگی به تشیع می خورد.

سید حسین بن محمود طباطبائی قمی	آقا سید حسین قمی - سید حسین طباطبائی قمی	۱۲۸۲ - ۱۳۶۶	قم	قم	قم - تهران - نجف - سامراء	مشهد - ری - کربلاء - نجف	نجف	نجف	واقعہ ی مسجد گوهرشاد مشهد، در اعتراض مردم به حصر او توسط حکومت پهلوی، صورت گرفت.
محمد کاظم بن حیدر شیرازی	شیخ محمد کاظم شیرازی	۱۲۹۲ - ۱۳۶۷	شیراز	شیراز - کربلاء	شیراز - کربلاء - سامراء	شیراز - کربلاء - سامراء - نجف - قم	نجف	نجف	از معتبر ترین مدرسین فقه و اصول - مورد احترام علماء.
سید ہادی بن علی حسینی بَجِسْتانی خراسانی	سید ہادی حسینی بَجِسْتانی خراسانی	۱۲۹۷ - ۱۳۶۸	کربلاء	کربلاء - مشهد	مشهد - تهران - نجف - سامراء	سامراء - کربلاء	کربلاء	کربلاء	به فرمان میرزای شیرازی، به ہمدان رفت، تا اختلاف بین شیخہ و اصولی ها را پایان دهد. توضیح این کہ: شیخہ با

اخباری گری فرق دارد و دو مکتب جداگانه هستند. - از افراد جلوگیری کننده از حمله ی دشمنانِ اهل بیت علیهم السلام به شیعیان و حوزه ی علمیه ی سامراء.									
از نسل فیض کاشانی - از تلاشگران احیای حوزه ی علمیه ی قم - مشهور به اخلاص و اخلاقِ شایسته و نیکو.	قم	قم	قم	قم - نجف - سامراء	قم	قم	۱۲۹۳ - ۱۳۷۰	میرزا محمد فیض قمی	میرزا محمد بن علی اکبر فیض قمی

محمد رضا بن عبدالحسین آل یاسین کاظمی	شیخ محمد رضا آل یاسین	۱۲۹۷ - ۱۳۷۰	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه - نجف	کاظمیه - نجف	کوفه	نجف	از طرف مادر، با سادات خاندان صدر پیوند دارد - مشهور به نیکوکاری - از بزرگان فقه و اصول.
محمد مهدی بن محمد کاظم بیگدلی دزفولی	شیخ محمد مهدی بیگدلی دزفولی	۱۲۸۸ - ۱۳۷۰	دزفول	دزفول	دزفول - نجف	دزفول	دزفول	دزفول	قم	هر روز علاوه بر اداء نوافل یومیه و نماز جعفر طیار و قرائت یک جزء قرآن، زیارات جامعه و عاشوراء را نیز قرائت می کرد.
عبدالکریم بن ابراهیم خوئینی زنجان قزوینی	شیخ عبد الکریم خوئینی زنجان	۱۲۸۵ - ۱۳۷۱	خوئین	خوئین - قزوین	قزوین - نجف	خوئین - زنجان قم	خوئین	قم	قم	تدریس فقه و اصول، در قم.

سید محسن بن عبدالکریم حسینی امین عاملی	سید محسن امین عاملی	۱۲۸۴ - ۱۳۷۱	شقرای جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل - بنت جبل - نجف	دمشق	بیروت	زینبیه ی دمشق	تلاش برای اصلاح شعائر حسینی - اصلاحگر اجتماعی - مبارزه با وهایت - اکثر اوقات عمرش مشغول تألیف بوده - نویسنده ی یکی از بهترین دانش نامه های شرح حال بزرگان شیعه.
سید محمدتقی بن اسدالله موسوی خوانساری	سید محمدتقی خوانساری	۱۳۰۵ - ۱۳۷۱	خوانسار	خوانسار	خوانسار - نجف	اراک - قم	همدان	قم	یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلاث قم - او و شماری از طلاب و علمای نجف، در دفاع از جنوب عراق، علیه

انگلیس جنگیدند - داماد شیخ محمدعلی اراکي - حمایت از فلسطینیان در پی اشغال سرزمینشان توسط رژیم صهیونیستی.									
با کمال شهامت و مردانگی، گفتنی ها را بی پرده برای مسلمانان بیان می کرد.	نجف	تبریز	تبریز	تبریز - نجف	نجف - تبریز	نجف	۱۲۹۹ - ۱۳۷۲	سید مرتضی خسرو شاهی	سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی تبریزی
پدرش در غائله ی مشروطه ی ایران، شهید شده بود - با این که خودش به مرجعیت شهرت	تبریز	تبریز	نجف - تبریز	تبریز - نجف	داش آتان	داش آتانِ تبریز	۱۳۰۲ - ۱۳۷۲	میرزا فتاح شهیدی	میرزا فتاح بن محمدعلی داش آتانی تبریزی

داشت، ولی در راه مرجعیت سید ابوالحسن اصفهانی تبلیغ می کرد.									
یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلاث قم - به جمع آوری و نگاهداری میراث شیعه بسیار علاقه مند بود - پرهیز شدید از تظاهر و دارای حافظه ی قوی.	قم	قم	قم	تبریز - نجف	تبریز	تبریز	۱۳۱۰ - ۱۳۷۲	سید محمد حجت کوه کمره ای	سید محمد بن علی حجت کوه کمره ای (کوه کمره ی آذربایجان)
یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلاث قم - اسوه	قم	قم	مشهد - قم	سامراء - کربلاء - نجف	کاظمیه - سامراء	کاظمیه	۱۲۹۹ - ۱۳۷۳	سید صدر الدین صدر	سید صدرالدین محمد علی بن اسماعیل موسوی صدر

ی اخلاق، ادب، تربیت و نزدیکی به مردم - خدمات دینی و اجتماعی فراوان در ایران.									
شرکت در نبرد مسلحانه علیه انگلیسی ها - تبحر در علوم دینی گوناگون - از احیاء گران نواندیشی در فقه و کلام - اقتدای علمای مذاهب مختلف به او در نماز جماعت مسجد الاقصی.	نجف	کَرِنْدِ کَرْمَانَش اِه	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۹۴ - ۱۳۷۳	شیخ محمد حسین کاشف الغطاء	محمد حسین بن علی کاشف الغطاء

محمد حسن بن محمد آل مظفر	شیخ محمد حسن مظفر	۱۳۰۱ — ۱۳۷۵	نجف	نجف	نجف	نجف	بغداد	نجف	آل مظفر اصالتاً از مدینه هستند — پدرش (شیخ محمد مظفر) از مراجع تقلید بود — شیخ محمد رضا مظفر، برادر او است — از تعصبات قومی به دور و معیار او در هر کار، خداوند بود — مال و وقت خود را وقف مسلمانان کرد.
سید میرزا محمود بن ابوالفضائل حسینی موسوی زنجان	سید میرزا محمود حسینی زنجان	۱۳۰۹ — ۱۳۷۵	زنجان	زنجان	زنجان — نجف	زنجان	زنجان	نجف	فعالیت های دینی، علمی و سیاسی، در زنجان.

سید نورالدین بن ابوطالب حسینی هاشمی شیرازی	سید نورالدین حسینی شیرازی	۱۳۱۲ – ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶	شیراز	شیراز	شیراز – نجف	شیراز	شیراز	شیراز	با دیگر حسینی شیرازی ها اشتباه نشود – به طلبه پروری و کشف استعدادها اهمیت فراوان می داد – مبارزه با افکار سید احمد کسروی – از مؤسسان هیئت علمیه ی استان فارس – احتمالاً از سوی حکومت پهلوی، مسموم شده.
سید جمال الدین بن حسین موسوی گلپایگانی	سید جمال الدین گلپایگانی	۱۲۹۵ – ۱۳۷۷	سعیدآباد د گلپایگ ان	سعید آباد – گلپایگان	گلپایگان – اصفهان – نجف	نجف	نجف	نجف	مشهور به زهد، تقوی و عرفان.

				– سامراء					
سید سیف الدین بن محمد حسینی میرصادقی زنجان	سید سیف الدین حسینی میرصادقی زنجان دیزجی	۱۳۰۰ – ۱۳۷۷	زنجان	زنجان نصف	زنجان – نصف	زنجان – دیزج آباد	دیزج آباد	احتمالاً دیزج آباد – شاید زنجان	از مخالفین بزرگ حزب توده.
سید عبدالحسین بن یوسف شرف الدین موسوی عاملی	سید عبد الحسین شرف الدین	۱۲۹۰ – ۱۳۷۷	کاظمیه	نصف – جبل عامل	جبل عامل – سامراء نصف	صور	صور	نصف	مبارزه با استعمار فرانسوی ها در لبنان – از منادیان وحدت اسلامی – مهارت در مناظره با مخالفان تشیع.
محمد هادی بن عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی	آقا شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی	۱۲۸۸ – ۱۳۷۷	کرمانشا ه	کرمانشاه – نصف	کرمانشاه نصف	کرمانشاه	نصف	نصف	او حتی مورد احترام یهودیان کرمانشاه نیز بود – تشکیل دارالتبلیغ، اعزام طلاب به نواحی

اطراف کرمانشاه برای آگاه نمودن مردم به شریعت و تاسیس دبستان مذهبی.									
او همراه با علمای متعهد خراسان برای دفاع از شئون مذهبی، در برابر حکومت رضاخان مقاومت کرد – خدمات علمی و اجتماعی فراوان در مشهد – شجاع و غیور دینی.	مشهد	تهران	نجف – مشهد	اردبیل – زنجان – نجف – کربلاء	اردبیل	اردبیل	۱۲۹۳ – ۱۳۷۷	سید یونس اردبیلی	سید یونس بن محمد تقی موسوی نجفی اردبیلی

سید میرزا ابراهیم بن حسن حسینی اصطهباناتی شیرازی	سید میرزا آقا ابراهیم حسینی اصطهباناتی	۱۲۵۸ - ۱۳۷۹	اصطهبان ات	اصطهبانات	اصطهبان ات - شیراز - نجف	نجف	نجف	نجف	دارای کرامات معنوی.
سید حسین بن علی موسوی حامی نجفی	سید حسین حامی	۱۲۹۸ - ۱۳۷۹	نجف	نجف	نجف	نجف	بغداد	نجف	پس از ازدواج نیز اغلب اوقات در مدرسه می ماند و به فعالیت های علمی خود می پرداخت - رسیدگی به امور تهی دستان و مسائل اجتماعی مردم.
سید میر علی بن محمد رضا یثربی کاشانی	سید میر علی یثربی کاشانی	۱۳۱۱ - ۱۳۷۹	کربلاء	سامراء - کربلاء - کاشان	کاشان - نجف - قم	قم - کاشان	کاشان	کاشان	مخالفت با حکومت پهلوی.
محمد علی بن ابوالقاسم غروی اردوبادی	شیخ محمد علی اردوبادی	۱۳۱۲ - ۱۳۸۰	تبریز	تبریز - احتمالاً نجف -	کربلاء - نجف	نجف	کربلاء	احتمالاً کربلاء	پس از فوت شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ محمد

شربانی، شیعیان آذربایجان، قفقاز و روسیه در امر تقلید به وی رجوع کردند.					شاید کربلاء				
حافظ کل قرآن - همراهی با نهضت های سیاسی و علمی آقا سید حسین قمی در ایران و عراق.	کربلاء	کربلاء	نجف - کربلاء	کربلاء - سامراء - کاظمیه - نجف	کربلاء	کربلاء	۱۳۰۴ - ۱۳۸۰	سید میرزا مهدی حسینی شیرازی	سید میرزا مهدی بن حبيب الله حسینی شیرازی
نسلش به آمنه بیگم مجلسی نیز می رسد - دارای یک مرجعیت گسترده و فراگیر - رونق فراوان حوزه ی	قم	قم	بروجرد - قم	بروجرد - اصفهان - نجف	بروجرد	بروجرد	۱۲۹۲ - ۱۳۸۰	آقا سید حسین طباطبائی بروجردی	سید حسین طباطبائی بروجردی



علمیه ی قم، در دوران زعامت او بر این حوزه - خدمات اجتماعی، فرهنگی و علمی فراوان به جهان اسلام و تشیع.									
فعالیت در فقه و اصول.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۰ - ۱۳۸۱	شیخ حسن خاقانی	حسن خاقانی
مبارزه با کمونیسم.	نجف	کوفه	نجف	نجف - سامراء - کربلاء	سامراء - نجف	سامراء	۱۳۰۵ - ۱۳۸۲	سید عبد الهادی حسینی شیرازی	سید عبدالهادی حسینی شیرازی
خدمات آموزشی و فرهنگی در تهران و خدمات علمی در قم - حتی در آخرین لحظات عمرش	قم	قم	قم	لنگرود - رشت - تهران - نجف	لنگرود	لنگرود	۱۳۰۶ - ۱۳۸۳	سید مرتضی حسینی مرتضوی لنگرودی	سید مرتضی حسینی مرتضوی لنگرودی

مشغول خواندن کتاب بود و در همین حال نیز فوت کرد.									
مبارزه با استعمار انگلیس و شوروی - مبارزه با رسوم خرافات آلود - مهارت در ریاضیات، طبیعیات و طب - تسلط به زبان های انگلیسی، فرانسه، ترکی، فارسی و عربی - احتمالاً توسط حکومت عبدالکریم	کاظمیه	بغداد	مشهد - تهران - ری - یزد - کاظمیه	کاظمیه - نجف - کربلاء	کاظمیه	کاظمیه	۱۳۰۸ - ۱۳۸۳	شیخ محمد خالصی (یا خالصی زاده)	محمد بن مهدی خالصی کاظمی اسدی

قاسم، مسموم شده.									
میرزا علی احقاقی حائری اسکویی	میرزا علی حائری احقاقی	۱۳۰۵ - ۱۳۸۶	نجف	نجف	نجف	احتمالاً کربلاء - کویت	کویت	کربلاء	از شیخیه ی احقاقیه (گوهری ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم شیعیان هستند.
سید میرزا حسین فقیه سبزواری	سید میرزا حسین فقیه سبزواری	۱۳۰۹ - ۱۳۸۶	سامراء	سامراء	سامراء	مشهد	مشهد	مشهد	رونق فراوان حوزه ی علمیه ی مشهد، در دوران زعامت او بر این حوزه - خدمات دینی، علمی و اجتماعی فراوان به مردم و جهان تشیع.
سید محمد احمدآبادی اردکانی (احمدآبادی)	سید محمد	۱۳۲۵ - ۱۳۸۸	احمد آباد - اردکان	اردکان - یزد - قم	اردکان	قم	قم	قم	داماد شیخ عبدالکریم حائری یزدی - با

وجود بیان دشوار و محتوای سنگینی که در درس داشت، به یکی از شاگردپرور ترین استاد های تاریخ حوزه ی علمیه ی قم بدل شد.								یزدی نیز نامیده شده) محقق داماد
اصالتاً از طایفه ی زندیه – فراگرفتن درس های یهودی و زرتشتی در کرمان – آشنا با علوم ریاضی، تجربی و پزشکی – مسلط به ۶ زبان – رد	اصفهان	آلمان	اصفهان	کرمان – اصفهان – نجف – قم	کرمان	کرمان	۱۳۱۲ – ۱۳۸۹	محمدباقر زند کرمانی شیخ محمد باقر زند کرمانی

شبّهات کسروی.									
محمد علی معزی دزفولی	شیخ محمد علی معزی دزفولی	۱۲۹۸ – ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۱	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	خدمات دینی و علمی در خوزستان، خصوصاً در دزفول.
سید محسن طباطبائی حکیم	سید محسن طباطبائی حکیم	۱۳۰۶ – ۱۳۹۰	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	اقدامات دینی، علمی، فرهنگی و اجتماعی فراوان در نجف، عراق و جهان – تشیع – گسترش و ساماندهی حوزه های علمیه.
محمد صالح حائری مازندرانی سمنانی	شیخ محمد صالح حائری سمنانی	۱۲۹۸ – ۱۳۹۱	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء – نجف	بابل – سمنان	سمنان	تبحر در ادبیات و علوم دینی گوناگون – نویسنده ی بیش از ۱۲۱ اثر.

سید محمد حسنی بغدادی	سید محمد حسنی بغدادی	؟ - ۱۳۹۲	احتمالاً بغداد	احتمالاً بغداد	احتمالاً بغداد - احتمالاً کاظمیه - نجف	نجف	نجف	نجف	در زمان خودش، دارای آراء و نظریات جدید در حوزه ی علمیه ی نجف بود.
منصور سبط الشیخ الأنصاری	شیخ منصور سبط الشیخ الأنصاری	۱۳۰۷ - ۱۳۹۳	دزفول	دزفول	دزفول - نجف	عمار - دزفول	تهران	قم	از نوادگان دختری شیخ مرتضی انصاری - برادرش (شیخ محمد مهدی سبط الشیخ الأنصاری) نیز در دزفول مرجع تقلید بوده.
سید عبدالمحمد موسوی آیت اللهی لاری	سید عبد المحمد آیت اللهی لاری	۱۳۰۳ - ۱۳۹۳	نجف	لار	لار - نجف	لار	شیراز	جهرم	فعالیت های دینی در لارستان.

سید محمد تقی بحر العلوم طباطبائی	سید محمد تقی بحر العلوم	۱۳۱۸ – ۱۳۹۳	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	قبل از مرجعیتش، مدتی به کار کشاورزی نیز مشغول بود.
محمد علی سیبویه حائری	شیخ محمد علی سیبویه	قبل از ۱۳۲۲ – بعد از ۱۳۸۰	احتمالاً کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	احتمالاً اصالتاً یزدی – محمد حسین سیبویه، پسر او و میرزا احمد سیبویه، برادرزاده ی او است.
سید میر علی احمد حجت کابلی	سید میر علی احمد حجت کابلی	۱۳۰۷ – ۱۳۹۴	کابل	کابل	کابل	کابل	کابل	رهبر شیعیان افغانستان – خدمات دینی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی فراوان در افغانستان.



سید محمود حسینی شاهرودی	سید محمود حسینی شاهرودی	۱۳۰۱ - ۱۳۹۴	قلعه ی آقا عبدالله بسطام شاهرود	بسطام شاهرود	شاهرود - مشهد - نجف	نجف	نجف	نجف	وی مؤسس اولین بعثه در مکه و مدینه و احیاگر سنت پیاده روی به سوی کربلاء بود.
سید ابوالحسن رفیعی قزوینی	سید ابوالحسن رفیعی قزوینی	۱۳۱۵ - ۱۳۹۵	قزوین	قزوین	قزوین - تهران - قم	قزوین - تهران - قم	تهران	قم	وی به دلیل بیان دقیق و جذابی که در طرح مباحث داشت، مورد توجه طلبه‌های علوم دینی قرار گرفت.
علی محمد بروجردی نجفی	شیخ علی محمد بروجردی	۱۳۱۲ - ۱۳۹۵	ونائی بروجرد	بروجرد	بروجرد - نجف	نجف - بروجرد	بروجرد	بروجرد	جلوگیری از ساختن کارخانه ی مشروبات الکلی در بروجرد - مشهور به زهد و عرفان.



سید یونس یونسی اردبیلی	سید یونس یونسی اردبیلی	۱۳۲۰ یا ۱۳۳۰ – ۱۳۵۳	اردبیل	اردبیل قم – نجف	اردبیل –	اردبیل	قم	فعالیت های دینی، علمی و اجتماعی، در اردبیل.
سید محمد هادی حسینی میلانی	سید محمد هادی حسینی میلانی	۱۳۱۳ – ۱۳۹۵	نجف	نجف	نجف	کربلاء – مشهد	مشهد	ایجاد تحول در حوزه ی علمیه ی مشهد – فعالیت های علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تبلیغی در ایران و دیگر نقاط.
سید علی موسوی بهبهانی	سید علی موسوی بهبهانی	۱۳۰۲ – ۱۳۹۵	بهبهان	بهبهان نجف	بهبهان – نجف	بهبهان – کربلاء – نجف – اصفهان – اهواز	اهواز	خدمات دینی، علمی و اجتماعی در خوزستان و دیگر نقاط ایران.
سید میرزا حسن موسوی بجنوردی	سید میرزا حسن موسوی بجنوردی	۱۳۱۰ یا ۱۳۱۶ – ۱۳۹۶	خراسای بجنورد	بجنورد – مشهد – نجف	بجنورد	نجف	نجف	ارتباط علمی با مجامع علمی و دانشگاهی بغداد،

الازهر، تونس و مراكش - نوگرایى در روش آموزش علوم دینى و فقهى.									
خدمات دینى، علمى و اجتماعى در غرب ایران.	همدان	انگلیس	همدان	رزن - همدان - تهران - قم	رزن	وفسِ رزن	۱۳۱۲ - ۱۳۹۸	آخوند ملا علی معصومى همدانى	علی معصومى همدانى
تبحر در علوم عقلی و علوم فلسفى - مشهور به مغز متفکر اسلامى - او و خواهرش سیده بنت الهدى صدر، توسط حکومتِ صدام به شهادت رسیدند.	نجف	احتمالاً بغداد	نجف	نجف	کاظمیه - نجف	کاظمیه	۱۳۵۳ - ۱۴۰۰	سید محمد باقر صدر	سید محمد باقر صدر

محمد حسن حجتی هرسینی کرمانشاهی	شیخ محمد حسن حجتی هرسینی کرمانشاهی	۱۳۱۰ - ۱۴۰۰ ه	تمرگ هرسین کرمانشا ه	هرسین	سامراء - کربلاء - نجف - قم	قم - هرسین - کرمانشاه	کرمانشاه	قم	دارای هوشی بسیار - شیعه کردن بسیاری از ((اهل حق)) ها.
یوسف خراسانی حائری	شیخ یوسف خراسانی حائری	احتمالاً ۱۳۲۸ - احتمالاً پس از ۱۳۹۰	احتمالاً بیارجم ند - شاید خراسان - مشهد	احتمالاً بیارجمند - شاید خراسان - مشهد	مشهد - نجف - کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	اصالتاً بیارجمندی است - زعیم حوزه ی علمیه ی کربلاء بوده.
بهاء الدین محلاتی	شیخ بهاء الدین محلاتی	۱۳۱۴ - ۱۴۰۱	نجف شیراز	نجف - شیراز	شیراز - نجف	شیراز	شیراز	شیراز	ارتباط با جوانان - مبارزه با صهیونیسم.
سید محمد حسینی میبدی کرمانشاهی	سید محمد میبدی کرمانشاهی	۱۳۱۴ - ۱۴۰۲	کرمانشا ه	کرمانشاه	کرمانشاه - کربلاء - نجف	قم - کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه	سامان دادن به حوزه ی علمیه ی کرمانشاه - فعال سیاسی - در قم، از اولین حامیان از انقلاب اسلامی ایران بود.

سید اسدالله نبوی دزفولی	سید اسد الله نبوی	۱۳۱۳ - یکی از سال های فوت هم سن و سالان ش	دزفول	دزفول	دزفول - نجف	دزفول	دزفول	از طرف مادر، از نوادگان دختری شیخ مرتضی انصاری است - خدمات دینی و علمی در خوزستان، خصوصاً در دزفول.
سید عبدالرؤف فضل الله	سید عبدالرؤو ف فضل الله	۱۳۲۵ - ۱۴۰۵	بنت جیل	بنت جیل	بنت جیل - جیل عامل - نجف	بنت جیل	احتمالاً بیروت	حمایت از انقلاب اسلامی ایران و مقاومت در برابر تحرکات اسرائیل.
سید عبدالله موسوی طاهری شیرازی	سید عبدالله موسوی شیرازی	۱۳۰۹ - ۱۴۰۵	شیراز	شیراز	شیراز - نجف	شیراز - نجف مشهد	مشهد	مخالفت با حکومت پهلوی - حمایت از ایران در هشت سال دفاع مقدس - برای

تشویق رزمندگان ایرانی، در جبهه حضور پیدا می کرد.									
نویسنده ی کتب در علوم اسلامی گوناگون - فرزندش در دفاع مقدس شهید شد.	قم	قم	نجف - مشهد - قم	مشهد - قم - نجف	طبس - مشهد	مشهد	۱۳۲۲ - ۱۴۰۵	شیخ محمد رضا طبسی نجفی	محمد رضا مروج طبسی خراسانی نجفی
در ماجرای اخراج ایرانیان از عراق در ۱۳۴۸ ش، او مجلسی بزرگ در اعتراض به این رفتار تشکیل داد - به هیچ مرحله ای از ولایت برای فقیه، قائل نبود -	قم	تهران	قم - تهران	خوانسار - اصفهان - نجف - اراک - قم	خوانسار	خوانسار	۱۳۰۹ - ۱۴۰۵	سید احمد خوانساری	سید احمد موسوی خوانساری

محتاط در فعالیت های سیاسی.									
بسیاری از مردم خوزستان، از او تقلید می کردند.	قم	قم	خرمشهر - قم	خرمشهر - نجف	خرمشهر	خرمشه ر	۱۳۲۸ - ۱۴۰۶	شیخ محمد طاهر آل شیر خاقانی	محمد طاهر آل شیر خاقانی
تلاش برای آزادی سید روح الله خمینی از دست حکومت پهلوی - تلاش برای اعلام مرجع تقلید بودن سید روح الله خمینی - مخالف اختیارات نامحدود ولی فقیه بود.	قم	تهران	قم	تبریز - قم - احتمالاً نجف	تبریز	تبریز	۱۳۲۳ - ۱۴۰۶	سید محمد کاظم شریعت مداری	سید محمد کاظم شریعتمداری
تدریس زبان های عربی و فارسی و	لکنو	لکنو	هند خصوصاً	لکنو - نجف	لکنو - نجف	لکنو	۱۳۲۳ - ۱۴۰۸	سید علی نقی نقوی	سید علی نقی نقوی لکنوی



علوم اسلامی در دانشگاه علیگر هند، و مدتی نیز رئیس آن دانشگاه و دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی اش بود.			اتراپردیش و لکنو						
تحمّل رنج های فراوان در راه تحصیل دانش های دینی.	قم	قم	نجف - قم	اصفهان - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۳۳ - ۱۴۰۹	سید میر علی فانی اصفهانی	سید میر علی فانی اصفهانی
اصالتاً از سادات موسوی نیشابور. مادرش نیز خمینی ولی اصالتاً خوانساری بود - او پس از آنکه در قم به	بهشت زهره در منطقه ی تهران (واقع در تقسیم بندی شهر ری)	تهران	قم - نجف - پاریس - تهران	خمین - اراک - قم	خمین	خمین	۱۳۲۰ - ۱۴۰۹	سید روح الله موسوی خمینی	سید روح الله موسوی مصطفوی



((مرجع تقلید شدن)) مشهور شده بود، توسط حکومت پهلوی به نجف تبعید شد و تدریسش را در آنجا ادامه داد – اصلی ترین تئوریین نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه.									
شهره به داشتن جدیت در تحصیل و پشتکار.	قم	قم	نجف – قم	نجف	نجف	نجف	۱۳۲۹ – ۱۴۱۰	سید مرتضی فیروز آبادی	سید مرتضی حسینی فیروزآبادی یزدی
نسب شناس – به علت دریافت اجازات دینی فراوان از علمای شیعه و سنی،	قم	قم	قم	نجف – سامراء – کربلاء – کرمانشاه – همدان – اصفهان	نجف	نجف	۱۳۱۵ – ۱۴۱۱	سید شهاب الدین مرعشی نجفی	سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (در زمان نوزادی اش، چند تن از علمای بزرگ

مشهور به				– ری –					نجف، هر یک
شیخ الاجازه				مشهد –					نامی بر او
شد – با				قم (در					نهاده بودند که
تلاش و رنج				شهر					نام شهاب
های بسیار،				های					الدینش بیشتر
بخش قابل				دیگری					از بقیه ی نام
توجهی از				نیز به					هایش معروف
نسخه های با				اخذ علم					(شد)
ارزش و				پرداخته					
معتبر کتب				است)					
اسلامی و									
شیعی در									
عراق و									
نجف را که									
در معرض									
دزدی									
استعمار									
گران یا									
فقدان بودند،									
خریداری									
کرد و با									
همین کتاب									
ها، کتابخانه									
ای عظیم در									
قم برپا کرد									
– کتابخانه									
ی او در قم،									
سومین									
کتابخانه ی									

عظیم جهان اسلام، از جهت نسخه های خطی است - به علت عدم استطاعت مالی، به حج نرفت.									
تا اواخر عمرش علی رغم کهولت سن و بیماری، از تألیف و تصنیف دست برداشت.	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان - قم - نجف	کاشان	کاشان	۱۳۲۱ - ۱۴۱۲	شیخ رضا مدنی کاشانی	رضا مدنی کاشانی
او از تأثیرگذار ترین و پُرمقصدترین مراجع تقلید شیعه به شمار می رفت - بسیاری از شاگردان	نجف	کوفه	نجف	نجف	خوی - نجف	خوی	۱۳۱۷ - ۱۴۱۳	سید ابوالقاسم موسوی خویی	سید ابوالقاسم موسوی خویی

برتر او در نجف، خود از مراجع تقلید نجف و قم و شهرهای دیگر شدند – خدمات دینی، علمی و اجتماعی فراوان به جهان تشیع – حوزه ی علمیه ی نجف در زمان زعامت او بر این حوزه، از رونق چشمگیری برخوردار بود.									
وی از اولین کسانی بود که دولت منتخب سید روح الله	قم	قم	نجف – قم	لاریجان – تهران – قم – نجف	لاریجان	پرده لاریجان	۱۳۲۲ – ۱۴۱۳	میرزا هاشم آملی لاریجانی	میرزا هاشم اردشیر آملی لاریجانی

خمینی را تأیید کرد.									
سید عبدالأعلی موسوی سبزواری	سید عبدالأعلی سبزواری	۱۳۲۸ – ۱۴۱۴	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سبزوار
پس از سید ابوالقاسم خویی، به مدت یک سال زعیم حوزه ی علمیه ی نجف بود – احتمالاً مسموم شده.	نجف	نجف	نجف	سبزوار – مشهد – نجف					
سید محمد رضا موسوی گلپایگانی	سید محمد رضا گلپایگانی	۱۳۱۶ – ۱۴۱۴	گوگد گلپایگ ان	گلپایگان	گلپایگان	گلپایگان	گلپایگان	گلپایگان	گلپایگان
تحول در نظام آموزشی حوزه های علمیه – تأسیس دارالقرآن الکریم، مجمع اسلامی لندن و مجتمع هابی عام المنفعه.	قم	تهران	قم	گلپایگان – خوانسار – قم – نجف					
سید رضا صدر	سید رضا صدر	۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد
دارای متنی روان در کتاب هایش	قم	قم	تهران – قم	مشهد – قم					

– از نظر وی روش‌های انقلابی زودگذر است و باید روش‌های دراز مدت و مؤثر را دنبال کرد.							– ۱۴۱۵		
محمد علی اراکي شيخ محمد علی اراکي ۱۳۱۳ – ۱۴۱۵ اراک اراک اراک اراک – شاید قم قم قم قم قم باجناق شيخ عبدالکریم حائری یزدی – پس از درگذشت او، عملاً دیگر چیزی به نام مرجعیت علی الاطلاق مطرح نشد و از بین رفت.									
محمد کاظم بیگدلی نجفی دزفولی شيخ محمد کاظم بیگدلی دزفولی ۱۳۲۷ – ۱۴۱۷ دزفول دزفول دزفول دزفول – قم دزفول دزفول دزفول از طرف مادرش، نسلس به شيخ مرتضی انصاری می رسد.									

سید محمد حسینی روحانی قمی	سید محمد حسینی روحانی	۱۳۳۸ - ۱۴۱۸	قم قم	قم قم	قم - کربلاء - نجف	نجف - قم	قم	دارای تبحری فوق العاده در فقه و اصول و بیان کردن درس های پیچیده و طولانی این دروس به زبانی ساده و مختصر.
مرتضی نجفی بروجردی	شیخ مرتضی نجفی بروجردی	۱۳۴۸ - ۱۴۱۸	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	دارای هوشی سرشار - شجاع، عابد و زاهد - کمک به فقراء و مستضعفین - توسط رژیم بعث عراق، به شهادت رسیده.
میرزا علی غروی تبریزی	میرزا علی غروی تبریزی	۱۳۴۹ - ۱۴۱۹	تبریز	تبریز	تبریز - قم - نجف	نجف	بین کربلاء و نجف	تلاش در راه حفظ حوزه ی علمیه ی نجف - ساعات

بسیاری را به مطالعه، تدریس و امور علمی می گذراند - توسط حکومت صدام، به شهادت رسید.									
اصالتاً بحرینی - او به جوانان اهمیت بسیار می داد و برای آنان جلسات هفتگی می گذاشت و پرسش های آنان را به صورت مکتوب پاسخ می داد.	نجف	نجف	نجف	بصره - نجف	بصره	نهر خوز بصره	۱۳۳۳ - ۱۴۱۹	شیخ محمد امین زین الدین	محمد امین زین الدین
از مدرسین بزرگ فقه و اصول و	نجف	احتمالاً کاظمیه	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۴۰ - ۱۴۱۹	سید محمد	سید محمد علی موسوی حمای نجفی

معارف اسلامی در نجف.								علی حمامی	
خدمات علمی و تبلیغی در عراق و لبنان.	نجف	صور	نجف - حاریص - بیروت - صور	جبل عامل - نجف	حاریص	حاریص جبل عامل	۱۳۲۹ - ۱۴۱۹	شیخ محمد تقی فقیه عاملی	محمد تقی فقیه حاریصی عاملی
از طرف مادر، با خاندان آل یاسین پیوند دارد - در ۱۴ سالگی وارد دانشکده فقه شد - راه اندازی پیاده روی به سوی کربلاء در نیمه ی شعبان - مبارزه با حکومت صدام - ایجاد دادگاه اسلامی در برابر دادگاه	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۶۲ - ۱۴۱۹	سید محمد صدر	سید محمد صدر

دولتی - توسط حکومت صدام، او و دو پسرش به شهادت رسیدند.									
به مردم بسیار علاقه داشت و به هدایت و ارشاد آنان عشق می ورزید - از رفع مشکلات مردم و گوش دادن به سخنان خسته نمی شد.	قم	قم	قم	شبستر - تبریز - قم - نجف	شبستر	شبستر	۱۳۳۴ - ۱۴۲۱	سید محمد وحیدی	سید محمد وحیدی شبستری
از شیخیه ی احقاقیه (گوهری ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	کربلاء	تهران	کربلاء - اسکو - مشهد - تبریز - أحساء - کویت - تهران	نجف - کربلاء - مشهد	کربلاء - نجف	کربلاء	۱۳۱۸ - ۱۴۲۱	میرزا حسن حائری احقاقی	میرزا حسن احقاقی حائری اسکویی

شیعیان هستند.									
سید حسین بحرالعلوم طباطبائی	سید حسین بحرالعلوم	۱۳۴۸ - ۱۴۲۲	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	خدمات دینی و علمی در نجف - توسط رژیم بعث عراق، به شهادت رسید.
اسماعیل صالحی مازندرانی	شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی	۱۳۵۲ - ۱۴۲۲	یکی از روستاها ی قائم شهر	مازندران	بابل - تهران - قم - مشهد	قم	لرزنه ی سوادکوه	قم	از مدرسین بزرگ فقه و اصول و معارف اسلامی در قم.
ابوالفضل خوانساری	شیخ ابوالفضل خوانساری	۱۳۳۶ - ۱۴۲۲	بیدآباد اصفهان	اصفهان	اصفهان - نجف - قم	قم	قم	قم	جزء هسته ی تشکیل دهنده ی «جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم» بود.
سید محمد حسینی شیرازی	سید محمد حسینی شیرازی	۱۳۴۷ - ۱۴۲۲	نجف	نجف - کربلاء	کربلاء	کربلاء - کویت - قم	قم	قم	میرزای شیرازی، عموی پدر پدر او است

– از اولین حامیان انقلاب اسلامی ایران، که البتّه بعدها به سردی گرایید – به شورایی بودن نظام سیاسی حکومت اسلامی معتقد بود – کانون نویسندگان کشورهای عربی، او را به خاطر نوشتن حدودِ بیش از ۱۲۰۰ جلد کتاب، ملقب به سلطان المؤلفین کردند.									
---	--	--	--	--	--	--	--	--	--

برادرِ دوقلویش نیز از علمای بزرگ مشهد بود.	مشهد	مشهد	مشهد	رفسنجا ن - قم - نجف	نجف - رفسنجان	نجف	۱۳۳۷ - ۱۴۲۳	سید کاظم اخوان المرعشی	سید کاظم اخوان المرعشی
مادرش نیز سیده بوده - در علم رجال، علم حدیث، علم فقه و تفسیر قرآن صاحب نظر بود - نویسنده ی ۱۴۵ کتاب - بنا به گفته برخی، شماره دست نویس‌های وی به بیش از هزار عدد می‌رسد.	قم	تهران	نجف - اصفهان - قم	اصفهان - قم - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۴۹ - ۱۴۲۳	سید محمد علی موحد ابطحی	سید محمد علی موحد ابطحی
مرجع تقلید بسیاری از مردم اهواز و خوزستان.	اهواز	اهواز	قم - اهواز	نجف - قم	نجف	نجف	۱۳۴۰ - ۱۴۲۳	شیخ محمد کرمی حویزی	محمد کرمی حویزی اهوازی



سید علی حسینی بهشتی	سید علی حسینی بهشتی	حدود ۱۳۲۴ - ۱۴۲۴	بابل	بابل - تهران - قم - نجف	نجف	نجف	نجف	پرویش شاگردان فراوان در نجف - احاطه ی گسترده در فقه و اصول.
سید محمد باقر طباطبائی حکیم	سید محمد باقر حکیم	۱۳۵۸ - ۱۴۲۴	نجف	نجف - قم	قم - تهران - نجف	نجف	نجف	او معتقد بود که مرجعیت باید در ابعاد گوناگون (فقهی، سیاسی، اجتماعی و غیره) به صورت (تخصصی)) شود و هر زمینه ای مراجع خودش را دارا باشد - تشکیل سپاهی از عراقی های مهاجر به ایران که در دفاع مقدس، علیه



حکومت صدام می جنگیدند.									
میرزا عبدالرسول احقائی حائری اسکویی	میرزا عبد الرسول حائری احقائی	۱۳۴۷ - ۱۴۲۴	کویت	کربلاء - اسکو - مشهد - کویت	اسکو - کربلاء - مشهد - تبریز - تهران	تبریز - تهران - کویت	لندن	کربلاء	از شیخیه ی احقاییه (گوهری ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم شیعیان هستند - فارغ التحصیل کارشناسی دانشکده ی معقول و منقول دانشگاه تهران، احتمالاً در رشته ی الهیات.
علی سبطُ الشیخ الأنصاری	شیخ علی سبطُ الشیخ الأنصاری	۱۳۴۳ - ۱۴۲۵	دزفول	دزفول نجف	دزفول - نجف	قم - مشهد - دزفول	دزفول	دزفول	از نوادگان دختری شیخ مرتضی انصاری - مهارت در

علوم اسلامی گوناگون.									
خدمات سیاسی و اجتماعی – فروتن و متقی – نویسنده ی کتب در علوم اسلامی گوناگون خصوصاً فقه.	ری	تهران	تهران	تهران – قم	نجف – تهران	نجف	احتمالاً ۱۳۳۲ – ۱۴۲۵	سید ضیاء الدین عمادی استرآباد ی	سید ضیاءالدین عمادی استرآبادی
از مدرسین بزرگ فقه و اصول در قم.	قم	قم	قم	ابهر – قم	ابهر	ابهر	۱۳۴۶ – ۱۴۲۵	سید محمد فاطمی ابهری	سید محمد فاطمی ابهری
از بزرگان فقه و اصول در قم و نجف.	قم	قم	نجف – قم	تبریز – قم – نجف	تبریز	تبریز	۱۳۴۴ – ۱۴۲۶	سید ابوالقاسم کوکبی تبریزی	سید ابوالقاسم موسوی کوکبی تبریزی
فقیهی پرهیزگار و مدرسی فروتن.	قم	قم	قم	نجف – تهران – قم	نجف	نجف	۱۳۵۰ – ۱۴۲۶	سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی	سید عبدالأمیر محمدحسن مرتضوی لنگرودی

میرزا جواد تبریزی	میرزا جواد تبریزی	۱۳۴۵ - ۱۴۲۷	تبریز	تبریز	تبریز - قم - نجف	نجف - قم	قم	قم	از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید ابوالقاسم خویی (مکتب نجف) - پرورش شاگردان فراوان در قم - خدمات دینی و اجتماعی به شیعیان.
سید حسن طباطبائی قمی	سید حسن طباطبائی قمی	۱۳۲۹ - ۱۴۲۸	مشهد	مشهد	مشهد - کربلاء - نجف	کرج - مشهد	مشهد	مشهد	از اولین حامیان انقلاب اسلامی ایران - منتقد برخی از سیاست ها و قوانین حکومتی پس از پیروزی

انقلاب اسلامی ایران.									
مادرش از سادات برقعی قمی بوده - وارد شدن حوزه های علمیه به امور اقتصادی را قبول نداشت و درآمد موقوفات را نیز برای حوزه های علمیه نمی پذیرفت.	قم	قم	قم	قم	قم	قم	احتمالاً ۱۳۵۰ - ۱۴۲۸	شیخ محمد فاضل لنکرانی	محمد فاضل لنکرانی
دکتری از دانشگاه تهران، احتمالاً در رشته ی الهیات - ارتباط با اندیشمندان بزرگ جهان - بیش از	نور	تهران	تهران	نور - تهران - قم - نجف	نور	نور	احتمالاً ۱۳۵۱ - ۱۴۲۸	شیخ یحیی نوری	یحیی نوری

۱۳۰۰ نفر، با حضور یافتن در نزد او، به اسلام گرویدند.									
او بیشتر به عرفان، زهد و تقوی شناخته می شد.	قم	قم	قم	کربلاء - نجف	فومن	فومن	۱۳۳۴ - ۱۴۳۰	شیخ محمد تقی بهجت	محمد تقی بهجت فومنی
از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید حسین بروجردی (مکتب قم) - مشهور به اخلاق در سیاست - اولین مرجع تقلیدی بود که نظرات و فتاوی خود را، از طریق	قم	قم	تهران - قم	اصفهان - قم	نجف آباد	نجف آباد	۱۳۴۱ - ۱۴۳۱	شیخ حسینعلی منتظری	حسینعلی منتظری

اینترنت نیز به اطلاع دنبال کنندگان رساند - از کلیه ظرفیتهای فقه سنتی برای استیفای حقوق بشر استفاده کرد.									
تربیت شاگردان فراوان در قم و گلپایگان.	گلپایگان	گلپایگان	قم - گلپایگان	گلپایگان - قم	گلپایگان	گلپایگ ان	احتمالاً ۱۳۳۰ - ۱۴۳۱	شیخ علی صافی گلپایگانی	علی صافی گلپایگانی
پدرش (سید محمد تقی مفتی الشیعه اردبیلی) و پدر پدرش (سید مرتضی خلخالی اردبیلی) از مراجع تقلید	قم	قم	اردبیل - نجف - قم	اردبیل - قم - نجف	اردبیل	اردبیل	۱۳۴۷ - ۱۴۳۱	سید محمد مفتی الشیعه	سید محمد مفتی الشیعه موسوی اردبیلی

بوده اند - مورد احترام مردم، علماء و مراجع اردبیل، قم و نجف.									
فعالیت دینی، مذهبی و اجتماعی در جنوب تهران.	مشهد	نجف - تهران	نجف	نجف	احتمالاً نجف	احتمالاً نجف	احتمالاً ۱۳۳۲ - ۱۴۳۱	سید محمد مهدی نجفی اشکوری	سید محمد مهدی نجفی اشکوری
همسر خانم زهره صفاتی - تدریس در برخی از دانشگاه ها - عقد اخوت با بسیاری از مراجع مشهور - دیدار با او سهل الوصول بوده.	قم	بین قم و یزد	قم	یزد - قم	تفت - یزد	طرز جا ن تفت یزد	احتمالاً ۱۳۷۰ - ۱۴۳۱	میرزا محمد حسن احمدی فقیه یزدی	میرزا محمد حسن احمدی فقیه یزدی



سید محمد حسین فضل الله	سید محمد حسین فضل الله	۱۳۵۴ - ۱۴۳۱	نجف	نجف	نجف	بیروت	بیروت	بیروت	تلاش برای وحدت مسلمین.
سید عباس حسینی کاشانی	سید عباس حسینی کاشانی	۱۳۴۹ - ۱۴۳۱	کربلاء	کربلاء	کربلاء - سامراء - نجف	کربلاء - قم	تهران	قم	پدر پدرش (سید محمد مهدی حسینی کاشانی) از مراجع بزرگ بوده - مشهور به ایمان، زهد و تقوی.
محمد ابراهیم انصاری اراکی	شیخ محمد ابراهیم انصاری اراکي	۱۳۵۵ - ۱۴۳۲	اراک	اراک - قم	اراک - قم - نجف	قم - کربلاء - نجف	تهران	قم	دو پسرش در دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق، به شهادت رسیدند.
محمد صادقی اصفهانی تهرانی	شیخ محمد صادقی تهرانی	۱۳۴۴ - ۱۴۳۲	تهران	تهران	تهران - قم - نجف	بیروت - قم	قم	قم	دکتری معارف اسلامی از دانشگاه تهران - موسسه ی جامعه علوم

القرآن را تأسیس کرد و به پژوهش‌های قرآنی پرداخت - پژوهش های فراوان در علوم قرآن.									
میرزا محسن کوچه باغی تبریزی	میرزا محسن کوچه باغی تبریزی	۱۳۴۵ - ۱۴۳۲	تبریز - تبریز	تبریز قم - کربلاء - نجف	تبریز - قم - کربلاء - نجف	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز
میرزا احمد دشتی نجفی	میرزا احمد دشتی نجفی	احتمالاً ۱۳۲۹ - ۱۴۳۲	کاکي بوشهر	گنخگ - کردوان	نجف - گنخگ شُنبه - بوشهر	نجف - قم - گنخگ - شُنبه - بوشهر	بوشهر	قم	تدریس فقه و اصول در نجف و قم - خدمات دینی در استان بوشهر.
محمد شاه آبادی	شیخ محمد شاه آبادی	۱۳۴۴ - ۱۴۳۳	تهران	تهران - قم	تهران - قم	تهران	تهران	قم	همواره در تفکر و تذکر بود و هیچگاه



وقت خالی نداشت.									
مورد احترام مردم و مرجع وحدت و حل و فصل اختلافات و امور شرعی در جنوب ایران و حتی کشور های حاشیه ی خلیج فارس.	لار	شیراز	نجف - لار	لار - شیراز - قم - نجف	جهرم - لار	جهرم	احتمالاً ۱۳۳۸ - ۱۴۳۳	سید عبدالعلی آیت اللہی لاری	سید عبدالعلی آیت اللہی لاری
اصالتاً گُرد - استاد مشهور اخلاق اسلامی.	ری	تهران	تهران	مشهد - قم - نجف	تهران - مشهد - قم	تهران	احتمالاً ۱۳۵۶ - ۱۴۳۴	آقا مجتبی تهرانی	مجتبی شهیدی کلهری تهرانی
در سال های جهاد علیه شوروی در افغانستان، او حاکم شرع در قضاوت در آن منطقه بود.	مشهد	مشهد	مناطق مرکزی افغانستان - مشهد	نجف	قره قل - نجف	قره قل بهسود میدان ورک	۱۳۴۰ - ۱۴۳۴	سید محمد هادی شریعتمدار نجفی	سید محمد هادی شریعتمدار نجفی



سیّد محمد عزالدین حسینی موسوی زنجان	سیّد عزالدین حسینی زنجان	۱۳۴۰ - ۱۴۳۴	زنجان	زنجان	زنجان - قم - نجف	مشهد	مشهد	مشهد	فعالیت های سیاسی و خدمات اجتماعی، دینی و فرهنگی، در زنجان و مشهد.
سیّد یوسف مدنی تبریزی	سیّد یوسف مدنی تبریزی	احتمالاً ۱۳۴۷ - ۱۴۳۴	تبریز	تبریز	تبریز - قم	قم	قم	قم	از بزرگترین مدرسان حوزه ی علمیه ی قم.
سیّد محمد باقر موحد ابطحی	سیّد محمد باقر موحد ابطحی	۱۳۴۶ - ۱۴۳۵	اصفهان	اصفهان	اصفهان - قم - نجف	قم	قم	قم	فعالیت ها و خدمات فراوان اجتماعی، دینی و علمی در قم و استان فارس.
میرزا مسلم ملکوتی سرابی	میرزا مسلم ملکوتی	۱۳۴۲ - ۱۴۳۵	سراب	سراب	سراب - تبریز - قم - مشهد - نجف	تبریز - قم	تهران	قم	خدمات دینی و علمی در آذربایجان شرقی و قم.

سید محمد باقر موسوی شیرازی	سید محمد باقر موسوی شیرازی	۱۳۵۰ - ۱۴۳۵	شیراز	شیراز - نجف	نجف	مشهد	تهران	مشهد	خدمات دینی و علمی در مشهد - مخالفت با تصوف - تبحر در مطابقت دادن احکام شرع با علوم روز - اهتمام به بازسازی حوزه ی علمیه ی سامراء.
سید مرتضی فیاض حسینی	سید مرتضی فیاض حسینی	احتمالاً ۱۳۴۶ - ۱۴۳۵	نجف	نجف	نجف	نجف	شاید نجف - احتمالاً کربلاء	نجف	اصالتاً افغانی - سید محمود حسینی شاهرودی از او خواست که برای رسیدگی به امور شیعیان قطر به این کشور مهاجرت کند، اما او به دلیل علاقه به نجف و



حوزه ی علمیه اش، این موضوع را نپذیرفت.									
نویسنده ی کتاب در علوم اسلامی گوناگون.	مشهد	مشهد	تبریز - مشهد	تبریز - قم	تبریز	تبریز	۱۳۴۵ - ۱۴۳۶	شیخ عبد الحمید شریانی	عبدالحمید شریانی
تدریس در دانشگاه امام حسین علیه السلام و دانشگاه زاهدان - اهتمام به تدریس نهج البلاغه - در فاجعه ی منا به شهادت رسیده.	قم	منا	تهران - زاهدان - قم	قم	قم	قم	احتمالاً ۱۳۶۰ - ۱۴۳۶	شیخ محمد رضا مؤیدی قمی	محمد رضا مؤیدی قمی
تدریس ها و تألیفات فقهی فراوان - علاقه ی چندانی به دخالت در	نجف	کربلاء	نجف - قم	مشهد - کربلاء - نجف	مشهد - کربلاء - نجف	مشهد	۱۳۴۱ - ۱۴۳۸	سید تقی طباطبائی قمی	سید تقی طباطبائی قمی

امور سیاسی نداشت.									
تأسیس دانشگاه مفید در قم، به منظور بازنگری در علوم انسانی بر اساس مبانی و موازین اسلامی و گسترش فعالیت های علمی و پژوهشی در جهان اسلام و تشیع.	قم	تهران	تهران - قم	اردبیل - قم - نجف	اردبیل	اردبیل	۱۳۴۴ - ۱۴۳۸	سید عبد الکریم موسوی اردبیلی	سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
تبلیغ تشیع در نقاط گوناگون جهان، خصوصاً انگلستان.	نج ف	لندن	کاظمیه - کویت - سوریه - لبنان - پاکستان - انگلیس	کاظمیه - کربلاء - نجف	کربلاء - کاظمیه	کربلاء	۱۳۶۳ - ۱۴۳۸	سید محمد علی طباطبائی	سید محمد علی طباطبائی حسنی کاظمی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید حسین بروجردی (مکتب قم) - منتقد فلسفه و عرفان مصطلح.			قم	گلپایگان - قم - نجف	گلپایگان	گلپایگ ان	۱۲۹۷	شیخ لطف الله صافی گلپایگانی	لطف الله صافی گلپایگانی
از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید ابوالقاسم خویی (مکتب نجف) - منتقد فلسفه و عرفان مصطلح.			قم	نیشابور - مشهد - نجف	نیشابور	نیشابور	۱۲۹۹	شیخ حسین وحید خراسانی	حسین وحید خراسانی
پسرش در مبارزه با حکومت پهلوی، در دانشگاه تهران و سه دامادش احتمالاً در دفاع مقدس و شاید			تهران - ورامین	تبریز - قم	تبریز	تبریز	۱۳۰۲	سید جواد سید فاطمی تبریزی	سید جواد سید فاطمی تبریزی

در مبارزات علیه رژیم پهلوی، به شهادت رسیدند.									
مادرش سیده بوده - فعالیت های دینی و علمی، در تهران.			تهران	تبریز - قم	هشترود - تبریز هشترود	سراسکن د هشترود	۱۳۰۲	شیخ محمد علامی هشترودی	محمد علامی هشترودی
تدریس فراوان فقه و اصول در نجف و قم.			قم	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۴	سید محمد حسینی شاهرودی	سید محمد حسینی شاهرودی
نماینده ی سید روح الله خمینی در رسیدگی به امور دانشجویان ایرانی مقیم اروپا بوده.			قم	همدان - قم	همدان	همدان	۱۳۰۴	شیخ حسین نوری همدانی	حسین نوری همدانی
تدریس فقه و اصول، در نجف و قم - از آثار فقهی او می توان کتاب مشهور فقه			قم	قم - نجف	قم	قم	۱۳۰۵	سید محمد صادق حسینی روحانی	سید محمد صادق حسینی روحانی



الصادق را نام برد.									
ناصر مکارم شیرازی	شیخ ناصر مکارم شیرازی	۱۳۰۵	شیراز	شیراز	شیراز - قم - نجف	قم		ساختن مدارس علمیه و مؤسسات دینی فراوان - نویسنده ی کتاب در علوم اسلامی گوناگون.	
سید موسی شیری زنجانی	سید موسی شیری زنجانی	۱۳۰۶	قم	قم	قم - نجف	قم		بسیاری از فعالیت های سیاسی اش، در خفا صورت می گیرد.	
عباس محفوظی	شیخ عباس محفوظی	۱۳۰۷	رودسر	رودسر	رودسر - قم - نجف	قم		مدرس اخلاق اسلامی در حوزه ی علمیه ی قم.	
قربانعلی محقق کابلی	شیخ قربانعلی محقق کابلی	۱۳۰۷	پروان دره ی ترکمن کابل	دره ی ترکمن	کابل - نجف	قم		به امور افغانستانی ها رسیدگی می کند.	
محمد رحمتی سیرجانی	شیخ محمد رحمتی سیرجانی	۱۳۰۷	سیرجان	سیرجان	سیرجان - کرمان - نجف	قم		اهتمام به مبارزه با	



بهاثیت در استان کرمان.									
از اولین آغازگران تفسیر موضوعی قرآن.			قم	تبریز - قم - نجف	تبریز	تبریز	۱۳۰۸	شیخ جعفر سبحانی	جعفر سبحانی تبریزی
از نوادگان علامه محمد باقر مجلسی.			اصفهان	اصفهان - قم - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۰۸	میرزا محمد تقی مجلسی اصفہانی	میرزا محمد تقی مجلسی اصفہانی
یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهار گانه ی حال حاضر نجف - مشهور به مرجع اعلی - بسیار مورد احترام شیعیان - خدمات دینی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی فراوان به شیعیانِ سراسرِ جهان - فتوا در			نجف	مشهد - قم - نجف	مشهد	مشهد	۱۳۰۹	سید علی حسینی سیستانی	سید علی حسینی مجتهدی سیستانی

عراق برای جهاد با داعش.									
محمد اسحاق فیاض	شیخ محمد اسحاق فیاض	۱۳۰۹	صوبه ی غزنی	غزنی	حوت قل - مشهد - نجف	نجف		یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهارگانه ی حال حاضر نجف.	
سید عبدالجواد علم الهدی خراسانی	سید عبدالجواد علم الهدی خراسانی	۱۳۰۹	مشهد	مشهد	مشهد - قم	تهران		از فعالین انقلاب اسلامی ایران.	
محمد ابراهیم جناتی شاهرودی	شیخ محمد ابراهیم جناتی	۱۳۱۱	تاش شاهرود	تاش - شاهرود	شاهرود - مشهد - قم - نجف	قم		نو اندیش دینی - دیدگاه های نوین در فقه و موضوعات روز.	
محمد حسین نجفی (احتمالاً شناسنامه اش عبارتی دیگر افزون بر عبارت نجفی نیز باید داشته باشد)	شیخ محمد حسین نجفی	۱۳۱۱	سرگودهای پنجاب	پاکستان	پاکستان - نجف	پاکستان		فعالیت های دینی، فرهنگی و علمی، در پاکستان.	
حسین مظاهری	شیخ حسین مظاهری	۱۳۱۲	تیران	تیران - اصفهان	اصفهان - قم	اصفهان		تخصص در درمان دینی بیماری های	

شمس الدین مجتهدی نجفی	شیخ شمس الدین مجتهدی نجفی	۱۳۱۲	؟	؟	قم - نجف	کرج		ذهنی و وسواسی - تألیف کتب در علوم اسلامی گوناگون.
عبدالله جوادی آملی	شیخ عبدالله جوادی آملی	۱۳۱۲	آمل	آمل	آمل - تهران - قم	قم		فعالیت و پژوهش های فراوان در علوم عقلی و فلسفی - تقویت برنامه ی پژوهش، در حوزه ی علمیه ی قم.
میرزا جواد غروی علیاری	میرزا جواد غروی علیاری	۱۳۱۳	تبریز	تبریز	تبریز - نجف - مشهد - قم	تهران		تربیت طلاب و تدریس فقه در تهران.
سید علی محمد دستغیب شیرازی	سید علی محمد دستغیب	۱۳۱۳	شیراز	شیراز	شیراز - قم - نجف	شیراز		از فعالین انقلاب اسلامی ایران.
سید محمد سعید	سید محمد سعید	۱۳۱۴	نجف	نجف	نجف	نجف		یکی از مراجع موسوم به

طباطبایی حکیم	طباطبایی حکیم							مراجع تقلید چهارگانه ی حال حاضر نجف.
محمد آصف محسنی قندهاری	شیخ محمد آصف محسنی	۱۳۱۴	قندهار	قندهار – کویته	جاغوری – نجف	کابل		فعالیت های دینی و سیاسی در افغانستان.
شمس الدین واعظی	شیخ شمس الدین واعظی	۱۳۱۴	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه – نجف	نجف		اصالتاً اهل فَرومد (بین شاهرود و سبزوار).
میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی	میرزا یدالله دوزدوزانی	۱۳۱۴	تبریز	تبریز	تبریز – قم	قم		فعالیت در راستای مبارزه ی علمی و فرهنگی با انحرافات عقیدتی، مانند: تصوف، اهل حق، بهائیت و وهابیت.
عیسی احمد قاسم درازی بحرانی	شیخ عیسی قاسم	۱۳۱۵	دراز	دراز – منامه	منامه – نجف قم	دراز منامه		رهبر شیعیان بحرین.
میرزا علی اصغر رحیمی آزاد	میرزا علی اصغر رحیمی آزاد	۱۳۱۵	بنیس شبستر	شبستر	شبستر – تبریز	قم		او قائل است که هر سخنی که صحیح و مطابق با مبانی دینی

است، باید آن را پذیرفت، گرچه رأی یک شخص عادی هم باشد.				قم - نجف					
از فعالین انقلاب اسلامی ایران - نو اندیش دینی.			قم	اصفهان - قم	اصفهان	اصفهان	۱۳۱۶	شیخ یوسف صانعی	یوسف صانعی
به استخاره گرفتن، بسیار مشهور است.			قم	قم	قم	قم	۱۳۱۷	شیخ محمد علی گرامی قمی	محمد علی گرامی قمی
او با این که عراقی است اما پسرش در دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق، به شهادت رسید.			قم	کربلاء - نجف	کربلاء	کربلاء	۱۳۱۷	سید کاظم حسینی حائری	سید کاظم حسینی حائری
پدرش متولد نجف و پدربزرگش متولد خامنه [با اصالتی تفرشی] است، مادرش نیز سیده و نجف آبادی			تهران	مشهد - قم - نجف	مشهد	مشهد	۱۳۱۸	سید علی حسینی خامنه ای	سید علی حسینی خامنه ای

[اصفهانی] است.									
سید محمد علی علوی گرگانی	سید محمد علی علوی گرگانی	۱۳۱۸	نجف	نجف - گرگان - قم	قم	قم		فعالیت های دینی و اجتماعی - تدریس در حوزه ی علمیه ی قم.	
یعیسوب الدین رستگار جویباری	شیخ یعیسوب الدین رستگار جویباری	۱۳۱۹	کلای جویبار	جویبار - مشهد	مشهد - قم	قم		مدعی شد که چنانچه می دانست اجل مهلت می داد، هر آیه از قرآن کریم را در یک جلد تفسیر می کرد.	
محمد آل شیر خاقانی	شیخ محمد آل شیر خاقانی	۱۳۱۹	نجف	نجف	نجف - خرمشهر - قم	نجف - کویت - قم		فعالیت های دینی و علمی در نقاط گوناگون منطقه و جهان.	
محمد علی اسماعیل پور قمشه ای	شیخ محمد علی اسماعیل پور قمشه ای	۱۳۱۹	شهرضا (قمشه)	شهرضا	شهرضا - قم	قم		خدمات دینی در قم و شهرضا.	

مصطفی دوستی زنجانی	شیخ مصطفی دوستی زنجانی	۱۳۲۰	زنجان	زنجان	زنجان - قم	قم	تدریس فقه و اصول در حوزه علمی قم.
عفیف نابلسی	شیخ عفیف نابلسی	۱۳۲۰	بیساریه ی جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل - صور - نجف	صیدا	احتمالاً اصالتاً باید فلسطینی باشد (از خانواده های فلسطینی مهاجر به لبنان).
سید صادق حسینی شیرازی	سید صادق حسینی شیرازی	۱۳۲۰	کربلاء	کربلاء	کربلاء	قم	حمایت از تأسیس شبکه های ماهواره ای شیعه توسط مقلدانش.
بشیر حسین لاهوری نجفی	شیخ حافظ بشیر حسین نجفی	۱۳۲۰	جالندهر پنجاب هند	جالندهر - باتاپور	جالندهر - لاهور - نجف	نجف	اصالتاً پاکستانی - یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهارگانه ی حال حاضر نجف.
سید هاشم بطحائی گلپایگانی	سید هاشم بطحائی	۱۳۲۰	گوگد گلپایگان	گلپایگ	گلپایگان - قم - تهران - قاهره	تهران - قم	کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه تهران و دکتری فلسفه از

								دانشگاه دینی الأزهر مصر.
اسدالله بیات زنجان	شیخ اسدالله بیات زنجانی	۱۳۲۰	آق بلاغ زنجان رود	زنجان رود - زنجان	زنجان - قم	قم		از فعالین انقلاب اسلامی ایران - سابقه ی تدریس در دانشگاه - تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی قم.
سید عباس مدرسی زاده یزدی	سید عباس مدرسی یزدی	۱۳۲۲	نجف	نجف	نجف	قم		سابقه ی تبلیغ و تدریس علوم شیعی در سوریه.
سید محمد تقی مدرسی	سید محمد تقی مدرسی	۱۳۲۴	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء		پدر پدرش (سید محمدباقر مدرسی) از مراجع تقلید مشهد بود.
سید علاءالدین موسوی غُرَیفی	سید علاءالدین موسوی غُرَیفی	۱۳۲۵	بغداد	بغداد - کاظمیه	بغداد - کاظمیه نجف	نجف		تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی نجف.

سید محمد حسینی موسوی زنجانی	سید محمد حسینی زنجانی	۱۳۲۶	قم	زنجان - قم	زنجان - قم	زنجان - مشهد	تدریس علوم اسلامی و فعالیت های دینی، در زنجان و مشهد.
سید محمود هاشمی شاهرودی	سید محمود هاشمی شاهرودی	۱۳۲۷	نجف	نجف	نجف	قم - تهران	رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ایران.
علی صالح	شیخ علی صالح	۱۳۲۷	کویت	کویت	نجف - قم	کویت	دارای دکترای تحصیلات دانشگاهی - عمامه نمی بندد - از برخی از مراجع قم (همچون: سید محمدصادق روحانی، سید یوسف مدنی تبریزی، شیخ یوسف صانعی و ...) اجازات دینی دارد.
عبداللطیف برّی	شیخ عبداللطیف برّی	۱۳۲۷	نجف	نجف - لبنان	لبنان - نجف	دیربورن آمریکا	شاید تحصیلات دانشگاهی هم داشته باشد (احتمالاً در رشته ی فقه) -

تبلیغ اسلام و تشیع، در آمریکا.									
تألیف کتب در شاخه های گوناگون علوم اسلامی - نو اندیش دینی.			قم	تهران - قم	گلپایگان	گلپایگان	۱۳۲۷	شیخ محمد رضا نکونام	محمد رضا نکونام
تدریس فقه و اصول در حوزه ی علمیه ی نجف.			نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۰	شیخ محمد امین مامقانی	محمد امین مامقانی
از فعالین انقلاب اسلامی ایران - سخنرانی های عرفانی.			قم	کاشان - قم	کاشان	کاشان	۱۳۳۰	شیخ خلیل مبشر کاشانی	خلیل مبشر کاشانی
فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عراق.			کاظمیه	کاظمیه - نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۳۳۰	سید حسین صدر	سید حسین صدر
دکتری از دانشگاه بغداد (احتمالاً در رشته ی فقه و حقوق) - سابقه			قم	نجف - بغداد	طویریج - نجف	طویریج	۱۳۳۳	شیخ فاضل مالکی	فاضل مالکی

ی تدریس در دانشگاه.								
تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی نجف.		نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۳	سید علی حسنی بغدادی	سید علی حسنی بغدادی
به امور افغانستانی ها رسیدگی می کند.		قم	نجف	افغانستان	افغانستان	۱۳۳۴	شیخ محمد باقر موحدی نجفی	محمد باقر موحدی نجفی
تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی قم - نو اندیش دینی.		قم	کربلاء - نجف - قم	کربلاء	کربلاء	۱۳۳۵	سید کمال حیدری	سید کمال حیدری
مدتی امام جمعه ی ری بود.		قم - تهران	تهران - قم	سبزوار - تهران	سبزوار	۱۳۳۶	سید محمد امین خراسانی	سید محمد امین خراسانی
تدریس فقه و اصول، در حوزه ی علمیه ی نجف.		نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۷	شیخ صالح طائی	صالح طائی
تحصیل و پژوهش در دانشگاه تورنتو و کالج سنتتیا		تورنتو کانادا	یزد - قم - آلمان - کانادا	مهریز - یزد	مهریز یزد	۱۳۳۷	سید رضا حسینی نسب	سید رضا حسینی نسب

و تدریس در آکادمی اسلامی هامبورگ.									
محمد حمّود عاملی	شیخ محمد حمود عاملی	۱۳۳۸	بیروت	بیروت	دمشق - قم	بیروت	فعالیت های دینی، در لبنان.		
محمد یعقوبی	شیخ محمد یعقوبی	۱۳۳۹	نجف	نجف - بغداد	بغداد - نجف	نجف	کارشناسی مهندسی عمران و شهرسازی از دانشگاه بغداد.		
محمد سنّد بحرانی	شیخ محمد سنّد	۱۳۴۱	منامه	منامه	منامه - لندن - قم	نجف	تحصیل در رشته ی مهندسی دانشکده ی دیوید گیم و دانشکده ی امپریال لندن - تدریس علوم اسلامی گوناگون، در نجف.		
سید موسی صدر	سید موسی صدر	۱۳۰۷ - ؟!	قم	قم	قم - تهران - نجف	قم - نجف - لبنان (بیشتر در صور و لیبی -	پسر سید صدر الدین صدر - اولین روحانی دانشجو و دانشگاهی تاریخ روحانیت	؟ !	ناپدید سازی شده ی اجباری در لیبی -

شیعه	عدم	بیروت)						
(کارشناسی	اطلاع	– گاهی						
حقوق اقتصادی	از	دمشق –						
از دانشکده ی	شهادت	گاهی						
حقوق دانشگاه	یا زنده	پاریس						
تهران) –	بودنِ							
مسلط به ۴	او							
زبان – مُصلِح								
دینی و								
اجتماعی – از								
اصلی ترین پایه								
گذارانِ نو								
اندیشی و آزاد								
اندیشیِ دینی و								
مذهبی – اصلاح								
زندگی دینی و								
اجتماعیِ								
شیعیان لبنان و								
حتی دیگر								
مذاهب و ادیانِ								
آن کشور.								

منابع و مآخذ:

مطالعه ی مستقیم:

کتاب:

القرآن الکریم

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ۵۲، محمد باقر مجلسی، طبع بیروت، دار احیاء
تراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق

الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، جلد ۵، سید علی خان مدنی شیرازی، طبع
مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث [شعبه ی مشهد]، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش

تاریخ عمومی حدیث، با رویکرد تحلیلی؛ مجید معارف، انتشارات کویر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۳ ه.ش

اینترنت:

سایت های:

شیعه نیوز

دفتر آیت الله سید محمد صادق حسینی روحانی

ویکی شیعه

ویکی پدیا

ویکی فقه

ویکی اهل بیت

ویکی نور

پارسی ویکی

و هزاران سایت، وبلاگ و صفحه ی دیگر، در اینترنت.

مطالعه ی غیر مستقیم:

کتاب:

اجتهاد و نظریه ی انقلاب دائمی، علی شریعتی، نذیر چاپ، ۱۳۵۷ ه.ش

مرجعیت، سید هدایت الله طالقانی، نشر ارغنون-سبز رویش، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش

استفاده ی کاربردی:

نرم افزار جامع الأحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، قم

صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

والحمد لله رب العالمين